



مجموعه آثار حضرت آیت الله ناصری رحمۃ اللہ علیہ
دفتر دوّم

سرشناسه
عنوان و نام پدیدآور

وضعیت ویراست
مشخصات نشر
مشخصات ظاهری
فروست
شابک دوره
شابک کتاب
وضعیت فهرست‌نویسی
یادداشت
یادداشت
موضوع
موضوع
موضوع
موضوع
موضوع
شناسه‌ی افزوده
شناسه‌ی افزوده
رده‌بندی کنگره
رده‌بندی دیویی
شماره کتاب‌شناسی ملی

ناصری دولت‌آبادی، محمد، ۱۳۰۹-
سخن دوست؛ گزیده‌ای از سخنان حضرت آیت الله ناصری عجل الله تعالی فرجه الشریف
درباره‌ی امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف / تحقیق و تدوین سید حبیب
حسینی زنانی؛ تهیه مؤسسه فرهنگی دارالهدی.
[ویراست ۲].
قم: انتشارات خُلق وابسته به مؤسسه فرهنگی دارالهدی، ۱۴۰۱.
۱۶۰ ص.
مجموعه آثار حضرت آیت الله ناصری عجل الله تعالی فرجه الشریف (۲).
۱ - ۲۴ - ۶۸۱۶ - ۶۰۰ - ۹۷۸
۰ - ۲۱ - ۶۸۱۶ - ۶۰۰ - ۹۷۸
فیپا
کتابنامه.
نمایه.
محمد بن حسن عجل الله تعالی فرجه الشریف، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق -
محمد بن حسن عجل الله تعالی فرجه الشریف، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق --- غیبت
Muhammad ibn Hasan, Imam XII -- Occultation
ناصری دولت‌آبادی، محمد، ۱۳۰۹ --- وعظ
مهدویت --- انتظار
Mahdism -- *Waiting
حسینی زنانی، سید حبیب، ۱۳۵۵ -، گردآورنده
مؤسسه فرهنگی دارالهدی
BP۲۲۴/۴
۲۹۷/۴۶۲
۵۷۱۹۱۵۲

سخن دوست

گزیده‌ای از سخنان حضرت آیت الله ناصری رحمۃ اللہ علیہ
درباره‌ی امام عصر عجل اللہ تعالیٰ فرجه الشریف

تحقیق و تدوین
سید حبیب حسینی رنانی



انتشارات خُلق

وابسته به مؤسسه فرهنگی هنری دار الهدی

۱۴۰۱ش - ۱۴۴۳ق

شماره مسلسل انتشار: ۷۴

شماره مسلسل چاپ اول: ۳۴

موضوع: مجموعه آثار حضرت آیت الله ناصری: (۲)

سیره اخلاقی اهل بیت (علیهم السلام): (۲۲)



انتشارات خُلق

سخن دوست

گزیده‌ای از سخنان حضرت آیت الله ناصری (رحمته الله تعالی)

درباره‌ی امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

تحقیق و تدوین :	سید حبیب حسینی رنانی
طراح جلد :	مسعود مهدوی
صفحه‌آرا :	مسعود فرهادی
ناشر :	انتشارات خُلق
نوبت چاپ :	دوم، ۱۴۰۱
شابک دوره :	۹۷۸-۶۰۰-۶۸۱۶-۲۴-۱
شابک کتاب :	۹۷۸-۶۰۰-۶۸۱۶-۲۱-۰
شمارگان :	جلد ۱۱۰۰

آدرس: قم، خیابان شهدا (صفائیه)، پلاک ۷۰۰

تلفن: ۳۸۷۲ ۳۵۱ ۰۹۱۲ - ۰۲۵ - ۳۷۷۳۷۴۲۹

دورنگار: ۰۲۵ - ۳۷۸۴۰۷۰۵ - کد پستی: ۸۳۹۷۴ - ۳۷۱۵۷

بسم الله الرحمن الرحيم

الکون که دست اندر کاران «مرکز پژوهشی
اخلاق و تربیت اسلامی» وابسته به «بنیاد
علی فرهنگی هاد» مستقر در شهر مقدس قم
و در جوار حرم کربیه اهل بیت علیهم السلام
عزم خود را جزم کرده اند تا یادداشت ها و
سفرانی ها و کتاب های این جانب را
در قالب مجموعه ای متحد الشکل تدوین و
منتشر سازند تا فرصت را مقتضی نموده، از
رحمت همه این عزیزان سیاستگذار می
می گنم، امید است مقبول درگاه الهی
و مورد استفاده مؤمنان قرار گیرد.
از خداوند متعال الطاف و عنایات خاصه
حضرت بقیه الله الاعظم روحی له الفداء و نیز
توفیق خدمت خالصانه به اسلام و نظام
اسلامی را برای آنان مسألت می نمایم.
۸/۴/۱۳۹۸ مطابق با ۲۵ سوال تا ۱۴۴۰ هجری

امیر الخلیفه
محمد نامی

برای ویرایش جدید

معارف گران قدر مهدوی و آن چه در ارتباط با امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف نگاشته می شود، هم چنان از خالهای فرهنگی دوران غیبت و جامعه‌ی امروز ما و به ویژه در فضای سال های پس از پیروزی انقلاب اسلامی است. کتاب پیش رو یکی از این دست آثار ارزشمند است که حاصل تراوشات ذهنی عالم پرهیزکار و عارف دل سوخته، حضرت آیت الله ناصری رحمته الله است که در این راستا تهیه و تدوین شده و در معرض استفاده‌ی ارادتمندان آن حضرت قرار گرفته است.

اکنون، خدای متعال را سپاس می گوئیم که توفیق داد تجدید چاپ کتاب حاضر را با پاره‌ای از اصلاحات، و در قالب ویرایشی جدید همراه سازیم و از این رهگذر، حتی الامکان از کاستی های آن بکاهیم؛ البتّه این بدان معنا نیست که تمام کاستی های آن برطرف شده است.

در این راستا، لازم است از همه‌ی کسانی که در عرضه‌ی بهتر این دفتر، و ویرایش و پیرایش آن کوشیده اند، به ویژه برادران فاضل و ارجمند حجج اسلام آقایان محمدرضا مجیری، حسین حیدری، مجید بیژنی، محمدحسین کرمانی، محمد علی سلامت و نیز آقایان ابراهیم همایی و مسعود فرهادی سپاس گزاری شود.

مرکز پژوهشی اخلاق و تربیت اسلامی

فهرست مطالب

پیش گفتار	۱۵
ضرورت بهره‌گیری علمی و معنوی از عالمان ربّانی	۱۵
مروری بر زندگی‌نامه‌ی حضرت آیت الله ناصر رحمته الله علیه	۱۶
معرفی کتاب حاضر	۱۸
تقدیر و تشکر	۱۹

فصل اوّل

شناخت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

گفتار اوّل: امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ، خورشید پنهان	۲۳
نکته‌ی اوّل: امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف سبب بقای عالم	۲۴
نکته‌ی دوّم: لطف عام حضرت	۲۴
نکته‌ی سوّم: حجاب‌های ظلمانی	۲۵
راه‌های تقرّب به حضرت	۲۶
راهکارهای عملی	۲۶
توسّل به حضرت	۲۷

- داستان تشرف طلبه‌ی کربلایی ۲۷
- خواندن نماز جعفر طیار علیه السلام ۲۹
- گفتار دوم: برکات وجودی امام زمان علیه السلام ۳۱
- مقدمه: آثار اعمال ۳۲
- آثار وجودی امام زمان علیه السلام ۳۲
- امان از عذاب الهی ۳۲
- امام زمان علیه السلام منشأ حیات ۳۴
- تقسیم ارزاق ۳۵
- مدیریت عالم ۳۷
- گفتار سوم: معنای وارث بودن امام زمان علیه السلام ۳۹
- الف. اسم اعظم ۴۰
- ب. علوم و صفات تشریعی و تکوینی ۴۱
- ج. معجزات انبیا ۴۲
- د. وسایل مخصوص انبیا و اهل بیت علیهم السلام ۴۳
- کرامات سقای یزدی ۴۵
- گفتار چهارم: معنای وارث بودن امام زمان علیه السلام ۴۹
- گفتار پنجم: ویژگی‌های حضرت مهدی علیه السلام ۵۷
- درآمد ۵۷
۱. درخشش نور حضرت در مقایسه با دیگر معصومان علیهم السلام ۵۸
۲. عروج پس از تولد ۵۹
۳. جمع بین اسم و کنیه‌ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ۶۰
۴. حرمت بر زبان راندن نام مبارک حضرت ۶۱
۵. عدم مجالست با مشرکان و منافقان ۶۲

۶۳.....	۶. نبودن در بیعت هیچ یک از جباران.....
۶۳.....	۷. ارائه‌ی مصحف امیرالمؤمنین علیه السلام
۶۴.....	۸. اجازه‌ی جهاد به فرشتگان و جنیان.....
۶۵.....	۹. طول مدت عبادت.....
۶۵.....	۱۰. اسم اعظم حضرت حق.....
۶۶.....	ائمّه‌ی اطهار علیهم السلام ، مجاری اراده‌ی حضرت حق.....
۶۸.....	یادآوری.....

فصل دوم

و ظایف ما در عصر غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

۷۱.....	گفتار اوّل: انتظار امام زمان علیه السلام (۱).....
۷۳.....	وظیفه‌ی ویژه‌ی ما در رابطه با امام زمان علیه السلام
۷۵.....	معنای انتظار.....
۷۶.....	راه رسیدن به مقام انتظار.....
۷۷.....	توسّل به مادر امام زمان علیه السلام
۷۸.....	داستان تشرفّ حاج محمد.....
۸۱.....	گفتار دوم: انتظار امام زمان علیه السلام (۲).....
۸۱.....	الف. برادران رسول خدا صلی الله علیه و آله
۸۲.....	ب. هم‌گامان شهدای بدر و اُحد.....
۸۲.....	ج. روزه‌داران شب‌زنده‌دار.....
۸۳.....	د. همراهی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله
۸۳.....	ه. راه نجات از هلاکت.....
۸۴.....	و. برترین مردمان.....

- ۸۴..... حکمت فضیلت انتظار.
- ۸۵..... وظایف منتظر
- ۸۶..... ۱. شناخت امام علیه السلام
- ۸۷..... ۲. الگوپذیری و اقتدا
- ۸۸..... ۳. یادِ امام
- ۸۸..... والاترین منتظر
- ۹۱..... گفتار سوّم: طلب و درخواست
- ۹۲..... معنای غیبت
- ۹۳..... پرده‌ی غیبت
- ۹۵..... داستان کور بینا
- ۹۶..... علّت غیبت امام زمان علیه السلام
- ۹۷..... حکایت
- ۹۹..... حکمت تأخیر فرج حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه الشریف
- ۱۰۰..... نبود تقاضا به اندازه‌ی کافی
- ۱۰۱..... داستان تشرفّ حاج محمدعلی فشندی
- ۱۰۲..... خارج شدن مؤمنان از صلب پدران
- ۱۰۵..... گفتار چهارم: زمینه‌سازی برای ظهور
- ۱۰۵..... نقش ایرانی‌ها در زمینه‌سازی ظهور حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه الشریف
- ۱۰۹..... چگونگی زمینه‌سازی برای ظهور
- ۱۱۰..... داستانی از مرحوم شیخ محمد کوفی رحمته الله
- ۱۱۱..... فضیلت نماز شب
- ۱۱۲..... داستان تشرفّ مرحوم حاج شیخ محمد کوفی رحمته الله

فصل سوّم

سوآلات مهّدوی عَنْكَ اللهُ تَعَالَى وَرَحْمَةُ الشَّرِيفِ

- ۱۱۷..... گفتار اوّل: طول عمر امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام
- ۱۱۷..... اشکالات مربوط به طول عمر حضرت
- ۱۱۷..... پاسخ اوّل
- ۱۱۸..... پاسخ دوّم
- ۱۱۹..... پاسخ سوّم
- ۱۲۰..... داستان تشرّف آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی و بحر العلوم یمنی
- ۱۲۵..... گفتار دوّم: چگونگی غلبه‌ی امام عصر عَلَيْهِ السَّلَام بر دشمنان
- ۱۲۶..... مقابله‌های غیرطبیعی در طول تاریخ
- ۱۲۷..... نجات کعبه
- ۱۲۷..... نجات حضرت سجاد عَلَيْهِ السَّلَام
- ۱۲۸..... جنگ حضرت بقیة الله عَنْكَ اللهُ تَعَالَى
وَرَحْمَةُ الشَّرِيفِ
- ۱۲۸..... داستان مرحوم حاج شیخ حسنعلی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ
- ۱۳۰..... چرا امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام با سلاح روز نمی‌جنگد؟
- ۱۳۳..... گفتار سوّم: بررسی جایگاه نوّاب اربعه
- ۱۳۳..... نقش نوّاب اربعه در دوران غیبت صغرا
- ۱۳۴..... عثمان بن سعید
- ۱۳۵..... محمّد بن عثمان
- ۱۳۶..... حسین بن روح
- ۱۳۷..... کرامتی از جناب حسین بن روح
- ۱۳۷..... کرامتی از مرحوم میرزای قمی
- ۱۳۸..... علی بن محمّد سمّری

ادعاهای دروغ..... ۱۳۹

فهرست منابع..... ۱۴۳

نمایه‌ی آیات..... ۱۴۷

نمایه‌ی روایات..... ۱۴۹

نمایه‌ی أعلام و موضوعات..... ۱۵۳

پیش‌گفتار

ضرورت بهره‌گیری علمی و معنوی از عالمان ربّانی

از امیرمؤمنان علی (علیه السلام) چنین نقل شده است:

جَالِسِ الْعُلَمَاءَ يَرْدُّ عِلْمُكَ وَ يَحْسُنُ أَدَبُكَ وَ تَزْكُ نَفْسُكَ.^(۱)

با علما هم‌نشین باش تا دانشت فزونی یابد، ادبت نیکو گردد و جانت پاک شود.

در این زمانه که آلودگی‌های فناورانه، علاوه بر آلودگی آب و هوا، فطرت‌های پاک را نیز به مخاطره و اضطراب وا داشته است، بهره‌گیری از عالمان ربّانی و سیراب شدن از چشمه‌ی زلال علم و موعظه‌ی آنان، بسی گوارا و حیات‌بخش است؛ عالمانی که با دو بال علم و تقوا، به آسمان معارف راه یافته و از آن‌جا تحفه‌هایی بی‌مانند به ارمغان آورده‌اند. اما از آن‌جا که هم‌نشینی با چنین عالمانی، چه از جانب عموم علاقه‌مندان و چه از جانب خود آن عالمان بزرگوار، همیشه مقدور و میسر نیست، یکی از راه‌های بهره‌گیری از آن بزرگواران، انس با آثار آنان است. چگونه چنین نباشد و حال آن‌که جان‌های نورانی آنان سبب شده است، قلم و بیان‌شان نیز نور بیفشاند و راه بنماید.

۱. تصنیف غرر الحکم، ص ۴۳۰، ح ۹۷۹۱ و عیون الحکم، ص ۲۲۳، ح ۴۳۵۰.

مجموعه‌ی پیش‌رو که دربردارنده‌ی آثار بیانی و بنانی حضرت آیت الله ناصری رحمته الله است، در همین راستا، تدوین و ارائه شده تا راهی باشد برای کسب فیض از محضر آن عالم بزرگوار. در این‌جا، مناسب می‌نماید در آغاز این دفتر، مروری کوتاه داشته باشیم بر زندگی‌نامه‌ی این عالم ربانی.

مروری بر زندگی‌نامه‌ی حضرت آیت الله ناصری رحمته الله

عالم خودساخته و عاشق دل‌باخته، حضرت آیت الله ناصری رحمته الله در سال ۱۳۰۹ شمسی در دولت‌آباد اصفهان دیده به جهان گشوده است. خانواده‌ی ایشان بهره‌مند از علم و تقوا و پدرش، حاج شیخ محمدباقر، عالمی زاهد، وارسته و اهل عبادت بوده و از محضر عالمانی گران‌سنگ هم‌چون آخوند کاشی، جهانگیرخان قشقایی و حاج آقا رحیم ارباب رحمته الله بهره‌های فراوان علمی و عملی برده بوده است.

مرحوم حاج شیخ محمدباقر، برای ادامه‌ی تحصیل علم و تقوا به نجف اشرف مهاجرت می‌کند و بدین‌سان، برای آیت الله ناصری که در آن زمان، چهارده سال داشته، فصلی نو و برگی زرین از دفتر زندگی‌اش رقم می‌خورد. پس از دو سال اقامت در جوار امیرمؤمنان علی علیه السلام، مادر به دیدار حق می‌شتابد و در جوار حرم مولایش آرام می‌گیرد. یک سال پس از رحلت مادر، پدر به ایران باز می‌گردد و فرزند هفده ساله‌ی خود را به امیرمؤمنان علیه السلام می‌سپارد. پدر پیش از ترک نجف، از برخی از عالمان ربّانی می‌خواهد که فرزندش را از یاد نبرند و در غیاب وی، به تربیتش اهتمام کنند.

جوار حضرت امیر علیه السلام و ارتباط با عالمان وارسته، بهترین زمینه را برای رشد و ترقّی معظّم له فراهم می‌کند و ایشان نیز از این فرصت و موقعیت، به بهترین شیوه استفاده می‌نماید.

برخی از اساتید سطوح عالی ایشان عبارتند از آیات عظام: امام خمینی، خویی، سید عبد الهادی شیرازی، سید محمود شاهرودی و میرزا هاشم آملی رحمته الله.

وی در دوران اقامت در نجف اشرف، در اخلاق و معنویت نیز از محضر عالمانی ربّانی و انسان‌هایی وارسته هم‌چون آیت الله سید جمال‌الدین گلپایگانی، سید محمد کشمیری، حاج شیخ عباس قوچانی، حاج شیخ محمد کوفی و حاج عبدالزّهراء گرعاوی رضوان الله تعالی علیهم بهره‌های فراوان برده است.

حضرت آیت الله ناصری پس از سالیانی توشه‌اندوزی در محضر حضرت امیرمؤمنان علیه السلام به امر استاد خود، مرحوم آیت الحقّ سید محمد کشمیری به ایران باز می‌گردد و در دولت‌آباد اصفهان، به تربیت نفوس مستعدّ، تدریس فقه و اصول و تفسیر و نیز اقامه‌ی نماز جماعت و پاسخ‌گویی به نیازهای گوناگون مردم می‌پردازد.

مجالس وعظ ایشان، در محضر ارباب معرفت و معنویت، سازنده و مؤثر به شمار می‌آید؛ به‌ویژه این که در کلامش عشق به یارِ غائب از نظر، حضرت بقیّة الله الاعظم وَرَحْمَةُ الشَّرِيفِ موج می‌زند و هنگام ذکر و یاد حضرتش، عَنان اختیار از کف می‌دهد و اشک و آه را چاشنی سفره‌ی کلامش می‌نماید.

آیت الله ناصری دل‌داده‌ی آن حضرت است و پیوسته از او می‌گوید. ترجیع‌بند کلام او است که: «در هر حال، یا بن الحسن را فراموش نکنید». «صدقه‌ی روزانه برای سلامتی حضرت»، «خواندن نماز امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در هر روز» و «دعا کردن برای فرج آن عزیز سفرکرده» از سفارش‌های همیشگی آیت الله است که خود نیز مقید است به آن‌ها عمل کند.

خدایش ایشان را در کنف رحمت خویش حفظ فرماید و امثال او را در جامعه‌ی اسلامی‌مان فراوان قرار دهد.

معرفی کتاب حاضر

کتاب حاضر دومین اثر برآمده از مجموعه‌ی سخنان عالم ربّانی، حضرت آیت‌الله ناصری رحمته الله علیه پیرامون موضوع مهدویت است. این مجموعه، نخست، در جمع گروهی از مؤمنان ایراد شده و پس از تنقیح، بازنویسی و ویرایش، تحت عنوان «محو دلدار» در مجله‌ی تربیتی اخلاقی **خُلُق**^۱ به چاپ رسیده، و سپس در قالب کتاب و با عنوان **سخن دوست** به بازار نشر عرضه شده است. **سخن دوست** مشتمل بر سه فصل، و هر فصل شامل چند گفتار است:

فصل اوّل که عنوان «شناخت امام زمان علیه السلام» را بر پیشانی دارد، خود، مشتمل بر پنج گفتار به شرح زیر است:

گفتار اوّل: «امام زمان علیه السلام خورشید پنهان»؛

گفتار دوّم: «برکات وجودی امام زمان علیه السلام»؛

گفتار سوّم: «معنای وارث بودن امام زمان علیه السلام»؛

گفتار چهارم: «جایگاه امام زمان علیه السلام در عالم»؛

گفتار پنجم: «ویژگی‌های حضرت مهدی علیه السلام»؛

فصل دوّم با عنوان «وظایف ما در عصر غیبت» نیز چهار گفتار را در خود جای داده است. عناوین این گفتارهای چهارگانه عبارتند از:

گفتار اوّل و دوّم: «انتظار امام زمان علیه السلام»؛

گفتار سوّم: «طلب و درخواست»؛

۱. نشریه‌ی تربیتی اخلاقی **خُلُق**، نشریه‌ای است با موضوع اخلاق و معنویت که توسط «مؤسسه‌ی فرهنگی دارالهدی» که از برکات وجودی حضرت آیت الله ناصری رحمته الله علیه است، در شهر مقدّس قم منتشر می‌گردد و به لطف خداوند، مورد استقبال اساتید و فضلا و عموم علاقه‌مندان به معنویت و اخلاق قرار گرفته است. علاقه‌مندان برای اطلاع بیشتر در مورد این نشریه می‌توانند به پایگاه اینترنتی مؤسسه‌ی فرهنگی دارالهدی به نشانه‌ی www.Daralhoda.com مراجعه نمایند.

گفتار چهارم: «زمینه‌سازی ظهور»؛

و بالاخره، فصل سوم که به عنوان آخرین فصل این نوشتار و با عنوان «سؤالات مهدوی» مطرح گردیده، دارای سه گفتار به شرح زیر است:

گفتار اول: طول عمر امام زمان علیه السلام

گفتار دوم: چگونگی غلبه‌ی امام زمان علیه السلام بر دشمنان؛

گفتار سوم: بررسی جایگاه نواب اربعه؛

از ویژگی‌های این کتاب و وجه تمایز آن با دیگر آثار مشابه این است که صاحب آن، عالمی است که عمرش را در عشق و دلدادگی به امامش سپری نموده و آن‌چنان مِهْر حضرت به دل و جان‌ش نشسته که هر مجلس و هر فرصتی را غنیمت شمرده و دل‌ها را متوجّه محبوبش می‌نماید، و آن‌گاه که از او یاد می‌کند، دانه‌های مرواریدی که از چشمانش فرو می‌ریزد، چهره‌ی نورانیش را نورانی‌تر و زیباتر می‌نماید.

سخن دوست سخنی است که از دل دوستی در وصف حضرت دوست بر آمده و لاجرم بر دل نیز می‌نشیند. حکایاتی که ایشان خود مستقیماً از زبان برخی از دوستان و ره‌یافتگان به محضر شریف حضرت شنیده و نقل فرموده است، نیز از دیگر مزایای کتاب حاضر به شمار می‌آید.

در اغلب گفتارها در جریان تدوین، تحقیق و ویرایش‌های صورت گرفته، سعی شده ادبیات و گرمای نَفَس تأثیرگذار ایشان تا حدّ امکان حفظ شود.

تقدیر و تشکر

در پایان، وظیفه‌ی اخلاقی خویش می‌دانیم از همه‌ی کسانی که در فرایند آماده‌سازی این دفتر به نحوی مشارکت داشته‌اند، صمیمانه قدردانی و تشکر نماییم؛

به‌ویژه از حجت الاسلام جناب آقای سید حبیب حسینی که کار پُرمشقت
بازنویسی، ویرایش و تدوین کتاب را بر عهده داشته‌اند. از خداوند متعال برای همه‌ی
این عزیزان آرزوی توفیقات روزافزون می‌کنیم.

مرکز پژوهشی اخلاق و تربیت اسلامی

۱۸ مرداد ۱۳۹۹، مطابق با

وابسته به بنیاد علمی فرهنگی هاد

۱۸ ذی‌حجه ۱۴۴۰ ق (عید غدیر خم)

جعفر ناصری دولت‌آبادی

شناخت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

- ❖ امام زمان علیه السلام خورشید پنهان
- ❖ برکات وجودی امام زمان علیه السلام
- ❖ معنای وارث بودن امام زمان علیه السلام
- ❖ جایگاه امام زمان علیه السلام در عالم
- ❖ ویژگی های حضرت مهدی علیه السلام

گفتار اول

امام زمان علیه السلام خورشید پنهان

از هر چه بگذریم، سخن دوست خوش تر است. سزاوار است که مجلس را به اسم حضرت بقیة الله عجل الله فرجه الشريف متبرک کنیم؛ هر چند شایسته است که انسان در همه‌ی حالات و در همه‌ی اوقات، فکر و ذکرش حضرت باشد؛ چون او ولی الله، نماینده‌ی حضرت حق، روح عالم وجود و ذخیره‌ی الهی است.

در روایاتی از نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و سایر معصومان علیهم السلام و همچنین از خود حضرت بقیة الله عجل الله فرجه الشريف نقل شده است که مثل حضرت بقیة الله عجل الله فرجه الشريف، مثل خورشید پشت ابر است. راوی می‌گوید:

قَالَ سُلَيْمَانُ فَقُلْتُ لِلصَّادِقِ عليه السلام فَكَيْفَ يَنْتَفِعُ النَّاسُ بِالْحُجَّةِ الْغَائِبِ الْمُسْتُورِ
قَالَ كَمَا يَنْتَفِعُونَ بِالشَّمْسِ إِذَا سَتَرَهَا السَّحَابُ. ^(۱)

به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: «یابن رسول الله! مردم از حجّتی که غایب و پنهان است، چگونه بهره می‌برند؟» حضرت صادق علیه السلام در جواب می‌فرماید: «همان‌طور که مردم از خورشید، در هنگامی که ابرها آن را می‌پوشانند، بهره می‌برند از وجود مقدس امام زمان علیه السلام هم در زمان غیبت، بهره‌مند می‌شود».

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۹۲.

این تمثیل، بسیار زیبا است و نکات زیادی دارد که به بعضی از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

نکته‌ی اوّل: امام زمان علیه السلام، سبب بقای عالم

همان‌گونه که خورشید، سبب حیات و بقای منظومه‌ی شمسی است و زمین، وابسته به وجود خورشید است، حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه الشریف هم سبب بقا و رشد و نموّ عالم وجود است. خودشان فرمودند:

نَحْنُ صَنَائِعُ رَبَّنَا وَ الْخَلْقُ بَعْدَ صَنَائِعِنَا. ^(۱)

ما دست پرورده و ساخته شده‌ی خداوند هستیم و بقیه‌ی مخلوقات، [به اذن خدا] دست پرورده و ساخته‌ی ما هستند.

حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه الشریف محور عالم امکان و سبب بقای عالم وجودند. سبب حیات این عالم ماده؛ بلکه مجردات هستند. این ویژگی، به حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه الشریف اختصاص ندارد؛ بلکه مربوط به مسأله‌ی ولایت کلیه است که همه‌ی چهارده نور مقدّس، دارای آن هستند.

نکته‌ی دوّم: لطف عام حضرت

نکته‌ی دیگری که از این تمثیل برداشت می‌شود، این است که همان‌گونه که خورشید برای همه‌ی موجودات نافع است، خیر و برکت حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز عام بوده، به همه‌ی موجودات می‌رسد.

این مطلب، برای عموم مردم، محسوس است که خورشید برای عالم وجود و منظومه‌ی شمسی، بسیار نفع دارد. حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه الشریف هم همین‌طور لطفشان عام است. در دعای عدیله هم چنین آمده است:

۱. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۷۸؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۶۷ و الغیبة، شیخ طوسی، ص ۲۸۵.

بِئْمَنِهِ رِزْقُ الْوَرَى وَ يُوْجِدُهُ ثَبَّتِ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ^(۱)

به برکت آن حضرت، به مخلوقات روزی می‌رسد و به سبب وجود آن بزرگوار، زمین و آسمان، استوار می‌شود.

نکته‌ی سوّم: حجاب‌های ظلمانی

یکی دیگر از نکات آن تمثیل زیبا، این است که هر مقداری که ابرها کمتر باشند، فایده‌ی خورشید برای عالم ماده، بیشتر خواهد بود و هرچه ابرها بیشتر شدند، نفع خورشید و نور آن که سبب رشد و نموّ موجودات می‌شود، کمتر خواهد بود. این مطلب، درباره‌ی رابطه‌ی انسان با حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه الشریف هم صادق است. هر مقدار که انسان حجاب‌های ظلمانی‌اش کمتر باشد، از انوار قدسی حضرت، بیشتر بهره خواهد برد و هر چه حجاب‌های ظلمانی انسان بیشتر باشد، استفاده از انوار قدسی آن حضرت کمتر خواهد بود.

آنچه که باعث ایجاد حجاب‌های ظلمانی میان ما و حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌شود، گناهان و صفات رذیله است. هرچه گناه بیشتری از ما سر بزند، حجاب و پرده‌ی میان ما و حضرت بیشتر می‌شود. هرچه اعمال صالح، عبادات و توجّهات ما بیشتر باشد، نورانی‌تر شده، با آن حضرت، سنخیت پیدا می‌کنیم و می‌توانیم از وجود مقدّس‌شان بیشتر بهره ببریم.

برادرها! یک مقدار بیشتر حواسمان را جمع کنیم. این گناهان است که ما را از امام زمانمان دور کرده است. تقوای الهی را بیشتر مراعات کنیم، تا بتوانیم از وجود مقدّس‌شان بیشتر بهره ببریم. مواظب چشم و دست و زبان خود باشیم. مواظب صفات رذیله‌ی خودمان مثل حسد، ریا، کینه، غرور و عجب باشیم تا از حضرت دور نشویم.

۱. مفاتیح الجنان، دعای عدیله.

راه‌های تقرب به حضرت

بزرگان فرموده‌اند که اگر انسان بخواهد به حضرت مهدی علیه السلام نزدیک شود و ارتباطی با آن بزرگوار برقرار کند، باید حجاب‌های درونی‌اش را کم کند؛ از جمله آن که صفات رذیله‌اش را مداوا کند و از بین ببرد؛ چون هر صفت رذیله، حجاب بسیار ضخیمی میان انسان و حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

راهکارهای عملی

برای کسانی که خواهان تقرب به ساحت مقدس امام زمان علیه السلام هستند، می‌توان موارد زیر را که متخذ از روایات هستند، توصیه کرد. این موارد در حقیقت، قدم‌های اولیه‌ی خودسازی و سلوک معنوی هم محسوب می‌شوند.

توبه‌ای از اعمال گذشته کند و تصمیم بگیرد که در آینده گناه نکند، مبارزه‌ی با حق ننماید و شیطان را پیروی نکند.

- ملتزم شود که نمازهایش را اول وقت بخواند.
- تسبیح حضرت زهرا علیها السلام را بعد از نمازها حتماً بخواند.
- هر روز بعد از نماز صبح، دعای عهد را بخواند.
- اغلب اوقات با وضو باشد.
- روزی صد بار استغفار کند.^(۱)
- روزی پنجاه آیه‌ی قرآن بخواند.
- موقع خواب، با وضو باشد و مقداری قرآن بخواند.

انجام این اعمال، بسیار مفید است و سبب زوال یا کمرنگ شدن حجاب‌ها می‌شود و در نتیجه، انسان از انوار قدسی حضرت بیشتر بهره می‌برد.

۱. تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۳۸.

توسّل به حضرت

یکی از دستورات مهم، این است که توسّل به حضرت، همیشگی و دائمی باشد؛ در همه‌ی ابعاد زندگی، برای تحصیل معارف، درباره‌ی مسائل اجتماعی، انفرادی، اقتصادی، سیاسی و... در همه‌ی ابعاد، باید انسان «یا بن الحسن» را فراموش نکند؛ چون کسی که الآن مسئولیت عالم وجود را دارد، حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه الشریف است. این وجود مقدّس، بر همه چیز آگاه و به اذن خدا بر هر کاری توانا هستند؛ لذا سزاوار است انسان در هر مشکلی «یا بن الحسن» را فراموش نکند. همچنین باید در هر موقعیت مناسبی، تبلیغی از حضرت بشود تا مردم، شناخت بیشتری از حضرت پیدا کنند.

روش بزرگان و علما نیز همین بوده است که در مشکلاتشان توجّه و توسّل به حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه الشریف را فراموش نمی‌کردند و نتیجه هم می‌گرفته‌اند. کتاب‌هایی در این زمینه نوشته شده است. از باب تبرّک یک نمونه از توسّلات به حضرت را بیان می‌نماییم.

داستان تشرف طلبه‌ی کربلایی

حدود پنجاه سال قبل که نجف بودیم، بزرگان این داستان را نقل می‌کردند که طلبه‌ای جوان به نام شیخ حسن در کربلا بود و با همسرش در یک خانه‌ی بسیار محقر، زندگی می‌کردند. این طلبه بعد از ازدواج، به بیماری سل سینه مبتلا می‌شود و پیوسته از سینه‌اش خون می‌آید.

او برای مخارج درمان، از دوستان و کسبه‌ی مؤمن و دیگران قرض می‌کند؛ اما نتیجه‌ای نمی‌گیرد و درمان‌هایش مؤثر واقع نمی‌شود.

یک روز شیخ حسن در منزل نشسته بود و فکر می‌کرد که چند ماه است ازدواج کرده است و نزد فامیل و خویشان همسرش آبرو دارد. از یک طرف، بیماری و از

طرف دیگر هم فقر، فشار آورده است و هیچ راهی ندارد؛ لذا خیلی ناراحت شد و چند روزی از منزل بیرون نرفت.

یک روز به حرم حضرت اباعبدالله علیه السلام رفت و گفت: «یا اباعبدالله! من از سربازان فرزند شما حضرت مهدی علیه السلام هستم. شما که گرفتاری‌های من را می‌دانید. ازدواج کردم و پیش خانواده‌ام خجالت می‌کشم؛ وضع مادی‌ام خیلی خراب است. در اثر این کسالت و ازدواجم، مقدار زیادی بدهکار شده‌ام و سینه‌ام هم که این طور است. فرزند شما هم که به من محل نمی‌گذارند. من سرباز ایشان هستم؛ ولی هیچ اعتنایی به من ندارند. من اولاً شکایت فرزندتان را به شما می‌کنم^(۱) و ثانیاً می‌خواهم که از خدا بخواهید مرگ من را برساند. من دیگر با این وضع نمی‌توانم تحمل کنم». خلاصه، خیلی منقلب می‌شود و گریه می‌کند و بعد به منزل بر می‌گردد.

فصل تابستان بوده است و خانواده‌اش رختخواب او را روی پشت بام پهن می‌کند و می‌گوید: «بروید بالا استراحت کنید. پایین هوا گرم است». شیخ حسن با چشم گریان به پشت بام می‌رود و یقین داشته که دعای بالاسر حضرت اباعبدالله علیه السلام اجابت می‌شود و حضرت عزرائیل الآن تشریف می‌آورند؛ لذا رو به قبله می‌خوابد و منتظر قبض روح می‌شود.

او همان طور که رو به قبله خوابیده بود، ناگهان می‌بیند در پله‌ها یک نفر می‌گوید: «یا الله یا الله» او فوراً بلند می‌شود و تعجب می‌کند که این شخص کیست که بی‌سر و صدا وارد خانه شده است! همسر مچطور در را بدون اطلاع من باز کرده

۱. هرچند در مواقعی، مشکلات گوناگونی انسان را تحت فشار شدید قرار می‌دهند؛ اما نباید به خود اجازه داد که فشار مشکلات، انسان را به ناشکیبایی و سخن‌های نادرست وادارد؛ از جمله در این ماجرا، شکایت از امام زمان علیه السلام نادرست و غیرقابل تأیید است؛ هرچند آن حضرت به لطف خود، بزرگوارانه شکایت کننده را مورد تقفد و لطف خود قرار دادند.

است؟! او دید یک آقای خیلی محترم و معزز دارند تشریف می‌آورند. شیخ حسن احترام کرد و آقا نشستند. شیخ حسن هم دو زانو مقابل ایشان نشست. بعد آقا فرمودند: «کارت به جایی رسیده است که شکایت من را به جدم حسین (ع) می‌کنی؟! من از شما غافل نیستم. سینه‌ات که بهتر شد. وضع زندگی‌ات هم مرتب می‌شود. این برای شما یک امتحان بود که الحمدلله از امتحان، سربلند خارج شدید. بعد ایشان بلند می‌شوند و پایین می‌روند. شیخ حسن هم مات می‌ماند که این حرف‌ها یعنی چه؟ وقتی که چند پله‌ای پایین می‌روند، شیخ حسن می‌دود که «یا الله» بگوید تا همسرش کنار برود؛ اما می‌بیند هیچ کس در پله‌ها نیست. خانواده‌اش را صدا می‌زند و می‌گوید: «من که آمدم در را بستم، شما در را روی کسی باز کردی؟» می‌گوید: «نه، من در را باز نکردم». شیخ حسن متوجه می‌شود که حضرت بقیةالله (عج) بودند و منقلب می‌شود. بعد از آن تشرّف، هم سینه‌اش خوب می‌شود و هم وضعش مرتب می‌شود.

منظور این که انسان در تمام مشکلات «یا بن الحسن» را فراموش نکند. حضرت بقیةالله (عج) محیط به عالم وجودند. سزاوار است که مؤمنان، دوستان و علاقه‌مندان به وجود مقدّس حضرت، مرتّب صبح به صبح دعای عهد را بخوانند. انسان بعد از هر نمازی دو دعای مستجاب دارد. مناسب است یکی از این دعاها را برای تعجیل فرج حضرت بگذارد تا حضرت هم به او دعا کنند.

خواندن نماز جعفر طیار (ع)

یکی از امور بسیار مهم که باید عنایت ویژه به آن داشته باشیم، توسّل است. توسّل خیلی اثر دارد. گدایی کردن در خانه‌ی خدا و ائمه‌ی اطهار (ع) تجارتی است که سرمایه نمی‌خواهد. یکی از توسّلاتی که بزرگان به آن سفارش می‌کردند، نماز جعفر طیار است که گره‌های بسیار مهم را با آن می‌توان باز کرد؛ البته آن نماز، شرایطی

دارد که رعایت آن‌ها، اثر گذاری‌اش را بیشتر می‌کند. بهترین وجهش این است که انسان، روز چهارشنبه و پنج‌شنبه و جمعه را روزه بگیرد و در عصر جمعه، نماز جعفر طیار را بخواند و بعد هم مبلغی را هر چند اندک باشد، برای سلامتی حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه الشریف، صدقه بدهد و حاجت خودش را از خدا تقاضا کند که فرموده‌اند ممکن نیست حاجت رد شود. اغلب افراد در ماه مبارک، موفق به خواندن نماز جعفر طیار می‌شوند؛ چون در این سه روز روزه دارند و عموماً شرطش در ماه مبارک موجود است. این نماز جعفر چهار رکعت است، دو نماز دو رکعتی است و بعد صدقه‌ی مختصری داده می‌شود و سپس برای رفع گرفتاری‌های خودتان و همه‌ی شیعیان و مسلمانان، مخصوصاً برای تعجیل فرج حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه الشریف دعا شود که ان شاء الله مستجاب هم خواهد شد.

امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در هیچ حالی ما را فراموش نمی‌کند، ما هم سزاوار نیست حضرت را فراموش کنیم. در توسّلات، توجّهات و گرفتاری‌هایمان، آن حضرت را صدا بزنیم. خدا می‌داند اگر راه‌حل برای رفع گرفتاری‌های مادی و معنوی می‌خواهید، باید یابن‌الحسن بگویید، ان شاء الله مورد عنایت قرار می‌گیرید. هیچ‌جای دیگر هیچ راهی جز این نیست؛ چون ایشان ملاذ و ملجأ شیعه هستند.

گفتار دوم

برکات وجودی امام زمان علیه السلام

برخی بزرگان گفته‌اند:

الْكَلَامُ إِذَا خَرَجَ مِنَ الْقَلْبِ وَقَعَ عَلَى الْقَلْبِ وَإِذَا خَرَجَ مِنَ اللِّسَانِ لَمْ يُجَاوِزِ
الْأَذَانَ.^(۱)

سخن وقتی از قلب خارج شود، به قلب هم می‌نشیند و اگر فقط از زبان خارج شود، از گوش‌ها هم تجاوز نمی‌کند.

اگر کسی وصل شود، هرچه از خدا و انبیا و ائمه علیهم السلام بگوید، در قلب می‌رود؛ اما آن‌هایی که مثل من وصل نیستند، فقط حرفی می‌زنند و حرفشان از این گوش‌ها تجاوز نمی‌کند. از این گوش می‌رود و از آن گوش در می‌آید. منظور، این که ما قابل نیستیم که بخواهیم فضایل و برکات وجودی امام زمان علیه السلام را بگوییم؛ لکن در عین حال «تا ریشه به آب است، امید ثمری هست». امیدواریم حضرت، ما را هدایت فرماید. برای منور شدن دل‌ها چند جمله‌ای در مورد برکات و آثار وجودی امام زمان علیه السلام مطرح می‌نماییم.

۱. مجموعه ورام، ج ۲، ص ۱۵۳.

مقدمه: آثار اعمال

همان‌طور که هر میوه و غذایی اثری دارد، هر عبادت و عملی و کلاً هر چیزی اثر خاصی دارد. استاد ما خدا رحمتشان کند سفارش می‌کردند که این اعمال مستحبی را — ولو یک بار در عمر — انجام بدهید. هر کدام از این اعمال، یک اثری دارد. اعمال مستحب، زیاد است؛ لکن اهم و مهم دارد. بعضی، آثار زیادی دارد و بعضی، کمتر؛ مثلاً خواندن تسبیح حضرت زهراء علیها السلام بعد از نمازها، بیشتر از خواندن هزار رکعت نماز ثواب دارد.^(۱) ماجرای این تسبیحات این است که حضرت زهراء علیها السلام از محضر پدر بزرگوارشان تقاضاهایی کردند و حضرت برای سهولت کارهای دنیایی و روان شدن کارها، تسبیحات حضرت زهراء علیها السلام را سفارش فرمودند.^(۲)

یکی دیگر از آثار تسبیحات حضرت زهراء علیها السلام این است که پیوسته انسان به فکر این بزرگوار و مظلومیتشان باشد و خلاصه ارتباطش را با ولایت استوار کند. شاید نبی اکرم صلی الله علیه و آله هم می‌خواستند از طریق فاطمه‌ی زهراء علیها السلام ولایتی‌ها به سعادت و تکامل ابدی برسند که این تسبیح را دستور دادند.

آثار وجودی امام زمان علیه السلام

امان از عذاب الهی

حالا که هر عمل و عبادت و هر چیزی اثری دارد، این سؤال مطرح می‌شود که فایده‌ی امام غایب و دور از دسترس برای ما چیست و چگونه می‌توانیم از ایشان بهره ببریم؟ خیلی مختصر، در این باره چند نکته را مطرح می‌کنم.

آیه‌ی شریفه قرآن می‌فرماید:

۱. الکافی، ج ۳، ص ۳۴۳.

۲. بحار الأنوار، ج ۸۲، ص ۳۳۶.

وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا^(۱)

مسلم است که پروردگار، قواعد و ضوابطی برای بشر، تعیین کرده است. کلاس به کلاس هم بوده است. حضرت آدم و مردمان آن زمان، کلاسی داشته‌اند؛ حضرت نوح و حضرت ابراهیم (علیهم‌السلام) یک کلاس داشته‌اند و همین طور بوده است تا این که کلاس‌های ابتدایی تمام شد و دوره‌ی نبی اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) رسید. مرحله‌ی نبی اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) تقریباً مرحله‌ی دانشگاهی است. وظیفه‌ی جامعه‌ی هر زمان، این بوده است که طبق همان ضوابط و احکام، عمل کنند. کسانی که عمل کردند، خدا اجرشان را می‌دهد و کسانی که عمل نکردند و احکام الهی را زیر پا گذاشتند، حضرت حق، برایشان عذاب فرستاد که در تاریخ، نمونه‌هایی از هر دو دسته، ذکر شده است.

از زمان حضرت آدم - حدود شش هزار سال پیش - تا زمان نبی اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، امت‌هایی که احکام الهی را زیر پا گذاشتند و پیامبران و اوصیای آنان را کشتند، خدا برایشان عذاب نازل کرد. صفحات تاریخ، شاهد صدق این مدعا است؛ لکن از زمان بعثت حضرت محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) تا به حال، چنین عذاب‌هایی نازل نشده است؛ چه معاصی و فسادهایی که از این امت سر زد؛ ولی عذاب نازل نشد. علتش چیست؟
حضرت حق در آیه‌ی شریفه می‌فرماید:

وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ^(۲)

و خدا بر آن نیست که آنان را در حالی که تو در میان آنان به سر می‌بری، عذاب کند.

«ای حبیب من! در امت‌های گذشته به خاطر معصیت و مخالفت و طغیان، برایشان عذاب نازل می‌کردم؛ اما امت تو را تا هنگامی که تو در میانشان هستی، به احترام تو عذاب نمی‌کنم». جبرئیل مکرر به محضر نبی اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) می‌آمد که رسول الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)

۱. اسراء، ۱۵.

۲. انفال، ۳۳.

اجازه دهد کوه‌ها را بر این مردم مسلط کند تا همه را نابود نماید.^(۱) مَلَكٌ مَوَكَّلٌ آب آمد^(۲) و گفت: «یا رسول الله! اجازه بده» حضرت اجازه ندادند. همچنین به ملک مَوَكَّل باد هم اجازه ندادند. حضرت حق فرمود به سبب احترام و علاقه و محبتی که به شما دارم، امتت را عذاب نمی‌کنم.

بعد از پیغمبر ﷺ، امیرالمؤمنین علیه السلام که نفس پیغمبر است به دلیل آیه‌ی «انفسنا»^(۳)؛ بعد، حضرت امام حسن علیه السلام که نفس امیرالمؤمنین علیه السلام است؛ بعد، امام حسین علیه السلام، یکی یکی تا اکنون که زمان غیبت کبرا است، حضرت بقیة الله، امان از نزول عذاب است. چه فایده‌ای بیشتر از این می‌خواهید؟! این بی‌بندوباری حاکم در تمام دنیا را می‌بینید که به مملکت امام زمان علیه السلام هم سرایت کرده است؛ لکن به احترام امام زمان علیه السلام، عذاب بر ما نازل نمی‌شود. هر معصیتی که می‌شود - خدا می‌داند - تیری به قلب نازنین امام زمان علیه السلام است. امام زمان، آگاه از نیت‌ها، اعمال و رفتار ما است. همه را می‌بیند و می‌داند.

یکی از نفع‌های امام زمان علیه السلام، عدم نزول بلا است؛ با این که همه‌ی ما استحقاق نزول عذاب را داریم. چه نفعی از این بالاتر؟

امام زمان علیه السلام منشأ حیات

آیه‌ی شریف می‌فرماید:

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ.^(۴)

بگو به من خبر دهید اگر آب شما [در زمین] فرو رود، چه کسی آب روان برایتان خواهد آورد؟

۱. الأصول الستة عشر، ص ۳۷.

۲. بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۴۰۴.

۳. آل عمران، ۶۱.

۴. ملک، ۳۰.

هیچ کس جز حضرت حق، نمی‌تواند. در روایات داریم که منظور از این آب در این آیه امام زمان (عج) می‌باشد.^(۱) حضرت حق، در این آیه‌ی شریف، امام زمان (عج) را به «ماء معین» تشبیه کرده است؛ یعنی امام زمان (عج)، نتیجه و اثر آب گوارا را دارد. آب چه اثر وجودی در عالم دارد؟ آب، منشأ حیات جمیع موجودات است. حیوانات و نباتات، به وسیله‌ی آب زنده‌اند. آب نباشد، حیاتی نیست. حضرت حق می‌فرماید: «مَثَلُ إِمَامٍ زَمَانٍ (عج) مَثَلُ آبٍ حَيَاتٍ أَسْتَ». چه نفعی از این بالاتر می‌خواهی؟ حیات من، منوط و مرهون وجود امام زمان (عج) است. امام زمان نباشد، موجودی نیست. در روایات آمده است:

لَوْ بَقِيَتْ الْأَرْضُ يَوْمًا وَاحِدًا بِإِمَامٍ مِّنَّا لَسَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا.^(۲)

اگر یک روز زمین بدون امامی از ما اهل بیت (ع) بماند، ساکنین خود را به داخل فرو می‌کشد.

مَثَلُ إِمَامٍ زَمَانٍ (عج) مَثَلُ رُوحٍ عَالَمٍ وجود است. هر شخصی، روحی دارد و آن روح است که سبب حرکت و انتقال انسان می‌شود. امام زمان هم، روح عالم وجود است. اگر روح نباشد من گوینده هم نیستم. اگر امام زمان (عج) نباشد، عالم وجودی نیست. بقاء عالم وجود و نظم عالم وجود، به وجود حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه الشریف است. چه نفعی از این بالاتر می‌خواهی داشته باشد؟

تقسیم ارزاق

در روایتی از حضرت سجاد (ع) حکایت شده است:

لَا تَتَمَنَّ أَنْ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ فَإِنِّي أَكْرَهُهَا لَكَ إِنَّ اللَّهَ يَقْسِمُ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ أَرْزَاقَ الْعِبَادِ وَ عَلَى أَيْدِينَا يُجْرِيهَا.^(۳)

۱. الکافی، ج ۱، ص ۳۳۹.

۲. دلائل الامامة، ص ۲۳۱.

۳. بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۲۳.

دوست ندارم و نمی‌پسندم که شما قبل از طلوع آفتاب بخوابید؛ زیرا خداوند رزق هر کسی را قبل از طلوع آفتاب به دست ما [اهل بیت] تقسیم می‌کند.

علمای اخلاق دستور می‌دهند بین الطلوعین^(۱) بیدار باشید که اثر بسزایی دارد. بیداری در این زمان هم برای جنبه‌های روحانی، هم برای جنبه‌های جسمانی و هم برای توسعه‌ی رزق اثر دارد. یکی از بزرگان در نجف اشرف به امیرالمؤمنین علیه السلام توسلّاتی پیدا کرد و عرض کرد: «یا علی! تو خودت نان جو می‌خوردی، من نمی‌توانم. زندگی خرج دارد. یک فکری برای ما بکن. ما به شما پناه آوردیم». آن روز و فردا و این ماه و آن ماه، خبری نشد؛ یک روز عصبانی شد و به حرم رفت و گفت: «یا علی! دیگر نمی‌توانم صبر کنم. یک فکری برای من بکن». شب حضرت را در خواب دید، فرمودند: «برو اهواز، فلان جا، کارت اصلاح می‌شود». بلند شد و رفت همان جایی که حضرت فرموده بود. شخصی به او گفت: «آقا فرمودند بین الطلوعین بیدار باش؛ توسعه‌ی رزق شما تضمین شده است». می‌پرسد: «آقا کیست؟» جواب می‌دهد: «حضرت بقیةالله عجل الله تعالی فرجه الشریف فرمودند بین الطلوعین بیدار باش؛ توسعه‌ی رزق شما تضمین شده است».

غرض این که در روایات متعدّدی دارد که بین الطلوعین انسان بیدار باشد. اول وقت نماز، بیدار باش و نمازت را بخوان. تعقیبت را بخوان و بیدار باش. هم برای روح، هم برای جسمت و هم برای توسعه‌ی رزقت اثر دارد. حضرت سجاده علیه السلام می‌فرماید: «دوست ندارم شما بین الطلوعین خواب باشید؛ زیرا خدا به دست ما رزق‌ها را میان بندگان تقسیم می‌کند». این مطلب را امام سجاده علیه السلام که مسئولیت عالم وجود به عهده‌شان بود، می‌گویند. الآن هم حضرت بقیةالله عجل الله تعالی فرجه الشریف، مسئولیت عالم وجود را دارد، رزق جمیع مخلوقات به دست مبارکشان تقسیم می‌شود. امامت،

۱. یعنی از اذان صبح تا طلوع آفتاب.

یک مقام رفیعی است. انسان، مقداری با مقام ولایت آشنا باشد، می‌فهمد امیرالمؤمنین (ع) چقدر مظلوم بوده است! وقتی معنای ولایت را فهمیدیم، بعد می‌فهمیم که حضرت علی (ع) چقدر مظلوم است و حضرت زهرا (ع) چقدر مظلوم است! اغلب بزرگان هم این روایات را نقل کرده‌اند. تقسیم ارزاق هم یک اثر وجودی امام زمان و یکی از نفع‌های وجودی آن حضرت است.

مدیریت عالم

در زیارت حضرت ابا عبدالله (ع) می‌خوانیم: حضرت حق هر تصمیمی که بخواهد در عالم وجود بگیرد، به وسیله‌ی اهل بیت (ع) این تصمیم را می‌گیرد. حضرت می‌فرماید:

إِرَادَةُ الرَّبِّ فِي مَقَادِيرِ أُمُورِهِ تَهْبِطُ إِلَيْكُمْ وَتَصْدُرُ مِنْ بَيْتِكُمْ.^(۱)

اراده‌ی پروردگار، در مدیریت امور، به سوی شما نازل و از خانه‌های شما صادر می‌شود.

اراده‌های حضرت حق در تقدیرات عالم وجود، در خانه‌ی اهل بیت (ع) نازل می‌شود و احکام از آن‌جا به موجودات صادر می‌شود. چه اثری بالاتر از این برای امام زمان (ع) می‌خواهی؟ همچنین در زیارت رجبیه می‌خوانیم:

أَنَا سَائِلُكُمْ وَآمِلُكُمْ فِيمَا إِلَيْكُمْ فِيهِ التَّفْوِضُ.^(۲)

یابن رسول الله! ای چهارده نور مقدس! من آرزو دارم و سؤال می‌کنم از شما در آنچه که خدا به شما واگذار کرده است.

خداوند، مدیریت عالم وجود را به اهل بیت عصمت و طهارت (ع) واگذار کرده است. اگر چه حضرت حق، ربّ است؛ لکن این مدیریت را به مقام ولایت تحویل داده

۱. الکافی، ج ۴، ص ۵۷۷.

۲. بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۱۹۵.

است^(۱) و به واسطه‌ی آن بزرگواران، اراده‌ی خود را اجرا می‌کند.

۱. شایان ذکر است که این معنا با «تفویض» باطلی که معتزله به آن اعتقاد دارند، کاملاً متفاوت است. در نظر معتزله، خداوند امور عالم را پس از خلق آن به خود انسان تفویض کرده و در واقع انسان را مستقل و بی‌نیاز از خداوند می‌بیند؛ در حالی که از نگاه شیعه، اگر چه اراده‌ی الهی از طریق مجاری فیض، یعنی اهل بیت علیهم‌السلام در عالم جاری می‌شود؛ ولی خود اهل بیت علیهم‌السلام و تمام موجودات عالم هستی، لحظه به لحظه محتاج، نیازمند، فقیر و وابسته به حضرت حق تعالی هستند و هیچ موجودی کوچک‌ترین استقلالی از خود ندارد.

گفتار سوّم

معنای وارث بودن امام زمان علیه السلام

یکی از القابی که برای حضرت ولی عصر علیه السلام مطرح می‌باشد، لقب وارث است که در زیارات به ایشان اطلاق شده است. مثلاً در زیارت ایشان می‌خوانیم:

السَّلَامُ عَلَى وَارِثِ الْأَنْبِيَاءِ وَ خَاتَمِ الْأَوْصِيَاءِ.^(۱)

سلام بر کسی که وارث همه‌ی انبیا و ختم‌کننده‌ی اوصیا است.

در یکی دیگر از زیارات حضرت می‌خوانیم:

الْمُنْتَهَى إِلَيْهِ مَوَارِيثُ الْأَنْبِيَاءِ وَلَدَيْهِ مَوْجُودُ آثَارِ الْأَصْفِيَاءِ.^(۲)

ارث‌های انبیا به او رسیده و آثار اصفیا نزد او موجود است.

سؤال: معنای وارث بودن حضرت چیست و ارث انبیا و اصفیا برای امام زمان علیه السلام چیست؟

پاسخ: چیزهای زیادی از انبیا به حضرت ارث رسیده است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. مصباح، کفعمی، ص ۴۹۷.

۲. بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۱۰۱.

الف. اسم اعظم

شاید مهم‌ترین چیزی که از انبیا به حضرت، ارث رسیده، اسم اعظم باشد. در کتاب شریف *اصول کافی* نقل شده است که امام صادق علیه السلام فرمودند:

همانا به حضرت عیسی بن مریم علیه السلام، دو حرف از اسم اعظم عطا شد و با آن‌ها، معجزات خود را انجام می‌داد و به حضرت موسی علیه السلام، چهار حرف و به حضرت ابراهیم علیه السلام، هشت حرف و به حضرت نوح علیه السلام، پانزده حرف و به حضرت آدم علیه السلام، بیست و پنج حرف از حروف اسم اعظم عطا شده بود و خداوند متعال همه‌ی آن‌ها را برای حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم جمع کرد. همانا اسم اعظم خداوند، هفتاد و سه حرف است که هفتاد و دو حرف آن به حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم عطا شد و فقط یک حرف از آن به ایشان عطا نشده است.^(۱)

این حروف از نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به اهل بیت علیهم السلام ارث رسیده است. چنانکه امام حسن عسکری علیه السلام می‌فرمایند:

اسم اعظم خداوند هفتاد و سه حرف است. نزد آصف بن برخیا (وزیر حضرت سلیمان علیه السلام) یک حرف از آن هفتاد و سه حرف بود که وقتی آن یک حرف را بر زبان جاری کرد، در کمتر از یک چشم به هم زدن، توانست تخت با عظمت بلقیس را از فرسنگ‌ها راه، نزد حضرت سلیمان علیه السلام حاضر کند و نزد ما اهل بیت، هفتاد و دو حرف از آن حروف است و تنها یک حرف از آن، نزد خداوند متعال باقی مانده و از همگان محجوب مانده است.^(۲)

بنابر این اسم اعظمی که تمام انبیا داشتند، الآن به حضرت مهدی علیه السلام به ارث رسیده و نزد ایشان است؛ چون وارث است.

۱. *الکافی*، ج ۱، ص ۲۳۰، در بعضی از روایات هست که امیرمؤمنان علیه السلام و دیگر اهل بیت علیهم السلام هفتاد و یک حرف از حروف اسم اعظم را دارند.

۲. همان.

ب. علوم و صفات تشریعی و تکوینی

همچنین امام زمان (عج) تمام علوم و صفات تشریعی و تکوینی را که پیامبران داشتند، به ارث برده است.

نبی مکرم ﷺ می فرمود:

يَا جُنْدَبُ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى آدَمَ فِي عِلْمِهِ وَ إِلَى نُوحٍ فِي فَهْمِهِ وَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ فِي خَلْقِهِ وَ إِلَى مُوسَى فِي مُنَاجَاتِهِ وَ إِلَى عِيسَى فِي سِيَاحَتِهِ وَ إِلَى أَيُّوبَ فِي صَبْرِهِ وَ بَلَاءِهِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى هَذَا الرَّجُلِ الْمُقَابِلِ الَّذِي هُوَ كَالشَّمْسِ وَ الْقَمَرِ السَّارِي وَ الْكَوْكَبِ الدَّرِّيِّ أَشْجَعُ النَّاسِ قَلْبًا وَ أَسْخَى النَّاسِ كَفًّا فَعَلَى مُبْغِضِهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ قَالَ فَالْتَفَتَ النَّاسُ يَنْظُرُونَ مِنْ هَذَا الْمُتَقَبِّلِ فَإِذَا هُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ.^(۱)

ای جندب! هر کس می خواهد به حضرت آدم از زاویه ی علمش و به حضرت نوح از زاویه ی فهمش و به حضرت ابراهیم در مقام خلیلی اش و به حضرت موسی در حالت مناجاتش و به حضرت عیسی در حالت جهانگردی اش و به ایوب در جلوه ی صبرش و بلاهایش نگاه کند، پس به این مردی که روبه رو است و مانند خورشید و ماه گردان و ستاره ی درخشان و شجاع ترین مردم و سخاوتمندترین انسان است، نگاه کند. پس لعنت خداوند و ملائکه و همه ی مردم بر کسی که او را به غضب در آورد. جندب می گوید: همه ی مردم نگاه کردند تا ببینند آن روبه رو کیست، همه دیدند حضرت علی بن ابی طالب (عج) است.

این مطلب، به حضرت امیر (عج) اختصاص ندارد؛ بلکه برای همه ی اهل بیت (عج) است؛ از این رو موقعی که امام زمان (عج) ظهور می فرمایند، به خانه ی خدا تکیه می دهند و می فرمایند:

۱. شبیه این تعبیر، مکرّر از پیامبر حکایت شده است، بحار الأنوار، ج ۳۹، ص ۳۶.

ای خلاق! هر کسی می‌خواهد آدم و شیث را ببیند، من آن آدم و شیث هستم. هر کس می‌خواهد نوح و فرزندش سام را بنگرد، من آن نوح و سام هستم. هر کس می‌خواهد ابراهیم و اسماعیل را نظاره کند، پس من آن ابراهیم و اسماعیل هستم و هر کس می‌خواهد به موسی و یوشع بنگرد، من آن موسی و یوشع هستم و هر کس می‌خواهد به عیسی و شمعون نظر کند، من آن عیسی و شمعون هستم. هر کس قصد دارد به محمد و علی نگاه کند، من آن محمد و علی هستم. هر کس می‌خواهد به حسن و حسین نظر کند، من آن حسن و حسین هستم. هر کس مایل است ائمه‌ای را مشاهده کند که از فرزندان حسین هستند، من آن ائمه هستم. از من درباره‌ی هر چه می‌خواهید بپرسید، من شما را هرچه از قبلاً خبر داده شدید یا خبر داده نشدید با خبر خواهم کرد.^(۱)

ج. معجزات انبیا

تمام معجزات انبیا و اولیا نزد امام زمان علیه السلام است؛ از این رو سید حسنی، موقعی که با حدود چهل هزار نفر از ایران به سمت نجف حرکت می‌کنند، به ولی عصر علیه السلام عرض می‌کند: «یا بقیة الله، برای اطمینان جمعیت، من معجزه‌ی حضرت آدم را از شما می‌خواهم»، امام زمان علیه السلام همان معجزه را انجام می‌دهند. بعد معجزه‌ی یک پیامبران را می‌خواهند و آن حضرت، همه را انجام می‌دهند.^(۲)

خدای نکرده کسی در این مسائل شک نکند؛ چون مقام ولایت، فوق این‌ها

است. امام حسین علیه السلام سوگند یاد کرده و فرموده است:

وَ اللَّهُ مَا خَلَقَ اللَّهُ شَيْئاً إِلَّا وَ قَدْ أَمَرَهُ بِالطَّاعَةِ لَنَا.^(۳)

۱. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۹.

۲. الهدایة الکبری، ص ۴۰۴.

۳. بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۸۳.

قسم به ذات حق، خدا به هر چیزی که آفریده، دستور داده است از ما اطاعت کند.

اراده‌ی امام در تمام موجودات، نافذ است. امام زمان (عج) وارث این ائمه (عج) است. علم و معجزات اولین و آخرین، نزد ایشان است. پس ایشان وارث اسم اعظم تمام انبیا و وارث علومشان و وارث صفات حمیده‌ی آنها و معجزاتشان می‌باشند.

د. وسایل مخصوص انبیا و اهل بیت (عج)

کتاب هر پیغمبری الآن محضر حضرت بقیه‌الله الاعظم (عج) است. پیامبرانی هم که کتاب نداشتند، صُحُف داشتند که الآن آن صحف نزد حضرت است. غیر از علوم، مقامات و صفات انبیا، ابزار و وسایل شخصی انبیا هم به امام زمان (عج) به ارث رسیده است؛ مانند عصای حضرت موسی (عج)، انگشتر حضرت سلیمان (عج) و پیراهن حضرت یوسف (عج). خلاصه این که وسایل رفاهی، دفاعی و اقتصادی انبیا، به ایشان، ارث رسیده است.^(۱)

عمامه و زره حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) هم نزد حضرت مهدی (عج) است. پیراهنی که حضرت جبرئیل (عج) بر ابراهیم (عج) پوشانید و با آن، در آتش انداخته شد، بعدها به حضرت اسحاق و پس از او به حضرت یعقوب و سپس به حضرت یوسف رسید. بیرق جنگ بدر که جبرئیل برای پیامبر (صلی الله علیه و آله) آورده بود، پیراهن خون‌آلود ایشان که در جنگ احد پوشیده بودند و عمامه و زره حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) نزد حضرت بقیه‌الله (عج) است.

سه زره نزد امام است؛ یکی برای امامت، دیگری برای نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) و یک زره هم از آن خاتم الاوصیا است. در روایات متعددی است که فرزندان امام موسی بن

۱. در جلد اول کتاب شریف اصول کافی بابی با عنوان: «بَابُ مَا عِنْدَ الْأَئِمَّةِ مِنْ آيَاتِ الْأَنْبِيَاءِ؛ وسایلی که از انبیا به اهل بیت (عج) ارث رسیده» وجود دارد.

جعفر علیه السلام گفتند: «پدر! وصی شما کیست؟» فرمودند: «علی». گفتند: «علی از همه‌ی ما کوچک‌تر است» فرمودند: «سه زره نزد من است. یک زره برای نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است. هر کسی بپوشد، برایش بزرگ است. یک زره برای امام است که هر امامی آن را بپوشد اندازه‌اش می‌شود و اگر امام نباشد، برایش بزرگ است. یک زره هم برای خاتم الاوصیا است. من زره جدّم را پوشیدم برایم بزرگ بود. زره خاتم الاوصیا را پوشیدم برایم بزرگ بود؛ اما وقتی زره امامت را پوشیدم، اندازه بود. شما هم بگیرید و بپوشید اندازه‌ی هر کدام که بود، او امام است».

آن‌ها زره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را پوشیدند، بلند بود. زره امامت را پوشیدند، دیدند این هم بزرگ است. امام رضا علیه السلام آن زره را پوشید، اندازه بود. نوشته‌اند علت این که اسم حضرت را «رضا» گذاشتند، این است که دیگران به امامت ایشان راضی شدند؛ از این رو به ایشان گفتند: «علی بن موسی الرضا علیه السلام». آن زره هم نزد امام زمان علیه السلام است؛ ولی زره نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را هم که ایشان بپوشند اندازه‌شان است؛ چون خاتم الاوصیا است، اندازه‌شان است.^(۱)

یکی از میراث انبیا به امام زمان علیه السلام، حجر (سنگ) حضرت موسی علیه السلام است. حضرت موسی علیه السلام این سنگ را با یک شتر، حمل می‌کرد و وقتی با عصا به آن سنگ می‌زدند، هر چه می‌خواستند از آن بیرون می‌آمد. آن سنگ هم نزد ولی عصر علیه السلام است. در روایات است که امام زمان علیه السلام ابتدا با ۱۰۰۰۰ نفر از مکه حرکت می‌کنند تا به مدینه و نجف برسند. آن حضرت، وسایل خوراکی این جمعیت را از آن سنگ تهیه می‌کنند.^(۲)

پس حضرت مهدی علیه السلام وارث تمام انبیا است؛ البته تمام انبیا هر کدام که معجزه‌ای انجام دادند، بر اثر ولایتشان بوده است. ولایت هم مراتبی دارد. امام

۱. الکافی، ج ۱، ص ۳۸۹.

۲. همان، ص ۲۳۱.

زمان (عج) کامل‌ترین درجات ولایت را دارد و می‌تواند به اذن خدا هر کاری بکند. منظور این که عصا و حجر حضرت موسی (عج) وسیله است و آنچه اهمیت دارد، ولایت و امر نافذ خود امام است؛ و گرنه امام زمان (عج) به این‌ها محتاج نیست. حضرت می‌فرماید: «كُنْ فَيَكُونُ؛ باش می‌باشد».^(۱)

البته برای ولی الله الاعظم (عج) این امور، چیزی نیست. رفقا و خادمان ایشان از این کارها می‌کرده‌اند، برای خود ایشان که سهل است. چنانکه در روایت داریم که خداوند متعال می‌فرماید:

يَا ابْنَ آدَمَ، أَنَا أَقُولُ لِلشَّيْءِ كُنْ فَيَكُونُ أَطْعِنِي فِيمَا أَمَرْتُكَ أَجْعَلُكَ تَقُولُ
لِلشَّيْءِ كُنْ فَيَكُونُ.^(۲)

ای فرزند آدم! من هر چیزی را بخواهم می‌گویم باش و او موجود می‌شود. تو من را اطاعت کن تا تو را هم به مقامی برسانم که به هر چه بخواهی، بگویی باش و آن چیز ایجاد شود.

کرامات سقای یزدی

یکی از رفقای یزدی، پیرمردی بود که به نجف می‌آمد. او یک مشک آب داشت و به همه می‌گفت بیایید از این آب بخورید. آدم شوخ طبعی بود. او را «بابا» صدا می‌زدند. بعضی می‌گفتند: «این پیرمرد طی الارض و اسم اعظم دارد». من یک شب به مسجد رفته بودم، دیدم او کنار در ایستاده است و می‌گوید: «ناصری! بیا آب بخور». رفتم و خوردم و به او گفتم: «بابا! زاد المسافرینی به ما نمی‌دهی؛ یعنی یک خوراکی به ما نمی‌دهی؟» یک چیزی به بنده داد و گفت: «این برای شما باشد». سپس داخل مسجد رفتیم. متولی مسجد سهله، شیخ جواد سهلاوی بود که فرد

۱. یعنی اگر حضرت، آن وسایل را بخواهند ایجاد کنند، در یک لحظه می‌توانند.

۲. بحار الأنوار، ج ۹۰، ص ۳۷۶؛ بصائر الدرجات، ص ۱۹۵ و الکافی، ج ۱، ص ۲۳۲.

بسیار فوق العاده‌ای بود؛ مکرر نزد امام زمان علیه السلام تشرّف داشت. به ایشان گفتم: «بابا به من زاد المسافرین داد».

شیخ جواد سهلاوی گفت: «این پیرمرد، خیلی فوق العاده است. من دیشب ساعت چهار شب خواستم امتحانش کنم، داخل اطاقش رفتم و گفتم: بابا، یکی از رفقا فردا می‌خواهد به ایران برود، من یک قلم و دو تا کاغذ و دو تا پاکت می‌خواهم تا نامه بنویسم و بفرستم تا به ایران برود. این‌جا هم که مسجد سهله و وسط بیابان است. من نمی‌توانم این‌ها را تهیه کنم. شما نداری به من بدهی؟» پیرمرد گفت: «حالا این موقع شب، کاغذ و قلم و پاکت کجا پیدا می‌شود؟» گفتم: «من می‌خواهم و اصرار کردم». گفت: «خوب بنشین تا فکری کنم». سپس بیرون رفت و با دو تا کاغذ و پاکت و قلم آمد و آن‌ها را به من داد. به او گفتم: «بابا! من گرسنه‌ام». گفت: «خب به منزلتان برو». گفتم: «مهمان داشتیم، همه‌ی غذاها را خوردند». گفت: «خب حالا چه می‌خواهی؟» گفتم: «دو تا نان تازه، یک کاسه ماست و یک دسته ریحان». چیزهایی را گفتم که در آن حوالی نباشد. پیرمرد یزدی گفت: «این هم غذاست که تو می‌خواهی؟!» گفتم: «خب دیگر!» پیرمرد برخاست، بیرون رفت و بعد از مدتی، همه‌ی غذاهایی را که خواستم آورد.

وقتی بنده‌های عادی خدا این‌گونه باشند، اولیا چگونه‌اند؟! تازه این‌ها در مرتبه‌ی پایین هستند؛ آن‌ها که در مراتب بالا هستند چگونه‌اند؟! این امور برای ولیّ مطلق، مهم نیست. این امور برای ما مهم جلوه می‌کند، برای اهل بیت علیهم السلام که این معجزات، مهم نیست.

من دیدم کسی را که اشیا را تحت اختیار داشت و مستجاب الدعوه بود و هر چیز می‌خواست فوراً می‌شد. آن وقت امامزاده‌ها، اولیا و ائمه علیهم السلام این‌گونه نیستند؟! امام زمان علیه السلام این‌طور نیست؟! خلاصه این‌که، خوب پناهگاهی داریم. باید قدرش را بدانیم و به او عشق

بورزیم. خیلی به ما محبت کرده و می‌کند. امام زمان (عج) می‌فرمایند: «شما فکر نکنید که من شما را رها کردم؛ بلکه شما زیر نظرید». حضرت مهدی (عج) آنچه را که می‌فرمایند، وحی مُنَزَّل است. حضرت ولی عصر (عج) هیچ‌کدام از ما را در هیچ حالی از احوال، فراموش نمی‌کنند. ما هم سزاوار نیست ایشان را فراموش کنیم. هر چه که پیش می‌آید، نباید حضرت را فراموش کنیم. خدا می‌داند راه رفع گرفتاری مادی و معنوی مان، امام زمان (عج) است.

گفتار چهارم

جایگاه امام زمان علیه السلام در عالم وجود

امام را فقط امام می‌تواند معرفی نماید. شناخت و معرفی مقام امامت و ولایت از دسترس غیر معصوم خارج است و فقط خود اهل بیت علیهم السلام می‌توانند به خوبی مقامات خودشان را بیان کنند؛ لذا بهترین راه برای شناخت امام مراجعه به کلمات خودشان است. از جمله حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه‌ی ۱۵۲ *نهج البلاغه* می‌فرماید:

وَ إِنَّمَا الْأَئِمَّةُ قُؤَامُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ عُرْفَاؤُهُ عَلَى عِبَادِهِ.^(۱)

پیشوایان دین [امامان معصوم علیهم السلام] از طرف خداوند تدبیر و اداره امور

خلق را بر عهده دارند و نمایندگان او در میان بندگانش هستند.

ائمه‌ی اطهار علیهم السلام، قوام الله علی خلقه هستند. قوام عالم وجود، منوط به وجود حضرت بقیه الله سبحانه و تعالی است. در هر زمانی، قوام عالم وجود، منوط به وجود امام آن زمان است؛ در زمان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام قوام عالم وجود به وجود آن بزرگوار بود. در زمان حضرت امام حسن علیه السلام همین‌طور و الآن نیز قوام عالم به وجود حضرت بقیه الله الاعظم علیه السلام است؛ لذا در روایت است:

۱. *نهج البلاغه*، ص ۲۱۲.

لَوْ بَقِيَتْ الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ لَسَاخَتْ.^(۱)

اگر حجت بالغه‌ی حق که روح عالم وجود است نباشد، عالم وجود خراب و متلاشی می‌شود.

ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام، ارکان عالم وجود در جمیع موجودات، نه فقط منظومه‌ی شمسی، هستند. کهکشان راه شیری، هزاران منظومه دارد. این منظومه‌ی شمسی که در آن هستیم، حدود هفت میلیارد جمعیت در گوشه‌ای از آن وجود دارد، از این کهکشان‌ها در عالم، میلیون‌ها مورد وجود دارد و مثل این هزاران منظومه، که برای کهکشان راه شیری وجود دارد برای آن‌ها هم هست. خدا می‌داند چقدر کهکشان داریم و هر کهکشان چند منظومه دارد! قوام و ارکان بقای تمام آن‌ها به وجود حضرت بقیة‌الله الاعظم عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف است.

منظور از قسمت دوم فرمایش امیرالمؤمنین علیه‌السلام که فرمود: «وَعَرَفَائِهِ عَلَى عِبَادِهِ» این است که اهل بیت علیهم‌السلام آگاهان، مراقبان و مربیان عالم وجود هستند؛ یعنی الآن حضرت بقیة‌الله عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف مراقب و مربی و آگاه بر عالم وجود است و چنین نفعی برای عالم وجود دارد. نفع امام زمان علیه‌السلام به این نیست که چند استخاره برای افراد بکند یا یک مشورتی را جواب بدهد یا گرفتاری‌اش را رفع بکند. نفع امام زمان علیه‌السلام، همگانی است و به همه جا احاطه و اشراف دارد. امام زمان علیه‌السلام بر جمیع منظومه‌ها و عوالم سیطره دارد، محیط است، مدیر است، مدبر است.

در ادامه‌ی خطبه، حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید:

وَلَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَهُمْ وَعَرَفُوهُ وَلَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَهُمْ وَأَنْكَرُوهُ.^(۲)

داخل بهشت نمی‌شود، مگر کسی که امام زمان علیه‌السلام او را بشناسد و آن‌ها

۱. بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۲۸.

۲. نهج البلاغة، ص ۲۱۲.

هم امام زمان را بشناسند داخل جهنم نمی شود، مگر کسی که منکر وجود امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) باشد؛ و آنان او را نپذیرفته باشند یعنی داخل بهشت نمی شوند، مگر آن هایی که امام شناس باشند، دوست امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) باشند.

در روایتی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) درباره ی کیفیت استفاده ی مردم از امام غایب می فرماید:

إِنَّهُمْ لَيَسْتَضِيئُونَ بِنُورِهِ وَيَتَفَعَّلُونَ بِوَلَايَتِهِ كَانْتِفَاعِ النَّاسِ بِالشَّمْسِ وَإِنْ تَجَلَّاهَا سَحَابٌ. ^(۱)

تمام موجودات، از نور ولایت استفاده می کنند (و عالم وجود به وسیله ی ولایت و دوستی اش، نفع می برند)، مثل خورشیدی که در پس ابر است و مردم از آن استفاده می کنند.

امام زمانی که در پس پرده ی غیبت است، همین طور از او استفاده می کنند.

این فرمایش نبی اکرم است و قریب به مضمون این روایت را سایر ائمه ی اطهار (علیهم السلام) تا خود حضرت بقیة الله (عجل الله تعالی فرجه الشریف) هم فرمودند. از حضرت بقیة الله (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نقل شده است که فرمود:

وَأَمَّا وَجْهُ الْإِنْفَاعِ بِي فِي غَيْبَتِي فَكَالْإِنْفَاعِ بِالشَّمْسِ إِذَا غُيِّبَهَا عَنِ الْأَبْصَارِ السَّحَابُ. ^(۲)

استفاده ی عالم وجود از من که در پس پرده ی غیب قرار گرفته ام، مثل استفاده کردن از خورشید در پس ابر است.

در زیارت آن حضرت، شما این طور می خوانید:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ. ^(۳)

سلام بر تو ای نور خدا.

۱. إعلام الوری، ص ۳۹۷.

۲. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۹۲.

۳. همان، ج ۹۹، ص ۲۱۵، زیارت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در روز جمعه.

در معنای نور گفته‌اند:

الظاهر فی نفسه و المظهر لغيره.

نور هم خودش آشکار و پیدا است و هم سبب آشکار شدن اشیای دیگر می‌شود.

مانند چراغی که هم خودش پیدا است و چیزهای دیگری هم به وسیله‌ی آن نمایان می‌شود؛ یعنی هر چه بخواهید در هر بعدی از ابعاد ترقی و تعالی داشته باشید، به وسیله‌ی امام زمان علیه السلام است. اگر معنویات را می‌خواهی، از طریق حضرت، مادیات را می‌خواهی از طریق حضرت؛ همین طور، ابعاد اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و هر بعدی از ابعاد را که دنبالش هستی، به وسیله‌ی حضرت بقیة الله عجل الله فرجه الشريف امکان دستیابی به آن‌ها فراهم می‌شود.

این یک معنا برای نور، معنای دیگر این که بقای عالم وجود به وسیله‌ی نور است. اگر نور نباشد حیاتی نیست. انسان، موجودات را به وسیله‌ی نور می‌بیند و اگر نور نباشد، موجودی را نمی‌بیند. به عبارت دیگر، امام زمان علیه السلام روح عالم وجود است، اگر روح نباشد، جسمی نیست، حرکتی نیست، ترقی و تعالی نیست؛ لذا از این جمله‌ی زیارت می‌توانیم استفاده کنیم که حضرت بقیة الله عجل الله فرجه الشريف روح عالم وجود است؛ همان طور که در این زمینه، روایات متعددی است که می‌فرماید:

وَلَوْ لَا ذَلِكَ لَسَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا.^(۱)

اگر امام زمان علیه السلام بر روی زمین نباشد، زمین ساکنین خود را به داخلش فرو می‌کشد.

حضرت سجاد علیه السلام به ابو حمزه می‌فرماید: «حضرت حق، رزق بنده‌ها را قبل از آفتاب به دست ما بین مخلوقاتش تقسیم می‌کند». دقت بفرمایید:

لَا تَنَامَنَّ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ فَإِنِّي أَكْرَهَهَا لَكَ إِنَّ اللَّهَ يُقَسِّمُ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ

أَرْزَاقَ الْعِبَادِ عَلَى أَيْدِينَا يُجْرِيهَا. ^(۱)

این روایت، روایت معتبری است و در روایات، قریب به این مضامین هم وجود دارد. در روایت دیگری است که حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف به محمد بن عثمان فرمود:

بِي يَدْفَعُ اللَّهُ الْبَلَاءَ عَنْ أَهْلِي وَشِيعَتِي. ^(۲)

به وسیله من، خدا بلا را از شیعیان و دوستانم برطرف می کند.

در زیارت حضرت ابا عبدالله عجل الله تعالی فرجه الشریف می خوانیم:

إِرَادَةُ الرَّبِّ فِي مَقَادِيرِ أُمُورِهِ تَهْبِطُ إِلَيْكُمْ وَتَصْدُرُ مِنْ بُيُوتِكُمْ. ^(۳)

اراده‌ی پروردگار، در مدیریت امور، به سوی شما نازل و از خانه‌ی شما صادر می شود.

الآن هم اراده‌ی رب در مدیریت عالم وجود در هر بعدی از ابعادش به حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف محوّل شده است و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف چنین موقعیتی در عالم وجود دارد.

معارف، همه از آن ناحیه است، جنبه‌های اقتصادی از آن ناحیه است، فهمیدن مطالب سیاسی از آن ناحیه است. هر چیزی که می‌خواهی از حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌توانی استفاده کنی. نماینده‌ی حضرت حق در عالم وجود، از هر جهت امام زمان است. خود حضرت می‌فرماید:

فَإِنَّا مُحِيطٌ عَلَمُنَا بِأَنْبَاءِكُمْ وَلَا يَعْزُبُ عَنَّا شَيْءٌ مِنْ أَخْبَارِكُمْ. ^(۴)

ما از اخبار و اوضاع شما کاملاً آگاهیم و چیزی از آن بر ما پوشیده نمی ماند.

حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌فرماید که این عالم وجود، این موجودات، این آدم‌ها، هر

۱. بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۲۳.

۲. همان، ج ۵۲، ص ۳۰.

۳. الکافی، ج ۴، ص ۵۷۷.

۴. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۷۴.

عملی که انجام بدهند از نظر ما مخفی نیست. «إِنَّا يُحِيطُ عَلَمُنَا بِأَنْبَاءِكُمْ» ما به خبرهای شما آگاهی داریم؛ یعنی هر یک از انسان‌ها، هر کجای دنیا، هر چه بگویند، امام زمان علیه السلام می‌شنود و می‌بیند و می‌داند. خیال‌ها و فکریایی را که در ذهن و فکر ما می‌گذرد، حضرت می‌داند و می‌بیند. این است معنای امامت. ما چنین امام و ملاذ و ملجای داریم. اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام این چنین هستند. من دیده‌ام بنده‌های خوب خدا را که در اثر اطاعت و فرمانبرداری‌شان، از گذشته و آینده خبر می‌دادند که مثلاً فلان روز، فلان حرف را زدی؛ نباید می‌زدی، یا فلان روز این طور می‌شود. اشخاص این چنین که در اثر اطاعت و فرمانبرداری حق به این درجه رسیدند، آن وقت چگونه امام و اولیای الهی بالاتر از آن‌ها نباشد؟! چطور امامزاده‌ها ندانند؟! چطور ائمه‌ی اطهار علیهم السلام ندانند؟! حتماً می‌دانند. حضرت می‌فرماید:

إِنَّا غَيْرُ مُهْمَلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَلَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ وَلَوْلَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ
الْأَوَاءُ وَاصْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ.^(۱)

ما شما را رها نکرده‌ایم، شما همیشه در نظر ما هستید و شما را فراموش نمی‌کنیم؛ اگر شما را فراموش می‌کردیم، بلا شما را فرا می‌گرفت و دشمنان، پایمالتان می‌کردند.

الآن شما ببینید در ممالک هم‌جوار، مسلمان‌ها هر کدام به چه رفتاری‌های شدیدی مبتلا هستند! به چه خونریزی‌ها و چه ناراحتی‌هایی مبتلا هستند! تنها مملکتی که الحمدلله رب العالمین در دنیا به نام مملکت امام زمان علیه السلام است، ایران است. خدا را قسم می‌دهیم به عزت محمد و آل محمد علیهم السلام از قاطبه‌ی مسلمان‌ها در سراسر دنیا رفع گرفتاری و پریشانی بشود. آن‌ها هم برادر ما هستند، و لو سنی‌اند؛ اما قبله‌مان یکی است، بسیاری از احکام ما یکی است؛ ولی بر مسأله‌ی ولایت، اختلاف داریم که به جای خود و بین خودمان است؛ اما چرا دشمنان مسلط باشند؟

وقت افطار دعایشان کنید که خدا به حق محمد و آل محمد (علیهم السلام) و به حق اشک‌های چشم امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) دست این دشمن‌ها و ابر قدرت‌ها را از سر مسلمانان کوتاه کند.

حضرت می‌فرماید من شما را فراموش نمی‌کنم. فیوضات من هر لحظه شامل حال شما می‌شود؛ ولی شما هم خدا را فراموش نکنید، ولایت را فراموش نکنید. این آثار که گفتیم، درباره‌ی جنبه‌های مادی است؛ جنبه‌های معنوی آن نیز هست. مثلاً در زیارت جامعه‌ی کبیره می‌فرماید:

وَبِمُؤَالَاتِكُمْ تُقْبَلُ الطَّاعَةُ الْمُفْتَرَضَةُ.^(۱)

به واسطه‌ی ولایت شما اهل بیت است که عبادات واجبه‌ی ما قبول می‌شود.

این، مختصری از منافع وجودی امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) در عالم وجود است که از وجود مقدس آن بزرگوار با آن که در پس پرده‌ی غیب هست، منافع کلی بر عالم وجود و منافع شخصی بر دوستان و شیعیانشان دارد.

تذکر آخر این که توسلات ما، به وجود مقدس حضرت باشد. گدایی کردن پیش آقا خرج ندارد. هر چیز می‌خواهی، از خدا و از امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) بخواه. از دعا نگذرید. دعا خیلی اثر دارد؛ خود دعا، عبادت است؛^(۲) به ویژه توسل به امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) را وقت و بی‌وقت فراموش نکنید. می‌گویند: «کسی که در خانه‌ای را کوبید و زیاد در زد، بالأخره در را باز می‌کنند».^(۳) در خانه‌ی امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) را بزن. خدا می‌داند او کریم است، آقا است، مهربان است.

کسی که می‌خواهد خدمت آن حضرت مشرف بشود، باید سنخیت داشته باشد.

۱. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۵.

۲. «الدُّعَاءُ مُنْعُ الْعِبَادَةِ»، وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۲۷.

۳. «مَنْ اسْتَدَامَ قَرْعَ الْبَابِ وَلَجَّ وَلَجٌّ»، غرر الحکم، ص ۱۹۳.

نور و ظلمت با هم تباین دارند. ماده و تجرّد، با هم تباین دارند. نمی‌شود با هم التیام و همراهی پیدا بکنند. من که صفات رذیله در وجودم هست، چطور می‌توانم با نور مطلق، تماس پیدا بکنم. باید ایجاد سنخیت بشود. ایجاد سنخیت، با یک توبه حل می‌شود. برادر! با کریمان کارها دشوار نیست.

خدا را قسم می‌دهم به عزّت محمد و آل محمد علیهم‌السلام که همه‌ی ما را از دوستان واقعی و علاقه‌مندان حقیقی آنان قرار دهد.

گفتار پنجم

ویژگی‌های حضرت مهدی علیه السلام

درآمد

درباره‌ی امام زمان علیه السلام و موضوعات گوناگون مرتبط با آن حضرت، مطالب فراوانی نگاشته شده است. یکی از عرصه‌های دشوار و دور از دست این آموزه‌ی ارزشمند دینی، قلم راندن در باره‌ی ویژگی‌های امام عصر علیه السلام است. کسی نمی‌تواند ادعا کند که توانایی دارد درباره‌ی ویژگی‌های امام عصر علیه السلام سخن بگوید و در توصیف آن حضرت، مطلبی بنویسد. سخن گفتن و قلم راندن درباره‌ی هر موضوع، وقتی امکان دارد که نویسنده، از آن موضوع، شناخت کامل و کافی داشته و بر آن موضوع، احاطه‌ی کامل داشته باشد.

حکایت ما و حضرت مهدی علیه السلام حکایت قطره و دریا است. قطره، با آن همه محدودیت خود، هرگز نمی‌تواند به بیکرانگی و وسعت دریا پردازد. وجود مقدس امام زمان علیه السلام به ذات حضرت حق، متصل است و شناخت آن اقیانوس بی‌انتهای آن نور نامحدود، برای ما غیر ممکن است. سؤالی که پیش می‌آید این است که چگونه می‌توانیم به شناختی از آن بزرگوار برسیم؟ در جواب باید گفت در این باره، احادیثی

از معصومان علیهم السلام به دست ما رسیده است که با مراجعه به آن‌ها می‌توانیم در شناخت ویژگی‌های امام عصر علیه السلام گامی برداریم. با این مقدمه‌ی کوتاه، دل به احادیث و روایات می‌بندیم و با کمک این گفتار نورانی بر آن می‌شویم که برخی ویژگی‌های حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف را برشماریم.

پیش از ورود به بحث، ذکر دو نکته ضروری است.

۱. ویژگی‌هایی که برای حضرت حجت علیه السلام در روایات آمده است، بدان معنا نیست که دیگر امامان، برخی صفات کمالی را ندارند یا امام زمان علیه السلام بیشتر و بهتر، از آن صفات برخوردار است؛ بلکه سخن در زمان، مکان و شرایط خاصی است که موجب بروز ویژگی‌ها و خصوصیات برای حضرت مهدی علیه السلام شده است.

۲. سخن در شرافت پدر و فرزندی نیست؛ بلکه سخن ما، در دیگر مراتب کمال است که وابسته به رابطه‌ی پدری و فرزندی نیست. با این توضیح و با عنایت به روایات معصومان علیهم السلام به بررسی برخی ویژگی‌های منحصر به فرد امام زمان علیه السلام می‌پردازیم.^(۱)

۱. درخشش نور حضرت در مقایسه با دیگر معصومان علیهم السلام

می‌دانیم که ولایت، نور است و صاحبان ولایت، نوربخش؛ از این رو پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خورشید عالم وجود است و بدون تردید، نشانگر نورانیت حضرت حق جل و علا. به همین علت است که در ادعیه، خطاب به اهل بیت علیهم السلام می‌خوانیم:

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا نَوْرَ اللَّهِ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ.^(۲)

سلام بر شما ای نور خدا در تاریکی‌های زمین.

۱. مرحوم علامه یزدی حائری، پنجاه ویژگی از ویژگی‌های آن حضرت را بر شمرده‌اند؛

بنگرد: الزام الناصب، ج ۱، ص ۴۷۶.

۲. بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۲۱۵ و جمال الأسبوع، ص ۳۵.

در بعضی از ادعیه نیز، از امامان ما به «انوار» تعبیر شده است.^(۱) این انوار، حاصل مقام توحید و ولایت آنان است؛ چرا که هر اندازه کسی به توحید خداوند متعال معرفت یابد، به همان مقدار به قلّه‌ی کمال و بندگی و مراتب ولایت، نزدیک‌تر شده و از نور توحید، بهره‌مند می‌گردد. از آن‌جا که هیچ کس - حتی پیامبران بزرگ الهی - در مراتب معرفت خدا، همچون اهل بیت (علیهم‌السلام) نیستند، همچنین از آن‌جا که اینان سرچشمه‌ی ولایت‌اند و ولایت دیگر اولیا، در اصل از سوی آنان افاضه شده است، پس هیچ موجود ممکن - حتی مجردات محضی همچون جبرئیل یا اسرافیل - در مراتب نورانیت همچون صاحبان چهارده‌گانه‌ی عصمت کبرا نمی‌باشد.

با این همه، میان اینان، نور وجود مبارک حضرت حجت (علیه‌السلام) از درخشش ویژه‌ای برخوردار است. پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در شب معراج، آن هنگام که به مقام «ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى * فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى»^(۲) رسید، اشباح چهارده نور مقدس را اطراف عرش مشاهده فرمود. این اشباح، شیخ وجود مبارک خود آن حضرت، وجود مبارک حضرت زهرا (علیها‌السلام) و نیز ائمه‌ی اطهار (علیهم‌السلام) بود. میان این چهارده نور مقدس، نور حضرت حجت که به حالت ایستاده، شمشیری در دست داشت، نوری سبز و بسیار خیره‌کننده جلوه می‌کرد که درخششی ویژه داشت.^(۳)

۲. عروج پس از تولّد

این مطلب، در شماری از روایات وارد شده است و برخی از بزرگان نیز بدان تصریح کرده‌اند که چون حضرت، متولّد شد، دو فرشته از سوی حضرت حق، آن حضرت را

۱. بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۳۴۵.

۲. سپس نزدیک آمد و نزدیک‌تر شد * تا به اندازه‌ی دو کمان یا نزدیک‌تر گردید، (نجم، ۸ و ۹).

۳. بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۲۴۵.

به آسمان بردند. در این سیر ملکوتی، سخنانی از ناحیه‌ی حضرت حق، خطاب به آن بزرگوار صادر شد؛ بخشی از آن سخنان چنین است:

مَرْحَبًا بِعَبْدِي الْمُخْتَارِ لِنُصْرَةِ دِينِي وَإِظْهَارِ أَمْرِي وَمَهْدِي خَلْقِي، أَلَيْتُ أَنِّي بِكَ أَخْذُ وَبِكَ أُعْطِي وَبِكَ أُغْفِرُ.^(۱)

آفرین بر تو ای بنده‌ی من! به خاطر این که دین مرا یاری خواهی کرد و امر مرا آشکار نموده و بندگان مرا هدایت می‌کنی. قسم خورده‌ام که به واسطه‌ی تو بگیرم و به واسطه‌ی تو عطا کنم و به واسطه‌ی تو بیمارزم.

این ویژگی درباره‌ی هیچ یک از دیگر امامان علیهم‌السلام روایت نشده است و گویا فقط این بزرگوار به هنگام ولادت، معراجی چنین رفیع داشته‌اند.

۳. جمع بین اسم و کنیه‌ی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

یکی از دستورات صریح پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که بیشتر فقها نیز بدان فتوا داده‌اند، آن است که در شریعت اسلام، جمع بین اسم و کنیه‌ی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای همگان، به جز خاتم ولایت مطلقه، حرام است. بدین ترتیب هیچ کس نمی‌تواند فرزندش را محمد بخواند و کنیه او را ابوالقاسم گذارد. این حرمت، ناشی از نص صریح حدیثی است که از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل شده است:

جمع کردن بین اسم و کنیه‌ی من برای احدی جایز نیست.^(۲)

این، در حالی است که نامیدن فرزند به نام مبارک پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در شمار مستحبات است؛ زیرا گذشته از آثاری که این نام دارد، نامیدن فرزند به این نام، در وجود او نیز آثاری خاص همراه داشت. طبق بعضی از روایات، مستحب است انسان، فرزند پسرش را تا پنج روز پس از ولادت به این نام بخواند و پس از آن، اگر

۱. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۲۷.

۲. بحار الأنوار، ج ۳۸، ص ۳۰۴ و المناقب، ج ۱، ص ۲۳۳.

خواست، نام او را تغییر دهد.^(۱) در این باره شماری از دانشمندان مسلمان، رساله‌هایی از خود به جا گذاشته‌اند که در آن‌ها از اسرار حرام بودن جمع بین نام و کنیه‌ی پیامبر اکرم (ص) سخن گفته‌اند. با این همه، حضرت ولی‌عصر در نام و کنیه، همانند پیامبر عظیم‌الشأن می‌باشند.^(۲)

۴. حرمت بر زبان راندن نام مبارک حضرت

یکی از ویژگی‌های حضرت، آن است که در زمان غیبت، بردن نام اصلی آن بزرگوار حرام است. آن حضرت، دارای یک صد و هشتاد و دو نام هستند؛ اما نام اصلی ایشان، همان نام پیامبر اکرم (ص) است و بردن این نام به عنوان نام ایشان در زمان غیبت، حرام شمرده است.

در این رابطه، هشت قول وجود دارد؛ اما شماری از اعظام شیعه - همچون شیخ مفید (ره) و شیخ طوسی (ره) - قول به حرمت را قائل هستند؛ از این رو، در هر حال، احتیاط در ترک ذکر نام اصلی ایشان است.^(۳)

آخرین سخن در این مقام آن که حضرت، نور است و نام او، نور و شیعه را از بردن نام مبارکش لذتی حاصل می‌شود که از هیچ امر دیگری چنین لذتی برای او به دست نمی‌آید؛ از این رو است که ذکر شریف «یا مهدی»، «یا صاحب الزمان»، «یا صاحب العصر»، «یا ولی‌العصر» و امثال این اسامی و القاب، مستحب است و در تکرار آن‌ها ثواب و نورانیت فراوانی به ارمغان گذاشته شده است. با این حال، ذکر نام اصلی ایشان - همان گونه که گذشت - جایز نیست.

۱. الکافی، ج ۶، ص ۱۸.

۲. در این رابطه بنگرید: منتخب‌الأثر، ص ۱۸۲. در این مصدر به ۴۸ حدیث در این باره اشاره شده است.

۳. برای تفصیل در این مطلب بنگرید: شرعه التسمیه و الزام الناصب، ج ۱، ص ۲۷۲.

۵. عدم مجالست با مشرکان و منافقان

می‌دانیم در هر مجالست و مصاحبتی، آثاری است و هیچ کس نمی‌تواند منکر آن شود. صحیفه‌ی نفس انسان، مانند آینه‌ای است که شعاع شخصیت افراد در آن، اثر می‌کند. این اثر ممکن است نورانی باشد و به جلای این آینه کمک کند یا از گونه‌ی ظلمت باشد و همچون زنگاری این آینه را مکدر سازد؛ از این رو است که به همه - به ویژه به جوانان که از نفسِ شفاف و روشنی برخوردارند - سفارش شده است که همواره، نگران دوستان خود باشند و بنگرند با چه کسی مجالست می‌کنند.

این مطلب، بیشتر درباره‌ی جوانان سفارش شده است؛ اما به هیچ وجه، منحصر در آنان نیست. حضرت عیسی علیه السلام حواریون خود را چنین سفارش می‌فرمود:

با افرادی که دیدار آنان شما را به یاد خداوند متعال می‌اندازد، مجالست داشته باشید.^(۱)

حال با وجود آن که معصوم، از چنین مجالستی اثر نمی‌پذیرد، باز می‌دانیم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هر روز هفتاد بار استغفار می‌کردند،^(۲) تا صفای نفس نفیس ایشان، دچار زنگار نشود. یکی از مصادیق مظلومیت اهل بیت علیهم السلام همین مصاحبت اجباری آنان با خلفا و مصاحبان آنان است. مصاحبت طولانی مدت حضرت رضا علیه السلام با مأمون عباسی در شمار همین مصائب است که مدت‌ها وجود نازنین امام علیه السلام را آزار می‌داد.

ولی حضرت حجت علیه السلام در همه‌ی عمر، هیچ مجالستی با کفار، مشرکان و منافقان نداشته و تنها با صالحانی که به زیارت آن بزرگوار نایل شده‌اند، مصاحبت فرموده است. از این رو است که می‌توان عدم مجالست با اینان را، از ویژگی‌های ولی عصر علیه السلام دانست.

۱. بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۸۴ و مصباح الشریعة، ص ۱۶۰.

۲. بحار الأنوار، ج ۱۷، ص ۴۴ و مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۳۲۰، ح ۵۹۸۷.

۶. نبودن در بیعت هیچ یک از جبّاران

از دیگر ویژگی‌های آن حضرت (عجله الله تعالی فرجه الشریف) این است که ایشان بر خلاف پدران بزرگوارشان، بیعت هیچ یک از جبّاران و ظالمان را بر گردن ندارند.

می‌دانیم هر یک از امامان ما - همچون امیرالمؤمنین (عجله الله تعالی فرجه الشریف) - یا به ناچار، به بیعت ظالمان و غاصبان تن می‌دادند یا به هر حال، تحت نظر حکومتی از حکومت‌های جور به سر می‌بردند. این امر، حتّی درباره برهه‌ای از حیات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) یعنی دوران پیش از هجرت ایشان نیز صادق است. وجود مبارک حضرت ولیّ عصر (عجله الله تعالی فرجه الشریف) نه بیعت هیچ یک از ظالمان را بر گردن دارند و نه تحت نظر حاکمان جور به سر برده‌اند؛ ازین رو قیام ایشان می‌تواند فراگیر باشد و با همه‌ی ظالمان رفتار عقوبت‌آمیز یکسان داشته باشند؛ چرا که حرکت ایشان در ارتباط با همه‌ی حکومت‌های جور، یکسان است و هیچ یک از آنان عهدی و امان‌نامه‌ای از آن حضرت در دست ندارند تا مقابل قیام ایشان در امان بمانند.

۷. ارائه‌ی مصحف امیرالمؤمنین (عجله الله تعالی فرجه الشریف)

می‌دانیم پس از رحلت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) - که عالم هستی هنوز داغدار اوست - امیرمؤمنان (عجله الله تعالی فرجه الشریف) نخست به جمع آوری و مرتّب کردن قرآن کریم، همراه با اشاره به تفسیر آیات، شأن نزول آنان، تبیین مکی و مدنی و لیلی و نهاری بودن آن‌ها و... پرداختند؛ آن‌گاه ردا بر قامت خود گرفتند و از منزل خارج شدند. آن حضرت، آن مصحف شریف را در مسجد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به اصحاب و دیگر مردمان معرفی کردند؛ امّا آنان به تحریک گروهی خاص، از پذیرش آن، سر باز زدند و آن حضرت نیز با اشاره به این‌که دیگر هرگز آن را نخواهند دید، آن کتاب ارجمند را به منزل باز گرداندند.^(۱)

۱. بنگرید: بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۸۸ و بصائر الدرجات، ص ۱۹۳.

در این که متن آن مصحف، با متن مصحف فعلی موجود در جهان اسلام، یکسان است و قرآن کریم از هر گونه تحریف به دور بوده، هیچ تردیدی نیست؛ زیرا اقسام تحریف - از تحریف به حذف، تحریف به تبدیل و تحریف به زیاده - در قرآن کریم راه نیافته و آنچه امروزه به عنوان قرآن کریم در دست ما است، بنا بر حفظ الهی، همان قرآن نازل شده بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که بدون کوچک‌ترین دگرگونی - و لو در حدّ یک حرف - به دست ما رسیده است.

ولی مصحف امیرالمؤمنین علیه السلام گذشته از متن وحی، تفسیر و تأویل آن را نیز همراه خود داشته است. این مصحف، اکنون در دست حضرت حجت است و در زمان ظهور به وسیله‌ی ایشان آشکار خواهد شد.

۸ اجازه‌ی جهاد به فرشتگان و جنیان

می‌دانیم حوزه‌ی ولایت اهل بیت علیهم السلام، تمام عالم امکان - از عالم مجردات محض، تا عالم ماده‌ی صرف - را در بر گرفته است؛ ازین رو هر یک از صاحبان عصمت کبرا و نیز پیامبران پنج‌گانه‌ی اولوالعزم، نه تنها بر عالم انسانی که بر تمام عوالم، ولایت داشته‌اند و تمام موجودات، تکویناً در خدمت ایشان بوده‌اند.

گذشته از این، هیچ یک از آنان به فرشتگان و جنیان و دیگر موجودات غیر انسانی، اجازه‌ی شرکت در جهاد یا دفاع را نمی‌داده‌اند؛ چرا که بنا بر سنت الهی، برای اجرای سنت آزمایش، اینان می‌بایست در جنگ‌ها حاضر می‌شده‌اند تا دو صف یاران حق و باطل به خوبی نمایان شود.

یکی از ویژگی‌های حضرت حجت علیه السلام این است که از این قاعده مستثنا هستند. از این رو در زمان ایشان، هم فرشتگان و هم جنیان به یاری اسلام خواهند شتافت و از سوی ایشان اجازه می‌یابند تا با مخالفان به جهاد بپردازند.^(۱)

این، در حالی است که می‌دانیم در واقعه‌ی جانسوز کربلا نیز، حضرت سیدالشهدا (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به هیچ یک از فرشتگان و جنیان، اجازه‌ی شرکت در جنگ را ندادند؛ هر چند بنا بر آنچه نقل شده، فرشتگان و جنیان برای یاری ایشان شتافته بودند.

۹. طول مدت عبادت

عبادت خدا و ابراز بندگی به محضر او، محبوب اهل بیت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بوده است و آنان همواره در پی آن بوده‌اند که هر لحظه‌ای را به عبادت و راز و نیاز با خالق یگانه بگذرانند. این عمل حضرت سیدالشهدا (عجل الله تعالی فرجه الشریف) که در آخرین ایام حیات ظاهری، شبی را از دشمنان فرصت گرفتند تا به عبادت و نماز بپردازند، به همین محبوبیت عبادت، نزد آنان اشاره دارد.

بدین ترتیب می‌توان طول دوران عبادت و بندگی حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در جهان مادی و زندگی عادی را از ویژگی‌های آن حضرت دانست. روایاتی که آن حضرت را «طاووس بهشتیان»^(۱) خوانده است نیز به همین کمال اشاره دارد که نورانیت و زیبایی آن بزرگوار، حاصل از عبادت محض آن حضرت و عبودیت خالص ایشان در محضر ربّ جلیل است.

۱۰. اسم اعظم حضرت حق

یکی دیگر از فضایل و ویژگی‌های امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) که نشان دهنده‌ی جلوه‌ای از جلوه‌های دریای فضایل اهل بیت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است، این است که نام مبارک آن بزرگوار، همان اسم اعظم حضرت حق می‌باشد.

خداوند متعال، دارای اسمائی است که هر کدام در اموری و تحت شرایطی به فعلیت می‌رسند؛ اما فعلیت مطلق که تمام عالم هستی در پرتو آن قرار دارد، خاصّ

۱. بهجة النظر فی إثبات الوصاية و الإمامة للأئمة الاثني عشر، ص ۱۶۵.

اسم اعظم است و این اسم، چیزی جز نام مبارک صاحب الزمان علیه السلام نیست. برای بیان این مطلب، از خاطره‌ای شیرین مربوط به دوران اقامت در نجف اشرف کمک می‌گیریم. زمانی از استادمان آیت الله سید محمد کشمیری رحمته الله^(۱) - که از اوتاد روزگار بود - درخواست کردم اسم اعظم را به من بیاموزد. ایشان فرمود: «اگر اسم اعظم را می‌خواهی، از نام مبارک صاحب الزمان غفلت مکن. اسم اعظم، همان جمله «یا صاحب الزمان اغثنی، یا صاحب الزمان ادرکنی»^(۲) است». سید استاد، بارها مشکلات مادی و به ویژه مشکلات معنوی خود را با استعانت از این نام مقدس و ذکر «یا صاحب الزمان اغثنی، یا صاحب الزمان ادرکنی» بر طرف کرده بود و بنده نیز خود بارها اثر این نام مبارک را برای رفع مشکلات، به چشم دیده‌ام.

اثمّی اطهار علیهم السلام، مجاری اراده‌ی حضرت حق

بیان شد که نام مبارک حضرت حجت علیه السلام، اسم اعظم الهی است. اکنون می‌افزاییم که اثمّی اطهار علیهم السلام، مجاری اراده‌ی حضرت حق هستند. البته هر آنچه هست از خداوند است و هیچ کس در خلق وجود، با او شریک نیست و بالاترین مرتبه و مقام اهل بیت علیهم السلام، مرتبه‌ی بندگی محض آنان به درگاه حضرت حق است؛ اما همین مرتبه‌ی رفیع بندگی، سبب قرب کامل و تامّ آنان نسبت به حضرت حق شده و از این رو آنان، مجرای اراده‌ی الهی واقع شده‌اند.

می‌توان قرب اهل بیت علیهم السلام به خداوند متعال و مجرای اراده‌ی او قرار گرفتن را، به قرب بندگان سلطان تشبیه کرد که از سویی، این بندگان در سلطنت، شریک

۱. فرزند سید مرتضی کشمیری رحمته الله.

۲. الغیبه، شیخ طوسی، ص ۲۴۶؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۴۱، ح ۱۲ و الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۱۰.

سلطان نیستند و تنها بندگان مطیع او هستند و از سویی دیگر، همین بندگی، چنان قربی برای آنان فراهم می‌آورد که اوامر سلطان جز از طریق ایشان جاری نمی‌شود و اراده‌های او جز به واسطه‌ی ایشان صورت نمی‌پذیرد. ائمه‌ی اطهار (علیهم‌السلام) نیز از چنین مرتبه‌ی بندگی و در نتیجه برگزیدگی‌ای در درگاه حضرت حق برخوردارند. بر این نکته‌ی بلند، احادیث بسیاری دلالت دارد که تنها به ذکر چند حدیث کوتاه بسنده می‌کنیم:

الف. حضرت سجاد (علیه‌السلام) به یکی از یارانشان می‌فرمایند:

يَا أَبَا حمزة! لَا تَنَامَنَّ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ فَإِنِّي أَكْرَهُهَا لَكَ. إِنَّ اللَّهَ يَقْسِمُ فِى ذَلِكَ الْوَقْتِ أَرْزَاقَ الْعِبَادِ، عَلَى أَيْدِينَا يَجْرِيهَا.^(۱)

ای ابو حمزه! هرگز قبل از طلوع خورشید نخواب که من این خواب را برای تو ناپسند می‌دارم؛ چرا که خداوند متعال، پیش از طلوع خورشید، ارزاق بندگان را تقسیم می‌کند، او این امر را به وسیله‌ی ما اجرا می‌کند. ب. حضرت حجت (علیه‌السلام) به ابو نصر حازم - یکی از شیعیان آن بزرگوار - می‌فرمایند:

أَنَا خَاتَمُ الْأَوْصِيَاءِ وَبِى يَدْفَعُ اللَّهُ الْبَلَاءَ عَنْ أَهْلِى وَشِيعَتِى.^(۲)

من آخرین وصی هستم، و خداوند به وسیله‌ی من، بلا را از شیعیان و دوستانم دور می‌کند.

ج. همچنین حضرت حجت (علیه‌السلام) می‌فرمایند:

نَحْنُ صَنَائِعُ اللَّهِ وَ الْخَلْقُ بَعْدُ صَنَائِعُنَا.^(۳)

۱. بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۲۳؛ بصائر الدرجات، ص ۳۴۳ و وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۴۹۸.

۲. الغیبة، شیخ طوسی، ص ۲۴۶؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۴۴۱، ح ۱۲ و الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۱۰.

۳. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۷۸؛ الغیبة، ص ۲۸۵ و الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۶۶.

ما، دست پروردگان خداوند هستیم و آفریدگان دیگر، دست پروردگان ما هستند. پس از ذکر این سه حدیث، به نکته‌ای قابل توجه می‌پردازیم و آن این که از اینگونه احادیث، نمی‌توان به پندار غلط تفویض باور پیدا کرد؛ چه آن که اصالتاً رازق و خالق و... تنها خداوند است و این گونه احادیث، تنها نشانگر قرب مرتبه‌ی اهل بیت علیهم‌السلام به خداوند متعال است. آنچه در خطبه‌هایی مانند «خطبة البیان» منسوب به حضرت امیر آورده شده که در آن، ایشان رازق و پدید آورنده‌ی آسمان و زمین خوانده شده‌اند نیز، تنها به همین قرب - که تأویل واقعی آن جملات است - اشاره دارد؛^(۱) و گرنه «لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ».^(۲)

یادآوری

پس از بحث و بررسی درباره‌ی ویژگی‌های امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ذکر این نکته ضروری است که با وجود آن که امور ذکر شده و برخی امور دیگر که در این نوشتار نیامد، تنها به ایشان اختصاص دارد؛ اما واقعیت این است که میان ائمه‌ی اطهار و صاحبان عصمت کبرا، هیچ تفاوتی وجود ندارد. مراتبی که برای هر کدام از مصادیق ولایت تامه‌ی إلهیه برشمرده شود، برای دیگر مصادیق این ولایت نیز ثابت است. ویژگی‌های یاد شده و دیگر خصایص آن حضرت نیز، فقط به سبب شرایط ویژه‌ای است که آن حضرت در آن قرار گرفته‌اند و گرنه افتراقی میان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام ایشان متصور نیست و همه‌ی مراتب فضیلت که از ویژگی‌های حضرت حجت استنباط می‌شود، برای دیگر صاحبان عصمت کبرا نیز ثابت است؛ هر چند شرایط، اجازه‌ی بروز و ظهور آن را نداده باشد.

۱. برای آشنایی با این خطبه بنگرید: *الزام الناصب*، ج ۲، ص ۱۷۸. شرح علامه محمد بن محمود دهدار شیرازی بر این خطبه، به نام *شرح خطبة البیان*، با تحقیق محمد حسین اکبری ساوی در تهران توسط انتشارات صائب در سال ۱۳۸۰ ه. ش به چاپ رسیده است.
۲. فرقان، ۲.

وظایف ما در عصر

غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

- ❖ انتظار امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف (۱)
- ❖ انتظار امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف (۲)
- ❖ طلب و درخواست
- ❖ زمینه‌سازی ظهور

گفتار اول

انتظار امام زمان علیه السلام (۱)

می‌گویند از هر چه بگذریم، سخن دوست خوش‌تر است. همه‌ی روزها و ساعات، به قطب عالم امکان، حضرت بقیة‌الله عجل الله تعالی فرجه الشریف تعلق دارد. حضرت، محور عالم وجود و واسطه‌ی بین عالم غیب و شهود است. نماینده‌ی حضرت حق در عالم وجود است؛ لذا سزاوار است همیشه انسان به یاد حضرت و تمام مجالس و محافلش، همراه ذکر «یا بن الحسن» باشد.

غیبت حضرت، تقصیر ما است. اگر از طرف ما تقاضا بود، عرضه هم حتماً بود. اگر تقاضا بود که خدایا این ذخیره‌ی خودت را عنایت کن، حتماً عنایتی می‌شد. حضرت حق، فیاض علی الاطلاق است. فیاض، صیغه‌ی مبالغه است؛ یعنی دائماً مشغول افاضه‌ی فیض است. چطور می‌شود کسی تقاضا بکند و حضرت حق، عنایت نکند؟ محال است؛ لکن وقتی تقاضا نشد، عرضه هم نیست.

هر شخص بعد از نماز، دو دعای مستجاب دارد. خوب است انسان، یکی از این دعاها را برای تعجیل فرج حضرت صرف کند. حضرت که احتیاج به من و شما ندارد. حضرت بقیة‌الله عجل الله تعالی فرجه الشریف، غنی بالعرض است و حضرت حق، غنی بالذات. وقتی

حضرت حق می‌فرماید: «عَبْدِي أَطْعَنِي حَتَّى أَجْعَلَكَ مِثْلِي»^(۱) (بنده‌ی من! من را اطاعت کن تا تو را مثل خودم قرار دهم) و من و شما را به این مقام دعوت می‌کند، چطور عصاره‌ی عالم وجود، یعنی حضرت بقیة‌الله عَلَيْهِ السَّلَام این گونه نباشد؟
روایات اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام، مثل قرآن و تالی تلو قرآن است. همان طور که قرآن نور است، روایات اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام هم نور هستند.

قرآن نور است. روایات اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام هم نور است. اگر یک آیه در جلسه‌ای خوانده شود، جلسه نورانی می‌شود. روایات اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام هم اگر در یک جمعی خوانده شود، یک اثر ذاتی دارد. روایات، منور و منور است؛ لذا یک آیه و دو سه روایتی خدمتتان ترجمه می‌شود، تا مجلس ما ان شاء الله علاوه بر ذکر حضرت که منور است، به روایات اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام هم منور باشد.

آیات متعددی درباره ظهور حضرت بقیة‌الله عَلَيْهِ السَّلَام در قرآن است؛ آیاتی که تأویل به حضرت بقیة‌الله عَلَيْهِ السَّلَام و اصحابشان و علائم ظهور شده است و خداوند، آمدن حضرت را بشارت داده است؛ مانند:

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ.^(۲)

او کسی است که رسول خود را با هدایت و دین حق فرستاد، تا او را بر همه‌ی ادیان غالب سازد، هر چند مشرکان کراهت داشته باشند.

در این آیه، خدا خبر داده است، روزی خواهد آمد که قرآن، یگانه کتاب قانون دنیا بشود. اسلام، یگانه دین الهی در سراسر دنیا بشود. یگانه دین و یگانه پرچمی که در سراسر دنیا به اهتزاز است و یگانه کتابی که در سراسر دنیا حکم‌فرما هست، قرآن و پرچم «لا اله الا الله محمد رسول الله و علی ولی الله» خواهد بود.

۱. أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۴۱۵.

۲. توبه، ۳۳؛ صف، ۹.

در کتاب *کمال الدین* شیخ صدوق، در تفسیر این آیه، نقل شده است که امام صادق (ع) فرمودند:

وَاللّٰهُ! مَا نَزَلَ تَأْوِيلُهَا بَعْدُ، وَلَا يَنْزِلُ تَأْوِيلُهَا حَتَّى يَخْرُجَ الْقَائِمُ.^(۱)
به خدا قسم! تأویل این آیه هنوز ظاهر نشده است، و ظاهر نمی شود تا ظهور حضرت بقیة الله (عجل الله تعالی فرجه الشریف).

وظیفه‌ی ویژه‌ی ما در رابطه با امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

ما در برابر مقام ولایت، وظایفی داریم و برابر حضرت بقیة الله (عجل الله تعالی فرجه الشریف) یک وظیفه‌ی اضافه‌ای علاوه بر وظایف مقام ولایت داریم. آن وظیفه چیست؟ انتظار است. باید منتظر ظهور حضرتش باشیم. بزرگان، روایات زیادی از نبی اکرم (ص) و ائمه (ع) درباره‌ی انتظار نقل کرده‌اند. درباره‌ی ظهور حضرت بقیة الله و انتظار حضرت، بیش از نود روایت را دیده‌ام که چند مورد را به اختصار عرض می‌کنم:

نبی اکرم (ص) فرمودند:

إِنْتَظَرِ الْفَرَجَ عِبَادَةً.^(۲)

انتظار مهدی موعود را کشیدن و منتظرش بودن، عبادت است.

در روایت دیگری، نبی اکرم (ص) فرمودند:

أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي إِنْتَظَرُ الْفَرَجِ.^(۳)

بهترین اعمال عبادی امت من، انتظار امام زمان است.

اعمال عبادی من، درجاتی دارد. بهترین اعمال عبادی من، این است که منتظر امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) باشم.

۱. *کمال الدین*، ج ۲، ص ۶۷۰.

۲. *أمالی*، شیخ طوسی، ص ۴۰۵.

۳. *کمال الدین*، ج ۲، ص ۶۴۴.

در روایت دیگری است که می‌فرماید:

أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الصَّبْرُ وَالصَّمْتُ وَانْتِظَارُ الْفَرَجِ. ^(۱)

بهترین عبادت‌ها، صبر و سکوت و انتظار فرج است.

در بعضی از روایات، چنین آمده است:

إِنَّ الْمَيِّتَ وَاللَّهِ مِنْكُمْ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ لَشَهِيدٌ بِمَنْزِلَةِ الضَّارِبِ بِسَيْفِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. ^(۲)

کسی که منتظر امام زمان علیه السلام باشد و قبل از ظهور حضرت فوت کند، مانند کسی است که در راه خدا شمشیر بزند.

در روایت دیگری آمده است:

بَلْ بِمَنْزِلَةِ مَنْ كَانَ قَاعِدًا تَحْتَ لَوَائِهِ. ^(۳)

مانند کسی است که زیر پرچم حضرت بوده باشد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

الْمُنْتَظَرُ لِأَمْرِنَا كَالْمُتَشَحِّطِ بِدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. ^(۴)

هر کسی که در انتظار حکومت [عادلانه و جهان گستر] ما باشد، [از نظر] پاداش [بسان کسی است که] با جهاد قهرمانانه [در راه خدا به خون خویش غلتیده است].

حضرت سجاد علیه السلام می‌فرمایند:

انْتَظَرُ الْفَرَجَ مِنْ أَعْظَمِ الْفَرَجِ. ^(۵)

انتظار فرج از بزرگ‌ترین گشایش‌هاست.

۱. بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۹۶.

۲. الکافی، ج ۸، ص ۱۴۶.

۳. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۴۱.

۴. النخصال، ج ۲، ص ۶۲۴.

۵. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲.

یعنی همین که شما منتظر فرج حضرت باشید، باعث می‌شود در زندگی و کارهایتان گشایش حاصل شود و کمتر دچار مشکل شوید یا اگر دچار مشکل شدید، زود بر طرف گردد.

از این قبیل روایات، متعدد است.

معنای انتظار

حالا ببینیم معنای انتظار چیست و با معنایی که از انتظار شده، آیا ما منتظر امام زمان (عج) هستیم؟ برای واضح شدن معنا، مثالی می‌آوریم.

شخصی مسافرت رفته است، پدر، مادر و خانواده‌اش منتظرش هستند. این را منتظر می‌گویند، همچنین شخصی که مریض است و مداوا می‌کند، منتظر است بهتر شود. این‌ها را می‌گویند منتظر. او منتظر بچه‌اش است و دیگری، منتظر صحتش. انتظار یعنی این وضعی را که الآن هست دوست ندارم و وضع بهتری را می‌خواهم. حاضر نیستم به فراغ بچه‌ام مبتلا بشوم، می‌خواهم وصال باشد. مریض، حاضر نیست همیشه با حال مرض زندگی بکند، می‌خواهد صحت داشته باشد.

پس معنای انتظار این است که از وضع فعلی راضی نیستم و وضع بهتری را منتظر هستم. این، معنای انتظار است.

حالا ببینیم وضع من و شما، همین طور است؟ از وضع فعلی مذهبی که داریم، وضع فعلی اجتماعی که داریم راضی نیستیم؟ برخی احکام الهی تعطیل شده است، ظلم و فساد عالم را گرفته است، این وضع فعلی اجتماع است. از حیث مذهب، من راضی نیستم. می‌خواهم امام زمان (عج) بیاید، وضع مذهب، طبق قواعد قرآن باشد. آیا به این معنا، من منتظرم؟ من که خودم روزی صد تا معصیت می‌کنم، صد تا خلاف می‌کنم، بر خلاف موازین شرع و قرآن عمل می‌کنم، چطور اسم خودم را منتظر بگذارم؟!

معنای انتظار، معنای مرگبی است بین نفی و اثبات. عدم رضایت به وضع

مذهبی فعلی و انتظار وضع بهتری در آینده. وقتی خودم غرق معصیت هستم و پایم را از حریم موازین اسلام و قرآن بیرون گذاشته‌ام، چطور اسم خودم را منتظر بگذارم؟! منتظر باشم بیایند مرا اعدام بکنند! حضرت که آمدند، حساب متخلفان را می‌رسند؛ یعنی لحظه‌به‌لحظه منتظرم که بیایند حساب من را برسند! این معنایش است. پس یا باید خودمان را اصلاح کنیم و درست منتظر باشیم یا نگوئیم منتظر هستیم. کجایمان منتظر است؟!

یک معنای دیگر هم این که انتظار به معنای آماده‌باش است. لحظه‌به‌لحظه منتظر نصرت اسلام و قرآن و نصرت امام زمان علیه السلام است. این، معنای انتظار است. حالا آیا من که وضع زندگی‌ام، مورد پسند حضرت نیست، واقعاً آماده‌باش هستم؟!

راه رسیدن به مقام انتظار

رسیدن به حالت انتظار، راهش این است که انسان، اول خودش را اصلاح بکند. اگر می‌خواهید واقعاً منتظر باشید، باید اول ایجاد سنخیت بکنید، تا حالت انتظار حاصل شود. انتظار، یک حالت درونی است، یک حالتی است که باید عارض روح من بشود. این حالت حاصل نمی‌شود، مگر موقعی که میان من و امام زمان علیه السلام سنخیت باشد. موقعی که سنخیت ایجاد شد، خواه ناخواه انتظار حاصل می‌شود.

من که می‌خواهم منتظر بشوم، راهش چیست؟ تهذیب اخلاق است. اول خودم را اصلاح بکنم. خانه‌ی دلم را از کثافات خالی بکنم. قلبم که ظلمت‌کده شده است، این حجاب‌های ظلمانی را از میان ببرم، بعد نور ولایت تالو می‌کند و سنخیت میان انسان و حضرت حاصل می‌شود. همه‌ی بزرگان اخلاق - این‌طور که بنده در ذهنم هست - دستور می‌دادند برای توسّلات، اول باید خودت را اصلاح بکنی. اول می‌گفتند توبه. باید سوء سابقه‌ها را از میان برد. صفت‌های رذیله‌ی انسان از میان برود. صفت‌های حمیده در وجودش ایجاد بشود. آن‌گاه ایجاد سنخیت می‌شود. آن

موقع، آماده‌باش می‌شود. آن موقع است که ارتباط معنوی با حضرت برقرار می‌شود و عنایات خاص، شامل حالش می‌شود.

اگر بخواهیم در حالت آماده‌باش باشیم، راهش این است: یک توبه و انابه از گذشته‌ها و یک تصمیم جدی برای آینده داشته باشیم. بگوییم: خدایا! من نفهمیدم، اشتباه کردم؛ لکن اگر حق الناس گردن انسان است، آن را باید بدهم. حق الناس اگر گردن کسی باشد، باید تصمیم بگیرد بپردازد. اگر هم الآن ندارد، تصمیم بگیرد که بعداً می‌دهم. پس اول، توبه از اعمال گذشته و بعد، تصمیم به ترک معصیت در آینده. خدا می‌داند اگر کسی چنین تصمیمی را بگیرد و چنین قولی را به خدا بدهد، به این شرط که نمازهایش را هم اول وقت بخواند، تسبیح حضرت زهرا (ع) را بعد از نمازها بخواند، اغلب اوقات با وضو باشد، روزی صد مرتبه هم استغفار، همان‌طور که مرحوم مجلسی (رحمه الله) فرمودند، انجام بدهد، موقع خواب هم با وضو سه بار سوره قل‌هوالله بخواند، خداوند از دست نفس و شیطان نجاتش می‌دهد. خود خدا فرمود:

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ^(۱)

و آن‌ها که در راه ما (با خلوص نیت) جهاد کنند، قطعاً به راه‌های خود، هدایتشان خواهیم کرد و خداوند با نیکوکاران است.

خدا کمکش می‌کند. مطمئن باشد کمک می‌شود. موقعی که این عمل‌ها را انجام داد، ان شاء الله برای عنایات خاصه حضرت بقیة الله (عجل الله تعالی فرجه الشریف) استعداد پیدا می‌کند.

توسّل به مادر امام زمان (عج)

توسّلات خیلی اثر دارد. حضرت بقیة الله (عجل الله تعالی فرجه الشریف) عنایتی به مادرشان دارند. این را مکرّر از بزرگان شنیده‌ام. مثلاً یک ختم قرآن برای حضرت نرجس خاتون بخوان. به مسجد وارد می‌شوی، دو رکعت نماز مستحبی بخوان و ثوابش را هدیه به حضرت

نرجس خاتون بکن، امام زمان علیه السلام خوشحال می‌شوند. به یاد مادر حضرت بودن، یک عنایتی است، یک محبتی است. عبادات ما که عبادت نیست، پوک و پوچ است. از پوچ هم یک خرده آن طرف‌تر؛ لکن حضرت، یک توجه دیگری دارد.

داستان تشرف حاج محمد

حاج محمد که از صلحا بود می‌گفت: « به مکه رفتم و اعمال حج که تمام شد، یک روز گفتم یک عمره مفرده برای مادر امام زمان علیه السلام انجام بدهم و از بی‌بی درخواست کنم که از فرزندشان بخواهد من، چهره‌ی ایشان را زیارت کنم. طواف و نماز و سعی بین صفا و مروه را انجام دادم. سعی بین صفا و مروه که تمام شد، طواف نساء و نمازش را خواندم و دیگر بی‌حال شدم. حدود یک ساعت و نیم به اذان صبح بود. دیدم پنج شش نفر پشت مقام ابراهیم نشسته و یک ظرف خرما جلویشان گذاشته‌اند. جمعیت هم همین طور که از مقام ابراهیم فاصله می‌گیرند، از این‌ها هم فاصله می‌گیرند و این‌ها وسط نشسته و صحبت می‌کنند. یک آقای هم آن بالا نشسته است که نمی‌شود چشم از او برداشت، خیلی فوق‌العاده است و برای بقیه صحبت می‌کند. وقتی این آقا را دیدم، زانوهایم شروع کرد به لرزیدن. خرماها بیشتر جلب توجه‌ام کرد؛ چون خیلی بی‌حال و خسته شده بودم. نشستیم و تکیه دادم.

آقا فرمود: «این حاج محمد برای مادر من یک عمره انجام داده است و خسته شده است، چند تا از این خرماها را به او بدهید».

یک نفر فوراً بلند شد و بشقاب خرما را مقابل من آورد. من هم پنج شش تا برداشتم؛ لکن به قدری خسته و بی‌حال بودم که دیگر توجهی به این حرف نداشتم. شروع کردم خوردن. دیدم دارند نگاه می‌کنند و تبسم می‌کنند.

بعد دو مرتبه فرمود: «بله؛ ایشان برای مادر من یک عمره‌ای انجام داد و به زحمت هم افتاد. خدا قبول می‌کند؛ ان شاء الله».

یک دفعه نگاه کردم، دیدم هیچ کس نیست. فوراً به خود آمدم. گفتم: «اصلاً آرزویم همین بود که حضرت را ببینم. چقدر زود مستجاب شد». می‌گفت: به واسطه‌ی آن خرمایی که خوردم، یک حالاتی برایم ایجاد شد.

توسلات را رها نکنید. در مسجد رسیدی، قبل از این که بنشینی، مسجد، بر گردنت حق دارد. همین طوری نشین. هر مسجدی که رفتی، دو رکعت نماز بخوان و بنشین. این حق مسجد است. وقتی این دو رکعت نماز را خواندی، هدیه کن به محضر حضرت زهرا (ع)، محضر حضرت نرجس خاتون (ع)، ام‌البنین (ع). نمازهای مستحبی را می‌توانی به محضر این بزرگوارها هدیه کنی و ان شاء الله از عنایاتشان بهره‌مند می‌شوید.

گر گدا کاهل بود، تقصیر صاحب‌خانه چیست؟ ان شاء الله «یابن‌الحسن یابن‌الحسن» را فراموش نکنید، امیدواریم مورد عنایات خاص حضرت قرار بگیرید.

گفتار دوم

انتظار امام زمان (عجله)

در این گفتار، در مورد ارزش انتظار و ثواب منتظران مطالبی عرض می‌نماییم. در این زمینه روایات، بسیار فراوانند که ما برای نمونه، به بعضی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۸۱

الف. برادران رسول خدا (ص)

در این باره، روایاتی از پیامبر اکرم (ص) وارد شده است. از جمله‌ی آن‌ها، روایت زیر است:

قال رسول الله (ص) ذات يومٍ و عنده جماعةٌ من أصحابه: أَللَّهُمَّ لَقْنِي إِخْوَانِي - مَرَّتَيْنِ - ؛ فقالَ مَنْ حوله من أصحابه: أَمَا نَحْنُ إِخْوَانُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فقالَ: لَا! إِنَّكُمْ أَصْحَابِي، وَ إِخْوَانِي قَوْمٌ فِي آخِرِ الزَّمانِ آمَنُوا وَ لَمْ يَرُونِي، لَقَدْ عَرَفْنِيَهُمُ اللَّهُ بِأَسْمَائِهِمْ وَ أَسْمَاءِ آبَائِهِمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُخْرِجَهُمْ مِنْ أَصْلَابِ آبَائِهِمْ وَ أَرْحَامِ أُمَّهَاتِهِمْ ... أُولَئِكَ مَصَابِيحُ الدُّجَى، يُنَجِّهِمُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ فِتْنَةٍ غَيْرَاءٍ مُظْلِمَةٍ.^(۱)

روزی پیامبر اکرم (ص) در حالی که شماری از یاران در محضر آن حضرت نشسته بودند، دو بار فرمود: «خدایا! برادرانم را به من بنمایان». در

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۲۳ و بصائر الدرجات، ص ۸۴.

این هنگام، افرادی که نزد ایشان بودند، گفتند: «یا رسول الله! آیا ما برادران شما نیستیم؟» حضرت پاسخ دادند: «نه! شما اصحاب من هستید و برادران من، گروهی هستند که در آخرالزمان می آیند. اینان ایمان می آورند، در حالی که مرا ندیده اند. خداوند، آنان را با نام و نام پدرانشان، پیش از آن که از اصلاّب پدران و ارحام مادرانشان خارج شوند، به من شناسانده است. آنان چراغ های هدایت اند و خداوند آنان را از هر فتنه ی سیاه و گمراه کننده ای نجات می بخشد.

ب. همگامان شهدای بدر و اُحد

امام سجاد علیه السلام فرمود:

مَنْ ثَبَّتَ عَلَيَّ وَلَايَتَنَا فِي غِيْبَةٍ غَائِبْنَا عَنْهُ اللَّهُ أَجْرَ أَلْفِ شَهِيدٍ مِنْ شُهَدَاءِ
بَدْرٍ وَأُحُدٍ.^(۱)

هر کس که در زمان غیبت غائب ما بر ولایت ما ثابت قدم بماند، خداوند اجر هزار شهید از شهدای بدر و اُحد را به او عطا می کند.

ارزش شهدای بدر - که اسلام بنا بر حمایت آنان قوّت یافت - را نمی توان بیان کرد؛ اما بنا بر این حدیث شریف، منتظران حضرت حجت علیه السلام که در زمان غیبت و طولانی شدن آن، بر ولایت اهل بیت علیهم السلام پایدار می مانند، ثواب یک هزار نفر از شهیدان غزوه های بدر و اُحد را به دست می آورند و این، نشان دهنده ی ارزش منتظران در مکتب الهی تشیع است.

ج. روزه داران شب زنده دار

امام باقر علیه السلام در حدیثی شریف که بزرگان فرموده اند، درباره ی ارزش منتظران می فرماید:

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۵ و کمال الدین، ج ۱، ص ۳۲۳، ح ۷.

اعلموا! أَنَّ الْمُتَنَظِّرَ لِهَذَا الْأَمْرِ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ الصَّائِمِ الْقَائِمِ^(۱)
بدانید کسی که منتظر این امر [= ظهور امام زمان] باشد، ثواب کسی را
دارد که روزها را روزه داشته و شب‌ها به عبادت الهی بر پای ایستاده
باشد.

د. همراهی پیامبر اعظم (ص)

راوی از امام صادق (ع) درباره‌ی منتظران می‌پرسد؛ حضرت، چنین می‌فرماید:
هُوَ بِمَنْزِلَةِ مَنْ كَانَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فُسْطَاطِهِ، ثُمَّ سَكَتَ هَنِيئَةً ثُمَّ قَالَ: هُوَ كَمَنْ
كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ^(۲).

او مانند کسی است که همراه [حضرت] قائم، در خیمه‌ی آن حضرت [آماده
خدمت] باشد.

آن‌گاه حضرت صادق (ع) پس از تأملی کوتاه فرمود:
او مانند کسی است که همراه رسول الله بوده است.

ه. راه نجات از هلاکت

در روایت دیگری حضرت امام حسن عسکری (ع) می‌فرماید:
ابنِ هَذَا ... مَثَلُهُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ كَمَثَلِ ذِي الْقَرْنَيْنِ وَالْخَضِرِ وَاللَّهِ لِيُغَيِّبَنَّ
غَيْبَةً لَا يَنْجُو مِنْ الْهَلَكَةِ فِيهَا إِلَّا مَنْ ثَبَّتَهُ اللَّهُ عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِمْ وَوَفَّقَهُ اللَّهُ
لِلدَّعَاءِ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ^(۳).
مثال این فرزند من ... در این امت، همانند حضرت خضر و حضرت

۱. الکافی، ج ۲، ص ۲۲۲، ح ۴ و بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۷۳.
۲. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۲۵؛ المحاسن، ج ۱، ص ۱۷۳، ح ۱۴۶ و منتخب الانوار،
ص ۷۹.
۳. إعلام الوری، ص ۴۳۹؛ الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۳۱ و منتخب الانوار، ص ۱۴۳.

ذوالقرنین است. به خدا قسم! او غیبتی خواهد داشت که در آن، هیچ کس از هلاکت نجات نمی‌یابد، مگر آن کس که خداوند او را بر اعتقاد به امامت امامان پایدار دارد و به دعا برای تعجیل در فرج آن حضرت، موفق سازد.

و. برترین مردمان

امام سجاد علیه السلام فرمود:

إِنَّ أَهْلَ زَمَانٍ غَيْبَتِهِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ وَالْمُنْتَظِرِينَ لظُهُورِهِ أَفْضَلُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ.^(۱)

آنان که زمان غیبت او زندگی می‌کنند و به امامت او اعتقاد داشته و منتظر ظهور او هستند، از مردمان همه‌ی زمان‌ها برترند.

حکمت فضیلت انتظار

خلاصه این که برادرها! منتظر واقعی حضرت بودن خیلی ارزش و ثواب دارد؛ ولی چرا این همه فضیلت برای انتظار بیان شده است؟

اینک برخی از حکمت‌های آن را برمی‌شماریم:

حکمت اول: دینداری در دوره‌ی آخرالزمان، حقیقتاً دشوار است؛ به طوری که در برخی روایات، شخصی که می‌خواهد ایمانش را در آخر الزمان حفظ کند به کسی تشبیه شده که گویی از آتش در دست دارد یا می‌خواهد بوته‌ی خاری را با دست از زمین در آورد.^(۲)

حکمت دوم: طبق روایات، ارزش اعمال به نیت آن است. هر چه نیت انسان،

۱. الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۱۷.

۲. بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۴۵۴.

خالص‌تر و بزرگ‌تر باشد، ارزش عملش هم بیشتر است. ارزش انتظار نیز، متناسب با منتظر می‌باشد. اگر کسی منتظر کسب مدرک تحصیلی باشد، انتظار او به اندازه‌ی مدرک تحصیلی ارزش دارد. اگر شخص دیگری منتظر زیارت خانه‌ی خداوند باشد، انتظار او ارزش معنوی دارد و به اندازه‌ی زیارت خانه‌ی خداوند است.

شخص منتظر در انتظار ظهور مهدی فاطمه (عج) آرزوی محقق شدن همه‌ی خوبی‌ها را در عالم و برای همه‌ی مخلوقات دارد. انسان منتظر در اثر این انتظار، ارزشی والا پیدا می‌کند؛ ارزش و مقامی که در اثر آن، همراه و همگام اولیای الهی از خاتم پیامبران (ع) تا خاتم اوصیا، هم‌رتبه‌ی شهدای بدر و اُحد، هم‌دوش اصحاب پیامبر اکرم (ص) و مانند کسی است که تمام عمر به روزه‌داری و تهجد پرداخته است.

حکمت سوم: ایمان افراد در آخر الزمان غالباً از روی شناخت و تحقیق است نه به خاطر تقلید. از روایت پیامبر اکرم (ص) می‌توان فهمید که آنان برترین مردم دوران‌ها هستند. آن حضرت به امیرمؤمنان علی (ع) فرمود:

ای علی! بدان که شگفت‌انگیزترین ایمان‌ها در مردم و بزرگ‌ترین یقین‌ها در ایشان از آن گروهی در آخر الزمان است که پیامبر را درک نکرده‌اند و امام هم از دیدگان‌شان پوشیده است و به سیاهی روی سفیدی (نوشته‌های روی کاغذ) ایمان آورده‌اند.^(۱)

وظایف منتظر

حال که انتظار حضرت این‌قدر ارزش دارد، سؤالی که به ذهن‌ها خطور می‌کند این است که وظیفه‌ی انسان منتظر چیست؟ با توجه به روایات، آیا وظایفی برای رسیدن به این مقام والا بر عهده‌ی او گذاشته شده است؟

۱. کمال الدین، ج ۱، باب ۲۵، ح ۸، ص ۲۸۸.

اینک به پاسخ این پرسش مهم می‌پردازیم:
چنانکه در بخش قبلی گذشت، انتظار ارزشی زیادی دارد؛ لکن دستیابی به این جایگاه، شرایطی دارد.
در روایات و فرمایشات بزرگان، وظایف فراوانی برای منتظران حضرت بیان شده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. شناخت امام علیه السلام

بدون این که امام زمان علیه السلام را بشناسیم، نمی‌توانیم منتظر حضرت باشیم. وقتی می‌توانیم در دوران غیبت، ثابت قدم باشیم که حضرت را بشناسیم. بنابراین علاوه بر شناخت امام - به اسم و نسب - لازم است درباره‌ی جایگاه امام و رتبه و مقام او معرفت کسب نماییم.

ابونصر، خدمت‌گزار امام حسن عسکری علیه السلام می‌گوید:

پیش از غیبت امام مهدی علیه السلام خدمت آن حضرت رسیدم. حضرت از من پرسیدند: «آیا مرا می‌شناسی؟» پاسخ دادم: «آری، شما سرور من، فرزند سرور من هستید». امام علیه السلام فرمود: «مقصود من چنین شناختی نبود». گفتم: «خودتان بفرمایید».

امام علیه السلام فرمود: «من آخرین جانشین پیامبر خدا هستم. خداوند به واسطه‌ی [برکت] من، بلا را از خاندان و شیعیانم دور می‌کند».^(۱)

در این روایت و امثال آن، حضرت مسیر معرفت امام را مشخص کرده است. بر اساس این روایت، باید جایگاه امام در مجموعه‌ی نظام هستی شناخته شود و رابطه‌ی امام با پیامبر و نبوت شناخته شود.

یکی دیگر از شاخه‌های معرفت امام، شناختن سیره و صفات امام است. این نوع

۱. کمال‌الدین، ج ۲، ب ۹۳، ح ۱۲، ص ۱۷۱.

از شناخت، تأثیر زیادی در رفتار و خلق و خوی منتظر می‌گذارد. هر اندازه معرفت انسان به جایگاه امام و به زوایای گوناگون زندگی امام و حجت الهی بیشتر و عمیق‌تر باشد، آثار آن در بخش‌های گوناگون زندگی بیشتر خواهد بود.

۲. الگوپذیری و اقتدا

شناخت به تنهایی کافی نیست. شناختی کافی و وافی است که باعث شود انسان از امام الگو بگیرد.

در روایتی از پیامبر اکرم (ص) این‌گونه وارد شده است:

خوشا به حال کسی که قائم خاندان مرا درک کند؛ در حالی که پیش از دوران قیام، به او و امامان قبل از او اقتدا کرده و از دشمنان او اعلام بیزاری کرده باشد. آنان دوستان و همراهان من و گرامی‌ترین امت من هستند.^(۱)

فقط ادعا کردن در انتظار و تشیع کافی نیست؛ بلکه باید اقتدا کرد. راه اقتدا کردن، همان تهذیب نفس است. در این میان اخلاص داشتن در اعمال، خیلی مؤثر است. بله، منتظران، می‌توانند ثواب هزار تن از شهدای بدر را در کارنامه‌ی خود به دست آورند؛ اما باید با آنان سنخیت داشته باشند؛ باید مانند آن‌ها پاک و با اخلاص باشند لذا اصلاح نفس و اخلاص در عمل، یکی از مهم‌ترین وظایف منتظران در دوران غیبت به شمار می‌رود.

امام صادق (ع) فرمود:

هر کس دوست دارد از یاران قائم باشد، باید در حالی که منتظر است، اعمال صالح انجام دهد و ورع پیشه کند.^(۲)

۱. کمال الدین، ج ۱، باب ۲۵، ح ۳، ص ۵۳۵.

۲. الغیبة، نعمانی، باب ۱۱، ح ۱۶، ص ۲۰۷.

از کسانی که منتظر مصلح هستند، توقّع می‌رود که خود نیز صالح باشند و الا وقتی سنجیّتی میان این دو نباشد، نسبتی هم میان شیعه و امام برقرار نمی‌شود.

۳. یادِ امام

آنچه منتظران را در کسب معرفت، کمک می‌کند و باعث ثبات قدم داشتن انسان و تبعیّت بیشتر انسان می‌شود، یاد امام زمان عجل الله تعالی فرجه است؛ لذا یاد نمودن حضرت در قالب‌های متعدّدی سفارش شده است؛ از جمله زمزمه کردن دعای عهد در هر روز صبح، دعا برای فرج امام زمان عجل الله تعالی فرجه، صدقه دادن برای سلامتی حضرت و خواندن دعای ندبه و... .

یکی از راه‌های به یاد امام بودن، تجدید عهد با آن بزرگوار است؛ بلکه از زیباترین جلوه‌های یاد امام مهدی عجل الله تعالی فرجه در زندگی منتظران، آن است که هر روز با او تجدید عهد کرده و پیمان وفاداری ببندند و نیز استواری خود را بر آن عهد اعلام کنند. کسی که دعای عهد را پیوسته بخواند و از عمق جان به مضامین آن اعتقاد داشته باشد، هرگز به سستی گرفتار نمی‌شود و در تحقّق آرمان‌های امام و زمینه‌سازی برای ظهور آن بزرگوار، لحظه‌ای از پا نمی‌نشیند و به راستی، شایسته‌ی حضور در میدان یاری آن ذخیره‌ی الهی خواهد بود.

امام صادق عجل الله تعالی فرجه فرمود:

هر کس چهل بامداد خدا را با این عهد بخواند، از یاوران قائم ما خواهد بود و اگر پیش از ظهور آن حضرت بمیرد، خداوند او را از قبرش بیرون آورد [تا قائم عجل الله تعالی فرجه را یاری دهد] ...^(۱)

والا ترین منتظر

روزی مفضّل بن عمر، ابوبصیر، ابان بن تغلب و سدیر - که هر چهار تن از یاران

ویژه‌ی حضرت صادق (ع) و در شمار فداییان ولایت بوده‌اند - به محضر آن حضرت بار می‌یابند. آن حضرت را در لباسی با آستین‌هایی تقریباً کوتاه و بدون یقه و سینه‌ای باز می‌یابند که بر روی خاک نشسته و به شدت گریه می‌کنند و این سخنان را بر زبان می‌رانند:

ای سرور من! غیبت تو بر گرفتاری‌ها و ناراحتی‌های من افزوده است، گمان نکنم اشک چشمم خشک شود و ناله‌ی سینه‌ام فرو نشیند. سدید با دیدن این حالت، ناراحت می‌شود و از آن حضرت می‌پرسد: یابن رسول الله! چه مطلبی برای شما پیش آمده که این‌گونه منقلب و ناراحت هستید؟ آن حضرت، آهی کشیده و پاسخ می‌دهند:

امروز صبح در کتاب جفر اکبر نظر می‌کردم که به مسایل مربوط به خاتم الأوصیا رسیدم. دیدم که این بزرگوار چه مقامی نزد حضرت حق دارند و چه اندازه غیبتشان طولانی می‌شود و چقدر باید ناراحتی اجتماعات را تحمّل کنند، چقدر بندگان خدا از دین حق، دست شسته و از آن خارج می‌شوند. من از حالات آن حضرت در روزگار غیبت، منقلب شده و بی‌اختیار اشک چشمم جاری شده است.^(۱)

خلاصه این که باید روز، هفته، ماه و سال و تمام لحظات زندگی‌مان، از نام و یاد حضرت آکنده باشد. «اللهم عجل لولیک الفرج».

۱. بنگرید: الغیبة، طوسی، ص ۱۶۷؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۳۵۲ و بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۱۹.

گفتار سوّم

طلب و درخواست

یکی از موضوعاتی که در قرآن، زیاد در مورد آن صحبت شده، موضوع امام زمان علیه السلام است. آیات فراوانی در قرآن، وجود دارد که تأویل به حضرت شده و در هر کدام به نکات متعددی در مورد حضرت، اشاره شده است. از جمله قرآن کریم در ابتدای سوره‌ی بقره می‌فرماید:

الم * ذَٰلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ.^(۱)

الم، در قرآن هیچ شک و شبهه‌ای نیست، و هادی و رهنمای افراد متقی است آنان که ایمان به غیب دارند.

این‌که معنای این حروف مقطعه چیست، بحث مفصّلی دارد که اکنون مجال بیان آن نیست.

معنای ایمان به غیب چیست؟ مصادیق ایمان به غیب، مختلف است. در بعضی تفاسیر آمده است ایمان به غیب یعنی ایمان به مراتب توحید، ربوبیت حق، عالم مجردات و قیامت و... . متقین به خدای نادیده ایمان می‌آورند. بعضی از مفسّران می‌فرمایند یکی از مصادیق ایمان به غیب، ایمان به امام زمان علیه السلام است. متقین چه

۱. الغیة، نعمانی، ص ۱۴۱.

کسانی هستند: آن‌هایی که ایمان به امامت امام زمان علیه السلام دارند، به ولایت امام زمان علیه السلام و رهبری امام زمان علیه السلام ایمان دارند. امام زمان علیه السلام را ندیدند و تشرف هم محضرش پیدا نکردند؛ اما به او ایمان دارند و قرآن، هادی و رهنمای این‌ها و در روز قیامت، شفیع این‌هاست.

معنای غیبت

با توجه به این آیه و روایات، یکی از القاب حضرت، «غایب» است. حال این سؤال ممکن است ایجاد شود که آیا معنای غیبت، عدم حضور است؟ مثل این که در مدارس، حاضر و غایب می‌کنند، غایب یعنی عدم حضور فی المجلس. آیا غایب بودن امام زمان علیه السلام به این معناست؟ نه قطعاً به این معنا نیست. مراد از غیبت، حضور نداشتن نیست. غیبت به معنای وجود نداشتن در اجتماع نیست؛ بلکه این که می‌گوییم حضرت، غایب است؛ یعنی افراد، امام زمان علیه السلام را نمی‌شناسند. ممکن است آن حضرت در همین جلسات، حضور داشته باشند؛ اما کسی ایشان را نمی‌شناسد. غیبتی که می‌گوییم یعنی شناخت و معرفت و تشخیص، نه وجود و حضور نداشتن. در این باره، روایات متعددی داریم که دو مورد از آن‌ها را به اختصار عرض می‌کنم.

روایت اوّل روایت مفصّلی است که من یک جمله از آن را می‌خوانم.
امیرالمؤمنین علیه السلام در این روایت می‌فرمایند:

يَعْرِفُ النَّاسَ وَلَا يَعْرِفُونَهُ. ^(۱)

امام زمان علیه السلام در اجتماعات هستند و تمام مردم را می‌شناسند؛ ولی مردم، او را نمی‌شناسند.

اما روایت دوم از دومین نایب خاص امام زمان علیه السلام، محمد بن عثمان است که فرموده است امام زمان علیه السلام در تمام سال‌ها به مکه مشرف می‌شوند، ولی:

وَيَرَى النَّاسَ وَ يَعْرِفُهُمْ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ. ^(۱)

حضرت مردم را می‌بینند و آنان را می‌شناسند ولی آنان او را نمی‌شناسند. از این رو در روایات متعددی آمده است وقتی حضرت ظهور می‌کند، عده‌ی زیادی می‌گویند: «عجب! این آقا را زیاد می‌دیدیم؛ ولی نمی‌شناختیم». امیرالمؤمنین (ع) در ادامه‌ی روایت قبل می‌فرمایند همان‌طور که حضرت یوسف (ع) مردم را می‌شناخت و مردم هم او را می‌دیدند؛ اما او را نمی‌شناختند که حقیقتاً کیست؛ لذا می‌گفتند: حضرت یوسف، غایب است. این روایات مؤید این است که معنای «غیبت»، وجود نداشتن نیست، بلکه شناخته نشدن و عدم معرفت است.

پرده‌ی غیبت

این که می‌گویند: «امام زمان (ع) در پس پرده‌ی غیب است» یعنی چه؟ آیا این عبارت، صحیح است یا غلط؟ معنایش چیست؟ این عبارت، دو معنا دارد: یک معنا این که حضرت امام هادی و امام حسن عسکری (ع) در زمان خلفای عباسی، با وجود محدودیت شدید، جلسات عمومی داشتند؛ ولی پرده می‌زدند و پشت پرده می‌نشستند و با مردم صحبت می‌کردند. هر کسی می‌خواست با امام هادی (ع) یا امام عسکری (ع) صحبت کند، از پشت پرده صحبت می‌کرد. حضرت هم از پشت پرده جواب می‌دادند. گاهی هم به صورت نامه از پشت پرده جواب می‌دادند؛ پس مردم به محضر حضرت، تشرّف نداشتند؛ مگر مواقعی که حضرت را در کوچه و بازار می‌دیدند.

چرا آن دو امام بزرگوار، این کار را می‌کردند و بقیه‌ی امامان، این‌گونه نبودند؟ علّتش این است که این دو بزرگوار می‌دانستند که انتقال امامت به حضرت

بقیه الله عَلَيْهِ السَّلَام و غیبت ایشان نزدیک است و مردم باید با مشرف نشدن به محضر حضرت آشنا بشوند و یاد بگیرند که می شود امام را ندید؛ اما از او استفاده کرد و مردم را این گونه برای فضای غیبت امام زمانشان تربیت می کردند؛ زیرا این دو بزرگوار در پس پرده بودند و مردم با آنها صحبت می کردند و کارهایشان را از پشت پرده، اصلاح می کردند. به همین اعتبار می گوئیم حضرت، پشت پرده است؛ و گرنه پشت پرده معنا ندارد. به طور مسامحه ای می گوئیم حضرت، پشت پرده است و گرنه پرده ای نیست.

معنای دیگر برای پرده ی غیبت، آن است که بگوئیم حضرت واقعاً در پس پرده است؛ اما چه پرده ای؟ پرده ی غفلت، پرده ی معصیت، پرده ی مخالفت و پرده هایی که من ایجاد کرده ام. حضرت در پس این پرده هاست؛ یعنی آنچه بین من و حضرت، فاصله انداخته است، سنخیت نداشتن است؛ یعنی بر اثر معصیتم، بر اثر مخالفتم و غفلتم، حجاب های ظلمانی اطرافم را گرفته است. امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام نور مطلق است؛ در زیارت آن حضرت چنین می خوانیم:

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النُّورُ السَّاطِعُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْقَمَرُ الطَّالِعُ.^(۱)

سلام بر تو ای نور درخشان، سلام بر تو ای ماه بر آمده.

امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام نور مطلق است. نور با ظلمت، مناسبتی ندارد. آنچه بین من و امام زمان من فاصله انداخته است، حجاب های ظلمانی است که از غفلت ها و معصیت ها ناشی می شود؛ این ها حجاب و پرده می شود.

همان طور که حضرت نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، امیر المؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام و اکثر اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام را به خورشید در پس ابر مثل زده اند؛ این ابر همان حجاب های ظلمانی ما است؛ ولی در بعضی جاها و بین بعضی ها و امامشان پرده و ابر نیست؛

نُجَبَا، نُقَبَا، اوتاد، صُلَحَا و رجال الغیب؛ این‌ها به محضر امام زمان (عج) تشرّف دارند؛ از همین آب و خاکِ من و شما هم هستند؛ ولی بر اثر تقوا، خودسازی و تهذیب، خودشان را به این مقام رسانده‌اند. آن‌ها از خورشید استفاده می‌کنند و هیچ ابری هم مقابلشان نیست. بعضی هم هستند که ابر و حجابشان ضعیف است. این حجاب‌ها خیلی قطور نیست. دیدید بعضی اوقات ابر هست؛ اما نازک است، نور و گرمای خورشید سرایت می‌کند، یک عده‌ای این‌گونه هستند. در عین حالی که غفلت و حجاب‌هایی دارند، حجاب‌هایشان کم است. آن‌ها از انوار قدسیه‌ی امام زمان (عج) استفاده می‌کنند؛ اما یک عده‌ای هم هستند که حجاب‌هایشان به قدری قوی است که ابداً نور خورشید با آن قدرت نفوذش نمی‌تواند از این حجاب‌ها بگذرد. این‌ها رابطه‌شان با امام زمان (عج) این چنین است.

داستان کور بینا

پس ممکن است معنای این که می‌گوییم «امام زمان (عج) در پس پرده‌ی غیبت است»، همین معنایی باشد که ذکر شد؛ اما برای اشخاصی که رفع حجب کرده‌اند و کشف حقایق هم برایشان شده است، حجابی نیست. روایت کرده‌اند که روزی ابابصیر در محضر امام محمد باقر (عج) بود. حضرت در مسجد النبی (ص) صحبت می‌کردند. حضرت فرمودند: «جمعیت مرا نمی‌بینند». ابابصیر گفت: «شما که این‌جا ایستاده‌اید، چطور شما را نمی‌بینند؟» حضرت فرمودند: «حالا سؤال کن؟» وی از آن‌ها سؤال کرد: «امام محمد باقر (عج) را ندیدید؟» همه گفتند: «نه». در همان زمان، یکی از اصحاب حضرت به نام ابوهارون مکفوف که چشم‌هایش نابینا بود رسید. حضرت فرمود: «از این پیرس». ابابصیر از آن صحابی نابینای روشن‌ضمیر پرسید: «امام محمد باقر (عج) را ندیدی؟» گفت: «اینجا ایستاده‌اند، مگر نمی‌بینی؟» ابابصیر می‌گوید: «به او گفتم: از کجا فهمیدی؟» ابوهارون گفت: «چطور ندانم در حالی که

او نور ساطع است».^(۱) بله، نور ولایت این گونه است. منظور این که معصیت، حجاب است؛ وگرنه چرا بینایان ندیدند و نابینا دید.

آیت الله العظمی آقای بهجت رحمته الله نقل کردند که در مدرسه‌ی سید در نجف، تحصیل می‌کردیم. حدود ۶۰-۷۰ سال قبل از این، نابینایی بود که قرآن حفظ می‌کرد. به طلبه‌ها می‌گفت: «قرآن را از فلان جا یک آیه بخوان تا من حفظ کنم» همین طور آیه به آیه، چندین جزء حفظ کرده بود. یک روز به آقای بهجت گفته بود: «آقا یک آیه برای من بخوان تا حفظ کنم». آقا یک آیه از او می‌پرسند که کجاست؟ می‌گوید: «فلان سوره، فلان آیه». آقا می‌فرمود برای امتحانش گفتم: «نه این جا نیست». گفتند: «قرآن را گرفت و گفت مگه نمی‌بینی این آیه هست؛ این جا نوشته است». حقیقت، انسان را به این جا می‌رساند.

منظور این که مراد از پرده، حجاب‌های ظلمانی ما است که فاصله انداخته است. به قول شاعر: «تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز». به تعبیر دیگر: «از ماست که بر ماست».

علت غیبت امام زمان علیه السلام

چرا حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه الشریف از انظار غایب شدند؟ اولاً: مسأله‌ی غیبت، یک حکم الهی، مثل سایر احکام، (واجبات، محرّمات، مکروهات و مباحات) است. مدیریت و مَدبَریت با حضرت حق است. او مصالح احکام را می‌داند و ما تعبداً می‌پذیریم. بعضی کتاب‌هایی درباره‌ی علل احکام نوشتند؛ اما چه کسی علل احکام را می‌تواند بفهمد؟! ما نمی‌توانیم چیزی بگوییم. غیبت امام زمان علیه السلام نیز حکمی از احکام الهی است؛ مثل همه‌ی واجبات و محرّمات که مصلحت‌های بسیاری دارد. ما باید تسلیم باشیم. هزارها مصلحت در غیبت امام زمان علیه السلام هست.

ثانیاً: غیبت، منحصر به امام زمان نیست. حضرت الیاس، هود، صالح، سلیمان، یوسف، موسی و حضرت نوح (علیهم السلام) هم غیبت داشتند. حدود ۴۰ نفر از پیامبران، غیبت داشتند. ۱۰۰ سال، ۲۰۰ سال، ۳۰۰ سال، ۵۰۰ سال، غیبت داشتند. پس غیبت به امام زمان (عج) اختصاص ندارد. خود حضرت نبی اکرم (ص) غیبت داشتند. غیبت یعنی چه؟ یعنی نبودن قدرت تشرف به محضر ایشان. حالا بدانی کجاست یا ندانی کجاست؟ همین که نمی‌توانی محضر حضرت برسی هر چند جای او را می‌دانی، این غیبت است.

حضرت نبی اکرم (ص) چند سال در شعب ابی طالب غیبت داشتند. این هم غیبت حضرت بود. فقط غیبت حضرت بقیة الله (عج) طولانی است؛ اما آن غیبت‌ها این قدر طولانی نبوده است؛ اما به هر حال برای انبیا هم غیبت بوده است. اگر غیبت، جایز باشد، برای همه جایز است و کم و زیاد معنا ندارد. اگر هم جایز نباشد، برای همه جایز نیست و کم و زیادش معنا ندارد. وقتی بنا شد غیبت جایز باشد و تمام انبیا و پیغمبر اکرم (ص) هم غیبت داشته باشند، چطور امام زمان (عج) نداشته باشد؛ ولی غیبت آن‌ها کوتاه‌تر بوده است. غیبت حضرت بقیة الله (عج) طولانی است؛ اما اصل غیبت اشکال ندارد. امامان (علیهم السلام) هم غیبت داشتند. حضرت موسی بن جعفر (عج) سال‌هایی که در زندان بودند، ایام غیبتشان بوده است که شیعیان نمی‌توانستند خدمتشان برسند. الآن هم نمی‌شود خدمت امام زمان (عج) رسید. پس ائمه (علیهم السلام) هم غیبت داشتند، منحصر به امام زمان (عج) نیست؛ همان گونه که بیان شد فردی که با تهذیب نفس و خودسازی، حجاب‌های بین خود و حضرت را برطرف کند، توفیق تشرف به محضر حضرت را پیدا می‌کند. برای متبرک نمودن دل‌ها و جلسه به نام حضرت، داستانی در این باره عرض می‌کنم.

حکایت

بین علما، علامه حلی (رحمته الله) خیلی فوق‌العاده بوده است. روزی با مرکب، از نجف به

کربلا می‌رفت. در راه، آقای با ایشان همراه شدند و مسأله‌ای را مطرح و علامه هم شروع به صحبت کردند. علامه دید این آقا از نظر علمی، خیلی پر است؛ با این‌که خود ایشان علامه، و در بین علمای شیعه، نمونه است. علامه حلی نیز مسائلی را طرح می‌کند و بعد از آن، فروعی را مطرح می‌سازد و آقا مفصل جواب می‌دهند؛ در حالی که علامه سوارند و این آقا هم پیاده در رکاب علامه حلی می‌آیند.

مسأله‌ای طرح شد و بین علامه و این آقا اختلاف شد. علامه گفت که نظر ما این است. آقای هم که پیاده بودند، فرمودند: «خیر، این حکم، اشتباه است». علامه گفت: «مدرک شما چیست؟» آقا فرمودند: «مدرک من فلان روایت در فلان کتاب است و شما هم این کتاب را دارید، صفحه‌ی فلان، سطر فلان. این روایت آنجاست، برو نگاه کن، حکم الهی این است». این را که می‌گوید، علامه حلی یک مقدار شک می‌کند که این آقا که این اندازه قدرت علمی دارد نکند امام زمان علیه السلام باشد. علامه می‌گوید: «آقا یک مسأله‌ای می‌خواهم از شما بپرسم». آن آقا می‌گویند: «بفرمایید». عرض می‌کند: «آقا در زمان غیبت می‌شود خدمت امام زمان علیه السلام رسید؟» علامه در حالی این سؤال را می‌کند که تازیانه از دستش می‌افتد. آقا خم می‌شوند و تازیانه را برمی‌دارند و در دست علامه می‌گذارند و می‌فرمایند: «چطور نمی‌شود در زمان غیبت، خدمت امام زمان علیه السلام رسید؛ در حالی که الآن دستش در دست شماست». تا علامه متوجه می‌شود خودش را از روی مرکب، روی پاهای آقا می‌اندازد و از شرمندگی و خجالت غش می‌کند؛ چون که این مدت، سواره و آقا در رکاب وی بوده‌اند. بعد مردم جمع می‌شوند و علامه را به هوش می‌آورند.^(۱) علامه تا به هوش می‌آید می‌بیند احدی نیست. بعد در آثارش تصدیق می‌کند که بله در زمان غیبت می‌شود خدمت امام زمان علیه السلام رسید.

خلاصه برای برخی از افراد که اهل تهذیب نفس بوده و حجاب‌های ظلمانی

خود را بر طرف کرده‌اند، امکان تشرّف به محضر حضرت وجود دارد؛ ولی شرایط سختی دارد که روزی هر کسی نمی‌شود.

حکمت تأخیر فرج حضرت بقیة الله (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

یکی از سؤالات مطرح درباره‌ی حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) این است که حکمت تأخیر فرج چیست؟

در روایات و زیارات متعدّدی در مورد امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می‌فرماید:

يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا بَعْدَ مَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا.^(۱)

دنیا را پر از عدل و داد می‌کند، بعد از آن که پر از ظلم و جور شده است.

عدل واقعی را که از زمان حضرت آدم تا الآن پیاده نشده است، حضرت بقیة الله (عجل الله تعالی فرجه الشریف) پیاده می‌کند.

اما حالا که ظلم و جور، همه‌ی دنیا را گرفته است؛ پس چرا حضرت، تشریف

نمی‌آورد؟ چقدر دعای ندبه می‌خوانیم! چقدر به جمکران و حرم‌های اهلبیت (علیهم السلام)

می‌رویم و «یا بن الحسن، یا بن الحسن» می‌گوییم! چرا حضرت نمی‌آید؟

در جواب، عرض می‌کنیم: امر ظهور به دست حضرت حق است. هر موقعی که

پروردگار مصلحت بداند، حضرت ظهور می‌کند. خداوند متعال که حکیم است و هر

کاری بکند، طبق حکمت و مصلحت است.

ظهور حضرت بقیة الله (عجل الله تعالی فرجه الشریف) یکی از احکام الهی است. حضرت حق، باید حکم

بکند تا حضرت بقیة الله (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ظهور کند. چرا خداوند متعال اجازه‌ی ظهور نداده

است؟ حکمتش چیست؟ ما نمی‌دانیم. همان‌طور که حکمت احکام دیگر را

نمی‌دانیم. مثلاً نماز ظهر و نماز عصر، چهار رکعت است، نماز مغرب سه رکعت

است. چرا؟ ما علّت احکام الهی را نمی‌فهمیم. زکات به نه چیز تعلق می‌گیرد. یکی

۱. کشف المحجّة، ص ۱۰۶ و إثبات الهداة، ج ۲، ص ۱۲۰.

از آن‌ها گوسفند است. کسانی که گوسفند دارند با شرایطش، اگر تعدادشان چهل تا شد، باید یکی از آن‌ها را زکات بدهند، بعد اگر تعدادشان به صد و بیست و یک رسید، باید دو رأس گوسفند زکات بدهند. حالا چرا صد و بیست و یک؟ حکمتش را خدا می‌داند.

تأخیر ظهور حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه الشریف که به اجازه‌ی حق است، طبق حکمت حق است. او این طور مصلحت می‌داند.

نبود تقاضا به اندازه‌ی کافی

در روایات متعدّد آمده است که برای تعجیل در فرج دعا کنید.^(۱) خداوند امر فرج را به یک شب اصلاح می‌کند؛^(۲) یعنی اگر حضرت حق اراده کند، مطلب تمام است. اراده‌ی حق هم متوقّف بر تقاضای من و شما است. اگر تقاضا باشد، قطعاً عرضه خواهد بود. داستان‌های متعدّدی در این زمینه نقل شده است. روایت شده است که قوم بنی-اسرائیل در کمال شدت و ناراحتی قرار گرفته بودند و می‌دانستند که رفع گرفتاری آن‌ها به آمدن حضرت موسی علیه السلام است. مدّتی از شهر بیرون آمدند و شروع کردند به استغاثه کردن. به واسطه‌ی همین تضرّع و زاری، خداوند از چهارصد سال که قرار بود سرگردان باشند، صد و هفتاد سال کم کرد.

حضرت صادق علیه السلام می‌فرمود: خداوند به حضرت ابراهیم علیه السلام وحی فرستاد که به زودی فرزندی برای تو متولّد خواهد شد. ابراهیم هم به ساره (همسرش) خبر داد. ساره گفت: «من پیر زن هستم». با این وصف، خداوند به سوی ابراهیم علیه السلام وحی فرستاد که ساره به زودی فرزندی می‌آورد و اولادش چهار صد سال گرفتار خواهند

۱. برای نمونه ر.ک: الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۷۱؛ إعلام الوری، ص ۴۵۳ و بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۹۲.

۲. إعلام الوری، ص ۴۳۵؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۳۷۷ و بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۵۶.

بود. آن‌گاه حضرت فرمود: چون گرفتاری بنی‌اسرائیل به طول انجامید، چهل صبح به درگاه الهی رو آورده، به گریه و زاری پرداختند. خدا هم به موسی [و برادرش] هارون وحی فرستاد که [با امداد غیبی] آن‌ها را از شرّ فرعون نجات دهند و صد و هفتاد سال از چهار صد سال، گرفتاری آن‌ها را برداشت.

سپس امام ششم (عج) فرمود:

شما هم اگر مثل بنی‌اسرائیل در درگاه خداوند به گریه و زاری پردازید، خداوند فرج ما را نزدیک خواهد کرد؛ اما اگر چنین نباشید، این سختی تا پایان مدتش، طول خواهد کشید.^(۱)

وقتی تقاضا باشد، عرضه هم به دنبالش می‌آید. اگر ما فرج کلی را از حضرت حق درخواست کردیم، حضرت حق عنایت می‌کند؛ و گرنه از فیوضات خاص خداوند و امام زمان (عج) محروم می‌شویم.

داستان تشرفّ حاج محمدعلی فشندی

مرحوم حاج محمد علی فشندی نقل می‌کرد: در مسجد جمکران، اعمال را به جا آورده، با همسر می‌آمدم. دیدم آقایی نورانی داخل صحن شد و قصد دارد به طرف مسجد برود.

با خودم گفتم: «این سید در این هوای گرم تابستان، از راه رسیده و تشنه است». ظرف آبی به دست او دادم تا بنوشد؛ پس از آن که ظرف آب را پس داد، گفتم: «آقا شما دعا کنید و فرج امام زمان (عج) را از خدا بخواهید، تا امر فرجش نزدیک شود».

فرمود: «شیعیان ما به اندازه‌ی آب خوردنی، ما را نمی‌خواهند. اگر بخواهند، دعا می‌کنند و فرج ما می‌رسد».

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۳۲؛ البرهان، ج ۳، ص ۱۲۵ و المیزان، ج ۱۰، ص ۳۳۱.

این را فرمود و تا نگاه کردم آقا را ندیدم. فهمیدم وجود اقدس امام زمان علیه السلام را زیارت کردم و حضرتش امر به دعا کرده است.

خارج شدن مؤمنان از صلب پدران

در جنگ صفین، امیرالمؤمنین علیه السلام با معاویه جنگ کرد. این جنگ، طولانی‌ترین جنگ در صدر اسلام شد. البته در زمان ظهور امام زمان علیه السلام جنگ‌های ۷، ۸ و ۹ ساله اتفاق می‌افتد و در نهایت، اسلام پیروز می‌شود. جنگ صفین حدود ۱۸ ماه طول کشید. در طول این ۱۸ ماه، معجزه‌هایی از حضرت امیر علیه السلام دیدند.

معاویه تصمیم گرفت جنگ را یک‌سره کند. شجاعان لشکرش را که هزاران نفر بودند انتخاب کرده، غرق آهن نمود و به خط مقدم فرستاد، تا جنگ یک‌سره شود. اصحاب بلند شدند تا بجنگند. حضرت فرمود: «کار من است، شما کنار بروید». حضرت به جنگ آمد و هر کسی را که به درک می‌فرستاد، یک تکبیر می‌گفت. آن شب هزار تکبیر از حضرت شنیده شد.

مالک اشتر هم جنگید و از او هم نهصد و نود و نه تکبیر شنیده شد. موقعی که برگشت به حضرت عرض کرد: «یا امیرالمؤمنین! خسته نباشید. شما یک تکبیر بیشتر از من گفتید».

حضرت فرمود: «بله؛ تو همه را از تیغ می‌گذراندی؛ ولی من هر کس که مقابلم می‌آمد تا هفتاد پشتش را نگاه می‌کردم، اگر یک شیعه در نسلش بود و بنا بود به دنیا بیاید، او را نمی‌کشتم و زخمی‌اش می‌کردم تا از صحنه‌ی جنگ کنار برود. فرق من و تو همین است».^(۱)

از حضرت سجاد علیه السلام پرسیدند: «یابن رسول الله! چطور شد ضربات پدر شما روز عاشورا، یک ضربه‌ای بود؟ هر کس مقابل حضرت بود، یک ضربه می‌خورد و احتیاج

۱. ر.ک: کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۴۲.

به ضربه دوّم نداشت؛ اما خیلی‌ها زخمی می‌شدند و کنار می‌رفتند، علتش چه بود؟ پدرتان بعضی را زخمی می‌کرد تا کنار بروند؛ اما بعضی را که یک ضربه می‌زد کشته می‌شد و در قعر جهنم قرار می‌گرفت؟» حضرت فرمود: «پدرم تا هفتاد پشت افراد را نگاه می‌کرد اگر یک شیعه به دنیا می‌آید او را فقط زخمی می‌کرد؛ و گر نه ضربه‌های پدرم یک ضربه‌ای بود».^(۱)

همچنین حضرت نوح (ع) چند سال عمر کرد؟ درباره‌ی سنش اختلاف است. صریح قرآن است که تبلیغش ۹۵۰ سال طول کشید. در این مدت، هشتاد نفر به دین او ایمان آوردند. این تعداد را بر مدت تبلیغ حضرت نوح تقسیم کنید، ببینید سالی چند نفر به او ایمان می‌آوردند؟ حضرت نوح در سال چند نفر را توانسته است موخّد کند. حدوداً هر دوازده سال، یک نفر را توانسته به دین خدا جذب کنند. چرا؟ برای همین جهت بود؛ یعنی عذاب قوم حضرت نوح تأخیر می‌افتاد تا دیگر هیچ مؤمنی در صلب آن‌ها نباشد. حضرت نوح هم در قرآن تصریح می‌کند:

إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلْدُوا إِلَّا فَاِجْرًا كَفَّارًا.^(۲)

اگر آن‌ها را باقی بگذاری، بندگان را گمراه می‌کنند و جز نسلی فاجر و کافر به وجود نمی‌آورند.

عذاب این‌ها که تا این مدت طولانی به تعویق افتاد، برای همین علت بود. این‌هایی که متولّد می‌شدند، اگر ۱۰۰ سال دیگر یا ۱۵۰ سال دیگر، در نسل این‌ها یک

۱. در کبریت / حمر نقل شده است که سیدالشهدا (ع) در حمله‌های خود بعضی اهل کوفه را (با اینکه می‌توانستند او را بکشند) نمی‌کشتند، علت آن را از حضرت پرسیدند. فرمود: آن‌که در صلب او مؤمنی باشد نمی‌کشم.

امام سجاد (ع) می‌فرمایند: روز عاشورا کسانی را دیدم که به پدرم نیزه (یا شمشیر) می‌زدند و آن حضرت متعرض آن‌ها نمی‌شد، چرا که امامت به من منتقل شد، دانستم که چون از محبین ما در صلب آن‌ها بود پدرم آن‌ها را نمی‌کشت. معالی السبطین، ص ۴۵۳.

۲. نوح، ۲۷.

مسلمان بود و بنا بود به دنیا آید، این‌ها را مهلت می‌دادند تا آن مسلمان به دنیا آید، بعد این‌ها را بکشند. اگر یک نفر مسلمان در نسل پنجاهم یا هشتادم کافری بود، آن کافر را به احترام آن شیعه نمی‌کشتند.

حالا هم همین‌طور است. خیلی‌ها مهدور الدم هستند که اگر حضرت ظهور کند، قتلشان واجب است؛ اما ممکن است در نسل همین‌ها که واجب القتل هستند، فرزند صالحی باشد؛ مثل خلیفه‌ی اول که وضعیتش معلوم است؛ لکن فرزندی دارد به نام محمد بن ابی بکر که بازوی امیرالمؤمنین علیه السلام است. محمد بن ابی بکر آن قدر مقرب درگاه حضرت بود که حضرت فرمود بگوید: محمد بن علی.^(۱) به این درجه می‌رسد. از او، این‌چنین فرزندی بیرون می‌آید. ممکن است در پشت خیلی از این کفار و مشرکانی که اگر به دست ما برسند، هزارتایشان را یک روزه می‌کشیم، شیعیانی بعداً به وجود بیایند که به درد می‌خورند؛ به همین علت، ظهور حضرت تأخیر می‌افتد. برای این‌که در نسل‌های آینده‌ی انسان‌های کنونی، دیگر شیعه‌ای نباشد. حضرت منتظر این است؛ لذا من حق ندارم که اشکال کنم که: خدایا! چرا حضرت را نمی‌فرستی؟ ما چه کاره هستیم که در کار خدا دخالت کنیم؟ ما باید تسلیم باشیم. بهترین حالات، این است که انسان تسلیم حق باشد. به حضرت حق عرض کند: پروردگارا! آنچه تو صلاح می‌دانی، مطیعم.

برای خدا ناراحتی‌ها و مشکلات زمان غیبت را تحمل کن؛ اجر و مقام داری. لکن دعا برای تعجیل فرج را فراموش نکن؛ زیرا این دعا نمودن، نشانه‌ی خواست قلبی ما است و از آن طرف اگر در فرج تأخیر شد، باید راضی به رضای الهی باشیم. البته به واسطه‌ی کثرت گناهان ما ممکن است، امر فرج تأخیر بیفتد، خدا می‌داند. انسان مؤمن، باید مقداری بیشتر حواسش را جمع کند و به حضرت، بیشتر دعا کند.

گفتار چهارم

زمینه‌سازی برای ظهور

از علامت‌های قبل از ظهور حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه الشریف، اختلاف پرچم‌ها است. قبل از ظهور حضرت، بیست و هشت پرچم در سراسر دنیا به اهتزاز در می‌آید؛^(۱) یعنی بیست و هشت طایفه ادعا دارند و به میدان می‌آیند. قبل از ظهور حضرت، باید برای ظهور زمینه‌سازی بشود. روایات متعددی هست و مفسران هم گفته‌اند که طبق مدارک موجود، ایران و ایرانی‌ها زمینه‌ساز ظهور حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه الشریف هستند.

نقش ایرانی‌ها در زمینه‌سازی ظهور حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه الشریف

دو سه روایت در همین زمینه می‌خوانم که قدر خودتان را بدانید و مهیا باشید. زمینه‌سازی ظهور حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه الشریف از ایران شروع می‌شود؛ یعنی اصحاب حضرت در ایران بیش از جاهای دیگر هستند.

در آیه‌ی آخر سوره‌ی محمد صلی الله علیه و آله و سلم نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مردم را مخاطب ساخته می‌فرمایند:

وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ.^(۲)

۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۸۱.

۲. محمد، ۳۸.

اگر (از من) روی بگردانید (و اطاعت و یاری نکنید)، خداوند طایفه‌ای دیگر را جایگزین شما می‌کند.

یاری پیغمبر ﷺ چیست؟ یاری پیغمبر ﷺ، به اطاعت از او است. پیغمبر ﷺ فرمود: «آنچه شما را به خدا نزدیک می‌کرد، من تحت عنوان واجبات و مستحبات به شما یاد دادم و آنچه شما را از خدا دور می‌کرد نیز تحت عنوان محرّمات و مکروهات به شما یاد دادم. می‌خواهید مقرب به حق بشوید، باید اطاعت حق و ترک معصیت او را انجام بدهید». یگانه راه رسیدن به کمال، یگانه راه رسیدن به هدف خلقت، اطاعت حق و ترک معصیت است.

لذا حضرت فرمود: اگر شما مخالفت کردید و دنبال شیطان و طایفه‌ی بنی‌امیه و بنی‌عباسی‌ها رفتید، طایفه‌ی دیگری می‌آیند و زمام کار را می‌گیرند. در تفسیر **کشاف، المیزان و مجمع البیان** و ... آمده است که اصحاب سؤال کردند: «یا رسول‌الله! آن طایفه‌ای که بعد به جای این‌ها می‌آیند، چه کسانی هستند؟» حضرت سلمان کنار پیغمبر ﷺ نشسته بود. حضرت، به زانوی سلمان دست زدند و فرمودند: «از طایفه‌ی او می‌آیند و سبب احیای دین من خواهند بود».^(۱) این‌ها پشت و پناه حضرت خواهند بود. این‌ها عمل به واجبات و ترک محرّمات می‌کنند و به هدف نهایی خلقت که معرفت و عرفان است، می‌رسند.

نه این که این حرف، اختصاص به آخر الزمان داشته باشد. از صدر اسلام هم همین‌طور بود. ایرانی‌های صدر اسلام هم جایگاه مهمی نزد نبی اکرم ﷺ داشتند.

در روایت است بعد از نبی اکرم ﷺ عده‌ای سراغ ریاست و دنیای خودشان رفتند. یگانه کسانی که مثل پروانه، اطراف امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام می‌چرخیدند، ایرانی‌ها بودند. چند روایت در این زمینه هست که آن‌هایی

۱. التبیان، ج ۹، ص ۳۱۱؛ المیزان، ج ۱۸، ص ۲۵۰؛ مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۶۴ و الکشاف، ج ۴، ص ۳۳۱.

که اطراف ولایت بودند و از ولایت نگهداری می کردند، ایرانی ها بودند. نه این که ایرانی ها فقط در آخرالزمان بخواهند از مقربان ولایت باشند، نه؛ صدر اسلام هم همین طور بودند. جوان های پاک و مهذب و باتقوا هم آن زمان بوده اند. همین طور که الآن هم هستند؛ لکن مسئولیت ما و شما - به خصوص شما جوان ها - سنگین است. شما دو مسئولیت دارید؛ یکی ملتزم شوید به عمل کردن به واجبات و ترک محرمات و دیگری این که از ولایت حمایت کنید. در این صورت، این تعریف ها درباره ی شما نیز هست.

در روایت دیگر است که درباره ی تعبیر قرآنی «وَ آخِرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ»^(۱) پرسیدند: «یا رسول الله! چه کسانی هستند که به عرب ها ملحق می شوند؟» حضرت فرمود: «ایرانی ها هستند. شما الآن اسلام را پایه گذاری کردید؛ اما آن هایی که به شما ملحق می شوند و از جان و دل، اسلام را می پذیرند، ایرانی ها هستند».^(۲) نتیجه این که ایرانی ها زمینه ساز ظهور حضرت مهدی (عج) هستند؛ ان شاء الله.

در ادامه ی همان روایت، نبی اکرم (ص) می فرماید: «اگر ایمان در کهکشان ها باشد، ایرانی ها او را به دست می آورند». چندین روایت به این مضمون است. ایمان و حقیقت و عرفان اگر در کهکشان ها باشد، جوان های ایرانی به آن ها دست می یابند. در روایتی مفصل که آن را شیعه و سنی نقل کرده اند از جمله، حافظ ابونعیم از علمای اهل سنت نقل می کند که نبی اکرم (ص) یک روز صبح نشسته بودند، اصحاب هم اطرافشان بودند. فرمودند: «دیشب خواب دیدم در جاده ی خیلی صاف و واضحی عبور می کنم. تعدادی گوسفند سیاه و تعداد زیادی گوسفند سفید پشت سر من می آیند. کم کم گوسفند های سیاه رفتند و گوسفند های سفید ماندند. تعبیر چیست؟» یک نفر گفت: «یا رسول الله! این ها عرب ها هستند که پشت سر شما آیند و

۱. جمعه، ۳.

۲. کشف، ج ۴، ص ۵۳۰؛ مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۲۹ و المیزان، ج ۱۹، ص ۲۶۸.

ایرانی‌ها هم پشت سر آن‌ها هستند. آرام‌آرام عرب‌ها کنار می‌روند و ایرانی‌ها برای شما می‌مانند». جبرئیل نازل شد و عرض کرد: «یا رسول الله! حَقَّتْ سلامت می‌رساند و می‌فرماید: تعبیر، همین است. ایرانی‌ها می‌مانند».^(۱)

در یکی دو روایت است که یمنی‌ها زمینه‌ساز ظهور حضرت هستند^(۲) و چند روایت، ایرانی‌ها را زمینه‌ساز ظهور حضرت مهدی می‌داند.^(۳) در روایت دیگری است که ایرانی‌ها قبل از ظهور حضرت، زمینه‌سازی می‌کنند و یمنی‌ها نزدیک ظهور حضرت زمینه‌سازی می‌کنند و حق با ایرانی‌ها است.^(۴) هر دوی آن روایات، قابل جمع است، نه این که با هم تعارض داشته باشد.

ابن ابی الحدید، از علمای برجسته و با انصاف اهل سنت است. بسیاری از حقایق را که سایر علمای سنی مخفی می‌کنند بیان کرده است. او این روایت را در شرحی که بر **نهج البلاغه** نوشته، مفصل بیان کرده است:

روزی امیرالمؤمنین علیه السلام بر منبر مشغول صحبت بودند. ایرانی‌ها دور تا دور امیرالمؤمنین علیه السلام را گرفته بودند. اشعث که از خبائث بود، وارد جلسه شد. خبائث اشعث از خانواده‌اش پیدا است. خودش شریک در قتل امیرالمؤمنین علیه السلام و دخترش شریک در قتل امام حسن علیه السلام و پسرش هم شریک در قتل حضرت اباعبدالله علیه السلام می‌باشد. خانواده‌ی اصیل شیطانی، این گونه است. اشعث، وارد جلسه شد، دید ایرانی‌ها دور حضرت نشسته‌اند و به همین دلیل، عصبانی شد و گفت: «این سرخ روها که اطرافت را گرفتند و بر ما فخر می‌کنند، کنار بروند»! (این تعبیر را عرب‌ها درباره‌ی ایرانی‌ها به کار می‌برند؛ چون ایرانی‌ها اغلب سفید و سرخند، می‌گویند: سرخ‌پوست)

۱. سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۶۵.

۲. گویا منظور از یمنی‌ها، همان یمانی باشد که قیام او جزء علائم ظهور شمرده شده است. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۰۴.

۳. الغیبه، نعمانی، ص ۲۷۳، ح ۵۰.

۴. ر.ک: عصر ظهور، کورانی، ص ۱۶۰ و بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۳۲.

حضرت امیرالمؤمنین (ع) از ناراحتی، پاهای مبارک را به منبر می‌زدند. صعصعه بلند شد و جملاتی قریب به این مضمون گفت: «ما کاری به اشعث نداریم. هر چه می‌خواهد، بگوید. بگذارید مولا مطالبی بفرماید که تا آخرین لحظات حیات عالم و تاریخ عرب، بماند».

حضرت فرمود: «کدام یک از این شکم‌پرست‌ها که مثل الاغ در رختخواب خود می‌غلطند، به من می‌گویند ایرانی‌ها را از دور خود دور کن؟ آیا من را امر می‌کنید ایرانی‌ها را از اطراف خود دور کنم؟ هرگز ممکن نیست!» سپس فرمود: «و الله! ایرانی‌ها شما را سرکوب می‌کنند».^(۱)

نتیجه این که ان شاء الله ایرانی‌ها باید برای زمینه‌سازی ظهور حضرت بقیه الله (ع) آمادگی داشته باشند. من مکرراً با گوش خودم از رهبر فقید انقلاب اعلی الله مقامه الشریف شنیدم که فرمود: «ما این انقلاب را به دست حضرت مهدی (ع) می‌سپاریم».

چگونگی زمینه‌سازی برای ظهور

هرچه فرج نزدیک‌تر بشود، وظیفه‌ی ما سنگین‌تر می‌شود. اولاً باید به ظواهر شرع مقدّس، مقید باشیم و به آن‌ها عمل کنیم. باید واجبات را ملتزم بشویم و مو به مو عمل کنیم. محرّمات را هم مو به مو ترک کنیم. در خدمات اجتماعی در هیچ بُعدی از ابعاد فرهنگی، اقتصادی یا جهات دیگر، کوتاهی نکنیم. آن مقداری که می‌توانیم فعالیت کنیم و برای تبلیغ ولایت و عمل به قرآن، کوتاهی نکنیم. اگر می‌خواهیم از آن کسانی باشیم که این روایات درباره‌ی آن‌ها صدق کند، باید اتیان واجبات و ترک محرّمات کنیم. باید عمل به وظیفه و تبلیغ از امام زمان (ع) و توسّل به امام زمان (ع) داشته باشیم.

۱. شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۲۸۴.

باید از اهل ولایت، حمایت و طرفداری بکنیم. اگر همسایه‌ام ولایتی است، نگذارم مظلوم باشد. رفیقم ولایتی است، نگذارم مظلوم باشد؛ حمایتش بکنم. نتیجه این که ایرانی‌ها مورد نظر نبی اکرم، امیرالمؤمنین و سایر اهل بیت علیهم‌السلام بودند و الآن هم مورد عنایت حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه الشریف هستند. برادر! بعد از نمازها هر جا هستی، دعا کن خداوند فرج آقا را نزدیک کند؛ بدا حاصل نشود و چشمان آلوده‌ی ما به جمال حضرتش منور شود. مرحوم شیخ محمد کوفی مکرر محضر امام زمان علیه‌السلام مشرف شده بود. قبلاً عرض کردم که نامه‌ای از طرف امام زمان علیه‌السلام برای مرحوم آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی رحمه‌الله آورده بود که متن نامه را در کتاب‌ها نوشته‌اند. حدود پنجاه و چند سال قبل، من مکرر خدمت حاج شیخ محمد کوفی رسیده بودم. در نجف با پدر من آشنا بود. قد کوتاهی داشت و ثمین بود و عصا زنان سراغ پدر من می‌آمد.

داستانی از مرحوم شیخ محمد کوفی رحمه‌الله

یک بار دیدم مرحوم حاج شیخ محمد بعد از نماز مغرب و عشا دارد عصا زنان می‌آید. من هم مجرد و ساکن مدرسه بودم. ایشان آمد. من فوراً بلند شدم. فرش پهن کردم و ایشان نشست. پرسید: «شیخ محمد! پدرت کجاست؟» گفتم: ایران. غذا برایشان تهیه کردم و شام خوردند و خوابیدند. تابستان بود. صبح هم صبحانه میل فرمودند. بعد از مدتی، حجره‌ی ما را آفتاب گرفت و ایشان بلند شدند رفتند آن طرف در سایه نشستند. من هم رفتم پهلوی ایشان.

از صحبت‌های ایشان با پدرم می‌دانستم تشرف دارند و مکرر خدمت امام زمان علیه‌السلام رسیده است. گفتم: «حاج آقا! عملی به من یاد بده تا من هم خدمت امام زمان علیه‌السلام برسم». فرمود: «واجبات را به جا بیاور. محرمات را هم ترک بکن و مستحبات را به جا بیاور و مکروهات را هم ترک کن». گفتم: «آقا! این که کار

حضرت فیل است». بنده آن موقع تقریباً شانزده، هفده سالم بود؛ لذا این طور سخن گفتم و ایشان تبسم کرد. خدا رحمتشان کند. بعد فرمودند: شیخ محمد! نماز شب بخوان. بعد این آیه را خواندند:

وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا.^(۱)

و پاسی از شب را زنده بدار که نافله‌ای مخصوص تو است، باشد که پروردگارت تو را به مقامی ستوده برساند.

و سپس ادامه دادند نماز شب بخوان. هرچه خواهی، در آن هست. قبل از اذان صبح، بلند شو و با خدا راز و نیاز کن. هرچه خواهی، خدا به تو می‌دهد. این را ایشان می‌گفت. علامه‌ی طباطبایی، صاحب *تفسیر المیزان* می‌فرماید: من تازه به نجف، مشرف شده بودم و در مدرسه‌ی سید در نجف ایستاده بودم، ناگهان دیدم آیت الله قاضی رحمته الله رسیدند. مرحوم قاضی از گذشته و آینده خبر می‌دادند. طی الارض و طی الهوا داشتند و فوق العاده بود. خدا رحمتش کند. می‌گفت: ایشان رسید؛ روی شانه‌ی من دست زد و فرمود: «سید! دنیا و آخرت را می‌خواهی، نماز شب بخوان. هرچه خواهی، در آن است».

فضیلت نماز شب

قرآن این قدر که بر نماز شب تأکید کرده، هیچ یک از مستحبات دیگر را تأکید نکرده است.

وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا.^(۲)

و پاسی از شب را زنده بدار که نافله‌ای مخصوص تو است، باشد که پروردگارت تو را به مقامی ستوده برساند.

۱. اسراء، ۷۹.

۲. اسراء، ۷۹.

مقام محمود می‌خواهی، نماز شب بخوان. اگر حاجت و گرفتاری داری، نیم ساعت، یک ربع ساعت، ده دقیقه قبل از اذان صبح بلند شو؛ دو رکعت نماز بخوان و بگو: خدایا! عنایت کن، خدا شاهد است محرومت نمی‌کند.

يَا مَنْ لَا يُرَدُّ سَأَلُهُ.^(۱)

ای کسی که گدایش [ناامید] برگردانده نمی‌شود.

خدا گداها را - مخصوصاً گدای آن موقع را - رد نمی‌کند و به آن‌ها عنایت می‌کند.

داستان تشرّف مرحوم حاج شیخ محمد کوفی رحمته الله

مرحوم شیخ محمد کوفی برای پدرم چنین نقل می‌کرد از خدا خواسته‌ام چهل سفر به مکه بروم اکنون که این‌جا آمده‌ام، می‌خواهم چهلمین سفرم را انجام دهم. با شتر هم می‌روم. ایشان می‌گفت: در یکی از این سفرها، شترم خیلی آهسته می‌رفت و من همیشه حدود یک فرسخ از قافله عقب می‌ماندم. یک بار که قافله جلو رفته بود، باران هم آمده بود، داخل یک گودالی افتادیم. شتر خواست از آن گودال بالا بیاید که زمین خورد. شتر پیری بود. من پایین آمدم و نگاه کردم، دیدم دستش شکسته است. سرش را روی زمین گذاشت و شروع به ناله کردن کرد. به زحمت از گودال آمدم بالا، دیدم اثری از آثار قافله نبود. به ذهنم آمد که دیگر همین‌جا تلف می‌شوم، پیاده که نمی‌توانم بروم، قافله هم که رفته است و این شتر هم که دستش شکسته است و نمی‌تواند بلند بشود.

مقداری نشستیم و فکر کردم؛ به ذهنم آمد که ما آقا امام زمان علیه السلام را داریم. به خودم گفتم: «آقا شیخ محمد! چرا نشسته‌ای؟» بلند شدم و شروع کردم فریاد زدن: «یا اباصالح! یا اباصالح! یا صاحب الزمان اغثنی! یا صاحب الزمان ادرکنی!» در همان

۱. این عبارت در بسیاری از دعاها آمده است؛ از جمله در «مناجات الراجین» در مفاتیح الجنان و بحار الأنوار، ج ۹۱، ص ۱۴۴.

حال، ناگهان دیدم یک اسب‌سوار با عجله و شتاب می‌آید. پیش خودم گفتم: «این، یکی از دوستان کاروان است. لابد دیده است من نیامده‌ام، به سراغ من آمده است». آمد و نگاه کرد و گفت: «شیخ محمد! چرا ایستاده‌ای؟» گفتم: «آقا چه کنم؟ دست شترم شکسته است». فرمود: «سوار شو». گفتم: «آقا سوار چه بشوم؟» فرمود: «می‌گویم سوار شو». می‌گفت دیگر نفهمیدم سوار شدم. آقا یک اشاره کرد فوراً شترم بالا پرید و شنیدم به شتر فرمود: «حتی الباب». با انگشت مبارک اشاره کرد. رفتیم و به قافله رسیدیم و از قافله هم جلو افتادیم. رفتیم تا کوفه رسیدیم. دم دروازه‌ی کوفه که رسیدیم، شتر خوابید. مطلب را فهمیدم؛ در گوش شتر گفتم: «حضرت فرمود: حتی الباب؛ یعنی تا در خانه، نه این‌جا». شتر بلند شد و در خانه که رسید، خوابید که خوابید.

برادرها! در هر حالی یابن الحسن را فراموش نکنید. در هر مشکل و گرفتاری یا بن الحسن را فراموش نکنید.

سؤالات مہدوی عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فُرْجَةَ الشَّرِيفِ

- ❖ طول عمر امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام
- ❖ چگونگی غلبہ امام عصر عَلَيْهِ السَّلَام بر دشمنان
- ❖ بررسی جایگاہ نواب اربعہ

گفتار اوّل

طول عمر امام زمان علیه السلام

می‌گویند روزهای جمعه به امام زمان علیه السلام تعلق دارد؛ هر چند همه‌ی روزها و همه‌ی ساعات، متعلق به امام زمان علیه السلام است. بقای زمان و زمانیات به وجود حضرت است. چطور تعلق نداشته باشد؛ در حالی که روح عالم وجود، حضرت بقیةالله عجل الله فرجه الشریف است؛ لکن روزهای جمعه، ارتباط بیشتری با حضرت دارد، نه این‌که سایر زمان‌ها با حضرت، بی‌ارتباط باشد.

اشکالات مربوط به طول عمر حضرت

اشکالی که درباره‌ی حضرت، مطرح می‌شود این است که حضرت بقیةالله عجل الله فرجه الشریف بیش از هزار سال قبل، متولد شد؛ در حالی که معمولاً عمرها بین شصت و هفتاد تا نود می‌باشد. چطور ممکن است حضرت این‌قدر عمر کند؟!

پاسخ اوّل

دلائل طبیعی مرگ انسان‌ها، چهار چیز است: مرض‌های مزمن، غذاهای غیر مناسب، آب و هوای نامناسب و ناراحتی‌های روحی. این چهار امر، سبب ضعف و

فوت انسان می‌شود. از طرفی مسلم است که چهار خلط در وجود انسان هست؛ سودا، صفرا، خون و بلغم. اگر انسان بتواند این چهار خلط را متعادل نگه دارد، بدنش همیشه صحیح و سالم است. تعادل این چهار خلط، سبب بقای انسان است. حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه الشریف این چهار خلط را در وجود خود، متعادل نگه داشته است؛ لذا نه پیر می‌شود، نه مریض.

اینجا یک سؤال فرعی را که بی‌ارتباط با بحث نیست مطرح کنیم و آن این‌که گاهی سؤال می‌شود اگر امام زمان به کسی احتیاج ندارد و بدنش متعادل است؛ پس این‌که بزرگان می‌گویند برای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف صدقه بدهید و عبادات را محضر حضرت هدیه کنید، برای چیست؟

در جواب می‌گوییم: حضرت، بیمه‌ی حق تعالی است. ذخیره‌ی الهی است و عصاره‌ی عالم وجود است. حضرت حق، وجود امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و حیات و صحتش را تا موقعی که تشکیل حکومت جهانی بدهد، تضمین کرده است. این مسلم است؛ ولی توسلات ما برای استفاده‌ی خود ما است؛ برای مثال، این لامپی که این‌جا روشن است، هیچ احتیاجی به من ندارد. من احتیاج به نور دارم. پس موقعی که صدقه برای حضرت دادم، مثل دست گذاشتن روی کلید است که نور ولایی وجود خودم را روشن کرده‌ام و خودم استفاده می‌کنم، نه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف. عبادات و صدقات، برای این است که ما از وجود حضرت، استفاده بکنیم و بین من و وجود حضرت، ارتباطی باشد.

پاسخ دوم

حضرت، امام زمان است. امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف مقدم بر زمان است. ما یک زمان داریم و یک زمانیات. زمان، مقدار گذشت وقت است. آنچه را در این وقت قرار بگیرد، زمانی می‌گویند. امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف خارج از زمان و زمانیات است. نه داخل در زمان است و نه

داخل در زمانیات؛ بلکه امام زمان و مقدّم بر زمان است؛ یعنی در عالم امر و در عالم مجردات است و محیط به عالم وجود است؛ لذا زمان در حضرت اثر نمی‌کند. آن چیزی که جوان را پیر می‌کند، آن چیزی که نو را کهنه می‌کند، زمان است و امام زمان علیه السلام خارج از زمان و مقدّم بر زمان است. ما، مؤخّر از زمان هستیم. می‌گویید: «وَالْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ»^(۱) انسان، مؤخّر از عصر است. عصر یعنی زمان و زمان، مقدّم بر من است و من، زمانی هستم؛ لذا زمان روی من اثر می‌کند؛ اما حضرت بقیه‌الله رحمه الله تعالی، صاحب زمان و امام زمان است؛ مثل امام جماعت که مقدّم بر جماعت است، امام زمان علیه السلام هم مقدّم بر زمان است. زمان نمی‌تواند و حق ندارد در او اثر بکند.

به جان امام زمان علیه السلام قسم! هر روز صبح، خورشید که می‌خواهد طلوع کند، اگر امام زمان علیه السلام اجازه ندهد، طلوع نمی‌کند. خدا شاهد است هر روز عصر که می‌خواهد غروب کند، از امام زمان علیه السلام اجازه می‌گیرد و غروب می‌کند. چنین خورشید و منظومه‌ای که طلوع و غروبش به اجازه‌ی حضرت باشد، چطور می‌تواند در وجود حضرت سرایت کند؟!

در روایات است موقعی که حضرت ظاهر می‌شود، در ظاهر، به سن چهل سالگی یا سی و پنج سالگی است. با وجود این که الآن حدود هزار و صد و هفتاد سال از عمر شریفش رفته است، یک موی سفید در وجودش نیست؛ علّتش این است که زمان نتوانسته در ایشان اثر کند.

پاسخ سوّم

وقتی خداوند بخواهد کسی را زنده بدارد، قدرت بر این کار دارد. در واقع اولاً دلیلی بر محال بودن طول عمر حضرت، وجود ندارد و این امر امکان عقلی دارد. حال اگر

کسی در قدرت مطلق خداوند تردیدی نداشته باشد، به راحتی می‌پذیرد که مسأله‌ی طول عمر حضرت، هیچ‌گونه اشکالی ندارد؛ زیرا «إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». در این زمینه مطالب دیگری هست که ان شاء الله مواقع دیگر به آن می‌پردازم. جهت منور شدن دل‌ها داستانی درباره‌ی حضرت عرض می‌کنم.

داستان تشرّف آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی و بحر العلوم یمنی

خیلی از آقایان فعلی، مرحوم آیت الله میرجهانی رحمته الله را دیده‌اند. ایشان می‌گفت: نجف، در دفتر مرحوم آقای سید ابوالحسن رحمته الله مشغول بودیم. یک روز، نامه‌ای از یمن آمد. نامه را بحرالعلوم یمنی از علمای سنیّ مذهب یمن نوشته بود. نامه را باز کردیم. در آن، شعر مفصلی بود و این شعر را یک نفر از کسانی که قلبش مختوم به مهر نفاق در کاظمین بود، سروده بود. من حدود چهل و هشت سال قبل از این، او را دیده بودم. او سنیّ متعصبی بود و در صحن حضرت موسی بن جعفر علیه السلام نماز جمعه می‌خواند. تعدادی شعر درباره‌ی مذمت شیعه‌ها و این‌ها سامرا، در سرداب و زیر زمین می‌روند و می‌گویند: امام زمان علیه السلام این‌جا است؛ گفته بود و شیعه‌ها را مسخره کرده بود.

او این اشعار را منتشر کرده بود. یکی از این نامه‌ها را برای بحرالعلوم یمنی از علمای سنیّ یمن فرستاده بود که شیعه‌ها، خرافات و مطالب عجیبی دارند. او هم آن کاغذ شعر را داخل پاکت گذاشته بود و به آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی نوشته بود شما که مرجع و پناه شیعه هستی، جواب بده که این خرافات چیست که می‌گویید؟ اگر راست می‌گویی، امام زمان علیه السلام را نشان بده؟

آقای میرجهانی گفت: نامه را باز کردم و خواندم. ناراحت شدم و خدمت آقای سید ابوالحسن رفتم. گفتم: آقا، این شخصی که در کاظمین این اشعار را گفته یکی از آن‌ها را برای بحرالعلوم یمنی فرستاده و او هم آن نامه را برای شما فرستاده است

که امام زمان علیه السلام را نشان بده. آیت الله اصفهانی فکری کرد و فرمود: «در جوابش بنویس که بیا عراق، تا من امام زمان علیه السلام را به تو نشان بدهم». بلند شدم و چیزی نگفتم. پسر و داماد آقای سید ابوالحسن آمدند. پس از شنیدن جریان، گفتند: «مبادا این مطلب را به بحرالعلوم بنویسی. اگر بحرالعلوم آمد عراق، آقای سید ابوالحسن چه کند؟». من هم قبول کردم.

شب با پسر و داماد آقای سید ابوالحسن، خدمت ایشان رفتیم. گفتیم: «آقا جواب نامه را چه کنیم؟» عصبانی شد و گفت: «مگر نگفتم بنویس که بلند شو بیا نجف، تا امام زمان علیه السلام را به تو نشان بدهم؟» پسر و دامادش خواستند حرفی بزنند، گفت: «ساکت! جواب، همان است. بلند شو بنویس». نامه را نوشتم و فرستادم.

بعد از مدتی، یک شب بین نماز مغرب و عشا (در آن ایام آقا سید ابوالحسن در صحن حرم نماز می خواند) یکی از خادمان آمد و گفت: «دو نفر از یمن آمده اند و می خواهند خدمت آقا برسند». این حرف را که زد، گویی یک ظرف آب سرد روی سر من ریختند. بلند شدم و به آیت الله سید ابوالحسن گفتم: «آقا! یمنی ها آمدند». فرمود: «طوری نیست». بعد از نماز، به دیدن آن ها می رویم. نماز که تمام شد، به خادم گفتم: «به آن ها بگو: آقا الان می آید». همراه آقای سید ابوالحسن، آن جا رفتیم. یمنی ها خیلی شرمندۀ شدند و گفتند: «آقا چرا زحمت کشیدید؟ ما خدمت شما می رسیدیم». آقا فرمود: «نه! شما زواری هستید. وظیفه ی من است که خدمت شما برسم. فردا شب، برای شام بیایید».

آن ها فردا شب برای شام آمدند. پس از شام، آیت الله سید ابوالحسن به خادم گفت: «چراغ را روشن کن» و به بحرالعلوم و پسرش گفت: «بلند شوید».

آیت الله میرجهانی می گفت: من هم فوراً لباس هایم را پوشیدم و با دامادشان گفتم ما هم دنبالشان می رویم. آقای سید ابوالحسن، جلو و بحرالعلوم یمنی و پسرش هم پشت سر ایشان بودند. در خانه که رسیدیم، آقای سید ابوالحسن برگشت

و گفت: «شما کجا می‌آیید؟» گفتیم: «با شما». گفت: «ابداً هیچ کس حق ندارد بیاید». هرچه اصرار کردیم که آقا سزاوار نیست با دو نفر سنی این موقع شب بیرون بروید، نپذیرفت.

حدود چهار ساعت تقریباً طول کشید. صدای در آمد. دویدم در را باز کردم. آقای سید ابوالحسن بود. از محاسنش اشک می‌ریخت. بحرالعلوم یمنی هم آمد. گفتیم: «چه شد؟» گفت: «ما شیعه شدیم. ما با بصیرت شدیم» و گریه می‌کرد. داخل اتاق رفتند. به پسرش گفتیم: «جریان چه بود؟» دیدم او هم گریه می‌کند؛ اما نه مثل پدرش. گفت: «موقعی که رفتیم، ما را به یک قبرستان برد. از این طرف به آن طرف، تا مقام امام زمان (عج) در وادی السلام [که الآن هم موجود است]. آقای سید ابوالحسن چراغ را از خادم گرفت و گفت: «داخل نیا و همین جا بایست».

ما داخل رفتیم. آن جا یک چاهی بود. آب کشید و وضو گرفت و به من هم گفت: «وضو بگیر» و به پدرم گفت: «وضو داری؟» گفت: «بله؛ وضو دارم». گفت: «برویم داخل». چراغ را برداشت و داخل رفت و من آمدم بروم، گفت: «نه؛ تو نیا». من کنار در ایستادم. پدرم با آقای سید ابوالحسن داخل رفتند. من گوش می‌دادم. سید ابوالحسن مشغول نماز شد. صدای حمد و سوره‌اش می‌آمد. بعد از نماز صدای «یا بن الحسن! یا بن الحسن» او بلند شد. همین طور که گوش می‌دادم و «یا بن الحسن! یا بن الحسن» آقای سید ابوالحسن بلند بود، یک دفعه دیدم مثل این که خورشید طلوع بکند، همه جا روشن شد. چند لحظه‌ای طول کشید. پدرم فریادی کشید و دیگر خبری نشد. آقای سید ابوالحسن صدا زد: «بیا پدرت را به هوش بیاور». من که داخل رفتم، آن نور دیگر از بین رفت. دیدم پدرم افتاده است. او را به هوش آوردم. تا به هوش آمد، روی پاهای آقای سید ابوالحسن افتاد و شروع کرد پای آقای سید ابوالحسن را بوسیدن. گفت: «آقا! شرایط تشیع را به ما بیاموز». شیعه شدیم و از مقام بیرون آمدیم.

امام زمان علیه السلام محیط به عالم وجود است. شما هم هر موقع، گرفتاری دارید - چه گرفتاری مادی یا معنوی - «یا بن الحسن» را فراموش نکنید. خودشان فرمودند:

إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَلَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ وَلَوْلَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ اللَّأْوَاءُ وَ اضْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ.^(۱)

ما شما را رها نکرده‌ایم، شما همیشه در نظر ما هستید و شما را فراموش نمی‌کنیم؛ اگر شما را فراموش می‌کردیم، بلا شما را فرا می‌گرفت و دشمنان، پایمالتان می‌کردند.

من شما را رها نکردم و فراموشتان هم نکردم. خدا می‌داند فرمایش امام زمان علیه السلام عین فرمایش پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم است؛ یعنی همین طور که طبق آیه‌ی قرآن^(۲) پیغمبر هر چه می‌گفت، وحی الهی بود، امام زمان علیه السلام هم هر چه بگوید، وحی الهی است؛ یعنی اغراق نیست، مبالغه نیست. آنچه بگوید، عین حقیقت است. خود حضرت می‌فرماید: «من شما را رها نکرده‌ام و بدانید که شما را فراموش هم نمی‌کنم». امام زمان علیه السلام محیط به ما است. در روایات متعددی است که منظومه‌ی شمسی برای امام علیه السلام، به منزله‌ی فندق است که در دست کسی باشد. همین طور که من به یک فندق در کف دستم محیط هستم و تسلط دارم، امام زمان علیه السلام هم محیط به عالم وجود است. نه این که فقط محیط به من یا شما باشد، به عالم وجود محیط است. معنای ولایت کلیه و معنای قدرت الهی، این است. حضرت نماینده‌ی خدا در عالم وجود است.

اگر این باشد که هست، وای بر احوال من! در محضر حضرت چقدر معصیت کردم! خدا شاهد است و همه را می‌داند. خدایا! قسمت می‌دهیم به اشک‌های چشم امام زمان علیه السلام که پرونده‌های گذشته‌ی ما را بایگانی کن. به حرمت امام زمان علیه السلام، به برکت امام زمان علیه السلام، به اسم امام زمان علیه السلام، ما را بیامرز. آمین.

۱. بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۷۴.

۲. نجم، ۳ و ۴.

گفتار دوم

چگونگی غلبه‌ی امام عصر علیه السلام بر دشمنان

سؤال: یکی از سؤالات مطرح درباره‌ی حضرت بقیة الله عجل الله فرجه الشريف این است که حضرت، موقع ظهور با چه نیرویی با این حکومت‌های جهانی و این ابرقدرت‌ها می‌جنگد، آیا به اسلحه‌های آتش‌زای روز مجهز است؟

دو جواب برای این سؤال، قابل طرح است.

جواب اوّل: حضرت، یک اسلحه‌ای فوق اسلحه‌ی آن‌ها می‌آورد و تمامشان را نابود می‌کند. به دلیل روایتی از امام صادق علیه السلام که فرمود:

أَبَى اللَّهُ أَنْ يُجْرِيَ الْأَشْيَاءَ إِلَّا بِأَسْبَابٍ.^(۱)

خداوند هر کاری را با اسباب، پیش می‌برد.

از حضرت آدم علیه السلام تا به حال، تمام حکومت‌های الهی، با وسایل روز جلو رفته‌اند. همه‌ی انبیا با وسایل روز با حکومت‌های باطل می‌جنگیدند که یا غالب می‌شدند یا مغلوب. حضرت بقیة الله عجل الله فرجه الشريف هم با وسایل روز می‌آید و خدا اِبا می‌کند از این‌که برخلاف طبیعت، امری را ایجاد بکند. این عقیده‌ی برخی از افراد است.

جواب دوم: ما جواب اوّل را قبول نداریم و برای پاسخ، از اهل بیت عصمت و

۱. الکافی، ج ۱، ص ۱۸۳.

طهارت عليه السلام که مخزن اسرار الهی و واسطه‌ی غیب و شهود هستند، سؤال می‌کنیم. آن بزرگواران می‌فرمایند: جریان طبیعی این است که ایجاد امور و تحقق بعضی مسایل با اسباب عادی است؛ اما در طول تاریخ، گاهی اوقات هم بر خلاف وسایل عادی، حق بر باطل غالب شده است؛ برای نمونه:

مقابله‌های غیرطبیعی در طول تاریخ

دشمنان حضرت ابراهیم عليه السلام آتش افروخته و این بزرگوار را روی منجنیق گذاشتند. جبرئیل، میکائیل، اسرافیل، ملک موکل آب و ملک موکل باد، همه آمدند و گفتند: «اگر امری دارید، بفرمایید». حضرت ابراهیم فرمود: «نه؛ با شما کاری ندارم». گفتند: «پس با چه کسی کار دارید؟» فرمود: «خدا را دارم». چه معرفتی! چه حقیقتی! الآن منجنیق حاضر است و او را در آتش می‌اندازند؛ ولی می‌گوید: نه، من خدا را دارم. حضرت جبرئیل گفت: «از او بخواه». گفت: «خدا خودش می‌داند؛ حَسْبِيَ مِنْ سُؤَالِي عِلْمُهُ بِحَالِي»^(۱) آن‌جا که عیان است، چه حاجت به بیان است؟ هر کاری را خودش صلاح می‌داند، انجام می‌دهد. این، مرتبه‌ی کمال ایمان است. خدا را قسم می‌دهیم به عزّت محمد و آل محمد عليه السلام، چنین ایمانی را به همه‌ی ما عنایت کند. حضرت ابراهیم را در آتش انداختند. ناگهان وضع، تغییر کرد. سرانجام او را به آتش افکندند، ولی از طرف حق خطاب شد:

يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ.^(۲)

ای آتش! بر ابراهیم سرد و سالم باش!

در جریان حضرت ابراهیم عليه السلام بر خلاف طبیعت و با اسباب غیر عادی و معنوی، حق بر باطل غالب شد.

۱. بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۱۵۶ و تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۴۴۵.

۲. انبیاء، ۶۹.

نجات کعبه

همه شنیده‌ایم که ابرهه با فیل‌های جنگی آمد خانه‌ی خدا را خراب کند. قبل از ورود به مکه، بارهایشان را فرود آوردند. ابرهه دستور داد شترهای حضرت عبدالمطلب را بگیرد. شترها را گرفتند. حضرت عبدالمطلب با چند نفر آمد. گفتند: «این، رئیس و بزرگ مکه و بزرگ بنی‌هاشم است». ابرهه خودش را جمع و جور کرد که حالا عبدالمطلب آمده است و می‌خواهد شفاعت کند که کعبه را تخریب نکنید. گفت: «برای چه آمده‌ای؟» گفت: «چرا شترهای من را گرفتند؟» ابرهه گفت: «گمان کردم این‌جا آمده‌ای شفاعت کنی که کعبه را خراب نکنم». حضرت عبدالمطلب گفت:

«إِنَّا رَبُّ الْإِبِلِ وَلِلْبَيْتِ رَبٌّ؛ من مالک شترها هستم و این خانه هم مالک و خدایی دارد [خودش نگهداری می‌کند. اگر می‌توانی، برو آن را خراب کن]». ابرهه تصمیم گرفت بیاید که یک دفعه لشکر خدا رسید. چقدر هم نشانه‌گیری این لشکر الهی عالی بود. پرنده‌هایی آمدند با سنگ‌هایی آتشین که یکی از این سنگ‌ها خطا نمی‌رفت. هر کدام از این ابابیل بالای سر آن‌ها می‌آمدند سنگ را رها می‌کردند، می‌خورد مغز سرش و پایین می‌افتاد و می‌مرد.^(۱) این‌جا خدا بر خلاف طبیعت این کار را کرد.

نجات حضرت سجاد (ع)

داستان حضرت سجاد (ع) مشهور است که در بیابان، دزدی یقه‌ی حضرت را گرفت و گفت: «پیاده شو؛ می‌خواهم تو را بکشم و مالت را هم ببرم». حضرت فرمود: «بیا هر چه داریم، برادروار قسمت می‌کنیم و نصفش را تو حلال بردار و برو، نصف آن هم مال من باشد». گفت: «به جز این که تو را بکشم و تمام مالت را ببرم، راضی

نمی‌شوم». حضرت فرمود: «حالا که این طور است، بیا هر چه داریم مال تو باشد. فقط مقداری آب و یک لقمه نان برای من بگذار؛ به اندازه‌ای که به مدینه برسم. همه‌ی آن را تو بردار حلال و طیب و طاهر و برو». گفت: «نه، باید تو را بکشم». حضرت فرمود: «[خدا را در نظر بیاور] پس خدا کجاست؟» گفت: «خدا خواب است». وقتی گفت خدا خواب است، حضرت فرمود: «بگیرید دشمن خدا را». دو تا شیر پیدا شدند یکی سر او را گرفت و یکی پایش را و او را بلعیدند.^(۱) این ماجرا هم برخلاف طبیعت بود.

جنگ حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه الشریف

حکومت حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز بر خلاف جریان عادی، محقق می‌شود. خدا، انبیا و اهل بیت علیهم السلام همه از حکومت جهانی او خبر دادند و این که این مرد الهی می‌آید و دنیا را پر از عدل و داد می‌کند.

داستان مرحوم حاج شیخ حسنعلی رحمه الله

یکی از دوستان، برای من چنین نقل کرد:

چند سال قبل از فوت حاج شیخ حسنعلی اصفهانی از وی سؤال شد: «حضرت که می‌آیند، با چه اسلحه‌ای می‌جنگند؟» در جواب می‌گوید: «پاشو برویم». می‌گفت: تهران بودیم، رفتیم ترمینال شمس العماره. ایشان اشاره کرد؛ ماشین‌ها که در خیابان حرکت می‌کردند، همه ایستادند. هیچ ماشینی حرکت نمی‌کرد. ماشین دارد کار می‌کند؛ اما راه نمی‌رود. این‌ها همه متعجب شدند که چطور شد؟ مرحوم حاج شیخ حسنعلی به رفیقش گفت: «دیدی؟» گفت: «بله» بعد اشاره کرد که بروید و ماشین‌ها هم حرکت کردند؛ ولی نفهمیدند چه کسی نگه داشت و چه کسی حرکت داد؟ حاج

٦. الكافي، ج ١، ص ٢٦٠ و بحار الأنوار، ج ٤٥، ص ١٢.

من و شهادت من، اسلام و قرآن را آبیاری کند. الآن هم ملائکه، انصار و یاور حضرت بقیة الله عجل الله فرجه الشريف هستند.

چرا امام زمان عجل الله فرجه با سلاح روز نمی جنگد؟

حضرت بقیة الله عجل الله فرجه الشريف، مظهر و مظهر جميع صفات جلال و جمال حق است. حضرت بقیة الله عجل الله فرجه الشريف، مظهر و مظهر اسماء شریف «یا عدل» و «یا حکیم» است. امام زمان عجل الله فرجه می خواهد عدل واقعی را پیاده کند. حالا اگر بنا شد که دشمن مثلاً بمب اتم بیندازد و حضرت هم یک بمب اتم بالاتری استفاده کند، چقدر مظلوم کشته می شود؟! چقدر بچه بی گناه کشته می شود؟! این برخلاف عدل الهی است. امام زمان عجل الله فرجه به هیچ قیمتی حاضر نیست یک دانه ی گندم را از دهان مورچه بگیرد. جدش امیرالمؤمنین عجل الله فرجه هم همین طور بود. حضرت بقیة الله عجل الله فرجه الشريف که تشریف می آورد، تمام این اسلحه ها از کار خواهد افتاد. وقتی حاج شیخ حسنعلی با یک اشاره، این قدرت را داشته که آن وسایل را از کار بیندازد، آن حضرت قدرت ندارد این ماده ی اتمی را از بین ببرد؟! 

در روایت دارد موقعی که حضرت تشریف می آورد، لشکر عظیمی را همراه نماینده ای به طرف قسطنطنیه می فرستد. به نماینده هم می فرماید هر مطلبی که خواستی عمل بکنی، به کف دست نگاه بکن، روی آن، تکلیف نوشته شده است. تمام نماینده های حضرت، به کف دست نگاه می کنند و به مطلب نوشته شده عمل می کنند. بعد به دریاچه ای می رسند و می خواهند وارد قسطنطنیه بشوند. اصحاب حضرت دعایی می خوانند و ذکر می گویند و روی آب راه می روند. مردم قسطنطنیه می گویند: «عجب! اگر این ها که روی آب راه می روند، لشکر او هستند، خودش دیگر چیست؟». همگی تسلیم می شوند و درهای شهرها را به روی لشکر امام زمان عجل الله فرجه باز می کنند و از آن ها پذیرایی می کنند.^(۱) حضرت این گونه جلو می روند. در روایت است

که شانزده فرسخ راه، لشکرگاه حضرت است. با آن‌ها می‌خواهد دنیا را بگیرد. این کار با نیروی الهی انجام می‌شود.

در روایات متعددی است که همه‌ی اصحاب حضرت بقیة الله عَکَالِلهِ عَکَالِلهِ، طی الارض یا طی الهوا دارند.^(۱) یکی از دوستان، می‌گفت:

من دیدم یکی از این اشخاص را که طی الهوا داشت. به طرف آسمان رفت و سیر می‌کرد. گفت: ما ده نفر هستیم. یک آیه‌ی قرآن است که می‌خوانیم. بعضی از ما یک بار و بعضی ده بار این آیه‌ی قرآن را می‌خوانیم، سپس بدن ما طرف آسمان بلند می‌شود. آن قدر بالا می‌رویم که زمین به اندازه‌ی فندق می‌شود. از آن‌جا مستقیم به کربلا می‌رویم و آن‌جا می‌آییم پایین. به حرم می‌رویم و زیارت می‌کنیم و بر می‌گردیم.

با این اوصاف، خود حضرت چه قدرتی دارد؟!

ما چنین آقایی را داریم. به جان خودش قسم! لحظه‌ای از من و شما غافل نیست. خود حضرت فرمود:

إِنَّا غَيْرُ مُهْمَلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَلَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ.^(۲)

ما در مراعات شما کوتاهی نمی‌نماییم و شما را فراموش نمی‌کنیم.

امام زمان است! نه تنها من و شما را! هیچ کدام از موجودات را فراموش نمی‌کند. از تمام اعمال و رفتار و کردار و گفتار ما مطلع است و می‌بیند. ما را دوست دارد و به ما دعا می‌کند. شب و نصف شب، مدینه مشرف می‌شود، مکه مشرف می‌شود، حرم جدش امیرالمؤمنین عَکَالِلهِ مشرف می‌شود و شروع به دعا می‌کند. در روایات متعددی دارد، هر هفته پرونده‌ی ما را به دستش می‌دهند. نگاه می‌کند که این بنده، چقدر مخالفت کرده است! محاسنش را روی دست می‌گیرد و می‌گوید: «خداوند! این بنده

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۸۶.

۲. الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۹۵.

را به من ببخش» و خدا هم می‌بخشد. یکی از منافع امام زمان علیه السلام همین است. خدا شاهد است امام زمان علیه السلام به همه‌ی شماها لطف دارد، عنایت دارد، توجّه دارد. هر مشکلی دارید، در هر بعدی از ابعاد «یابن الحسن، یابن الحسن» را فراموش نکنید.

گفتار سوّم

بررسی جایگاه نواب اربعه

۱۳۳

یکی از سؤالات و موضوعاتی که لازم است درباره‌ی آن توضیح داده شود، جایگاه نواب اربعه و نقش این بزرگواران در دوران غیبت صغرا می‌باشد. نواب اربعه، حق بزرگی بر اسلام دارند. حضرت بقیة الله عجل الله فرجه الشریف دو غیبت داشتند؛ غیبت صغرا و غیبت کبرا. غیبت صغرای آن حضرت، هفتاد و چهار سال طول کشید. بعد از آن، غیبت کبرای ایشان آغاز شد. حضرت پنج سالشان بوده که غیبت فرمودند. الآن^(۱) ۱۱۷۷ سال از عمر مبارک حضرت گذشته است. پنج سالی در محضر پدرشان بودند و بعد از آن، مسئولیت عالم وجود به عهده‌ی ایشان گذاشته شد.

نقش نواب اربعه در دوران غیبت صغرا

نواب اربعه، میان حضرت و جامعه واسطه بودند. عثمان بن سعید میان مردم و امام علی النقی عجل الله و همچنین امام حسن عسکری عجل الله واسطه بود. این دو امام بزرگوار می‌خواستند مردم به ندیدن امام زمانشان عادت کنند؛ لذا مخفی بودند و این،

۱. سال ۱۴۳۲ هجری قمری.

مقدمه‌ی غیبت صغرا و کبرا بود. وقتی اصحاب می‌خواستند محضر امام علی النقی یا امام حسن عسکری علیه السلام برسند، پرده‌ای می‌زدند و حضرت پشت پرده می‌نشستند و با اصحاب صحبت می‌کردند.

زمانی که حضرت امام حسن عسکری علیه السلام به شهادت رسیدند، نامه‌ای از امام زمان علیه السلام خطاب به عثمان بن سعید رسید، مبنی بر این که شما میان ما و شیعیان و دوستان ما واسطه هستید.

عثمان بن سعید

حضرت مهدی علیه السلام در پنج سال اول زندگی، مخفی بودند. حتی جعفر، برادر امام حسن عسکری علیه السلام خبر نداشت که برادرش فرزندی دارد. حضرت امام حسن عسکری علیه السلام و کیلی به نام عثمان بن سعید داشتند. احمد بن اسحاق می‌گوید:

به محضر امام علی النقی علیه السلام مشرف شدم، عرض کردم: «یا بن رسول الله! من راهم دور است و نمی‌توانم خدمت شما برسم. درباره‌ی مسائلی که می‌خواهم بپرسم، چه کنم؟» حضرت فرمودند: «از عثمان بن سعید سؤال کن. قول عثمان بن سعید، قول من است. خط او خط من، و دست او دست من است.»^(۱)

بینید بعضی گذشتگان این طور ایمان داشتند. عثمان بن سعید که می‌گفت: «امام زمان! قربانت شویم»، امام زمان هم به ایشان ایمان داشتند. الآن ما می‌گوییم: «بابی انت و امّی؛ پدر و مادرم فدایت شود»؛ اما فقط لفظ است. حاضر نیستیم یک قدم برای ولایت برداریم. حاضر نیستیم یک لحظه عزّت و آبروی خودمان را فدای اسلام بکنیم. می‌خواهیم اسلام را فدای خود کنیم.

درباره‌ی نوّاب اربعه کتابی نوشته‌اند^(۱) که بسیار عالی است. آن را مطالعه کنید و ببینید این بزرگوارها چه کرامات و معجزات و خوارق عاداتی داشته‌اند؛ البته این کرامات، از ناحیه‌ی امام زمان علیه السلام بوده است و این‌ها واسطه بودند.

محمد بن عثمان

پس از وفات عثمان بن سعید، نامه‌ای از سوی امام زمان علیه السلام برای پسرش - محمد بن عثمان - صادر می‌شود و طی آن، اعلام می‌گردد که وی نایب دوم امام زمان علیه السلام است. حضرت به محمد بن عثمان می‌گویند: «ما از خداییم و به سوی او بر می‌گردیم، تسلیم فرمان خداییم و راضی به قضای او. پدرت سعادتمندانه زندگی کرد و به نیکی از دنیا رفت. خدای رحمتش کند و به اولیا و دوستدارانش ملحق نماید، که او همواره در راه آن‌ها در تلاش بود و در به دست آوردن چیزی که به خدای متعال نزدیکش می‌کرد کوشا بود. خداوند روی او را درخشنده و از لغزش‌هایش درگذرد». در قسمت دیگری از همین توقیع چنین آمده:

أَجَزَلَ اللَّهُ لَكَ الثَّوَابَ وَأَحْسَنَ لَكَ الْغَرَاءَ رُزِئَتْ وَ رُزِئْنَا وَ أَوْحَشَكَ فِرَاقَهُ
وَ أَوْحَشَنَا فَسْرَهُ فِي مُنْقَلَبِهِ كَانَ مِنْ كِمَالِ سَعَادَتِهِ أَنْ رَزَقَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَلَدًا
مِثْلَكَ يَخْلِفُهُ مِنْ بَعْدِهِ وَ يَقُومُ مَقَامَهُ بِأَمْرِهِ وَ يَتَرَحَّمُ عَلَيْهِ.

(خطاب به فرزند او محمد بن عثمان) خداوند به تو اجر فراوان و صبر نیکو عنایت کند، تو در غم از دست دادن پدرت عزا داری، ما نیز چون تو عزا داریم، فراق و جدایی او تو را مضطرب و نگران کرده، ما هم در غم او نگرانیم.

از کمال سعادت او این بود که خداوند فرزندی چون تو به او عنایت فرمود که به

۱. سفیران امام، عباس راسخی، انتشارات محب؛ نوّاب اربعه یا سفرای امام زمان علیه السلام، علی دوانی، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی.

جای او نشینی و منصب او را به عهده گیری».

حضرت مطالب و تأییدات مفصلی درباره‌ی عثمان بن سعید بیان فرموده و او را به عظمت یاد می‌کنند. سپس می‌فرمایند: «تو در غیبت صغرا به جای پدرت، میان ما و شیعیان ما واسطه هستی».^(۱)

نماینده‌ی این پدر و پسر در غیبت صغرا چهل و هشت سال طول کشید.

حسین بن روح

محمد بن عثمان، به واسطه‌ی بیماری پیش از وفات خود، خوابیده بود و جمعیت، اطراف او حلقه زده بودند. جعفر بن احمد، یکی از اصحاب خاص محمد بن عثمان، بالای سر او نشست. همه می‌گفتند بعد از محمد بن عثمان، جعفر بن احمد، نایب امام زمان علیه السلام خواهد بود. حسین بن روح هم که از خواص بود، پایین پای او نشسته بود. در دید مردم، حسین بن روح نسبت به جعفر بن احمد، درجه‌ی پایین‌تری داشت. محمد بن عثمان چشم‌هایش را باز کرد و گفت: «حضرت بقیه الله به من دستور دادند وصیت کنم حسین بن روح، نایب سوّم باشد».

جعفر بن احمد که از اصحاب خاص بود و همه‌ی شیعیان می‌گفتند نایب می‌شود، به احترام حسین بن روح، بلند شد و پایین پای محمد بن عثمان نشست. کدام یک از ما حاضریم چنین کاری بکنیم؟! جعفر بن احمد، بین اجتماع بر حسین بن روح مقدّم بود؛ ولی وقتی این سخن را شنید، فوراً از بالای سر بلند شد و پایین پا نشست و حسین بن روح را بر جای خود نشاند. این، از آثار ایمان است. پس از محمد بن عثمان، حسین بن روح که ساکن بغداد بود، مسئولیت وساطت را به عهده گرفت.

کرامتی از جناب حسین بن روح

شخصی به محضر حسین بن روح آمد. مقداری طلا و پول آورده بود تا حسین بن روح آن‌ها را بگیرد و رسید آن را از جانب حضرت، تحویل بدهد. حسین بن روح فرمود: «برو در دجله بینداز و بیا رسید آن را بگیر و برو». گفت: «در دجله؟» گفت: «بله». او نماینده‌ی حضرت است و باید اطاعت می‌کرد. طلاها را در دجله انداخت و رسید خواست. گویی آن شخص، درباره‌ی حسین بن روح، شکی در ذهنش بود که آیا اموال را به دست حضرت می‌رساند؟ لذا گفت: «رسید می‌خواهم». حسین بن روح هم گفت: «وقتی آمدی، رسید بگیر». پس از آن که آمد، حسین بن روح کیسه‌ای نشان داد و گفت: «کیسه‌ای که می‌خواستی به من بدهی، همین است؟» گفت: «بله آقا! همین بود. من آن را در دجله انداختم. دست شما چه می‌کند؟»^(۱)

کرامتی از مرحوم میرزای قمی

مرحوم میرزای قمی هم که در قبرستان شیخان قم دفن است، قضیه‌ای مشابه قضیه‌ی پیش دارد. یک نفر بعد از فوت او سر قبرش می‌آید و خیلی گریه و زاری می‌کند. از او می‌پرسند: «چرا این قدر گریه می‌کنی؟» می‌گوید: «کرامتی از او سراغ دارم. با کشتی از سفر بر می‌گشتیم. کیسه‌ای که به کمر بسته بودم، حاوی همه‌ی دارایی‌ام بود، باز شد و در دریا افتاد. بعد از عبادات و توسّلات مفصّل مرا به میرزای قمی راهنمایی کردند. نشانی میرزای قمی را جویا شدم و به منزلش رفتم. مرحوم میرزا در را باز کرد و کیسه را به دستم داد. گفت: «بگیر و برو و به کسی هم نگو». این شخص وقتی با خوشحالی به شهر محل سکونت خود باز می‌گردد، دیری نمی‌پاید که به خود می‌آید و می‌گوید من کیسه‌ی طلا و دارایی خود را در دریا گم کردم. آیت الله میرزای قمی در قم و خانه‌اش به من باز گرداند، چطور من سبک سری کردم و این مرد الهی را رها کردم. با عجله به

۱. منتخب الأنوار المضيئة، ص ۱۱۰.

قم باز می‌گردد که متوجه می‌شود میرزای قمی از دنیا رفته است. این مرد ثروتمند مقبره‌ای بر قبر این مرد الهی می‌سازد و خودش تا پایان عمر، خادم آن مقبره می‌شود. نظیر این کرامت را من از بعضی از بزرگان دیده‌ام؛ خدا می‌داند! ولی اگر راجع به امام زمان علیه السلام مطالبی بگوییم، برخی می‌گویند: «این‌ها غلو می‌کنند». این مطالبی که می‌گوییم، برای دوستان ایشان است. مقام ائمه علیهم السلام را که نمی‌توانیم بشناسیم. آن مقام، خیلی بالاتر از این‌ها است.

حضرت امام حسن علیه السلام می‌فرماید: «به عزت حق قسم! اگر بخواهم آسمان را زمین کنم یا زمین را آسمان یا این که مرد را زن بکنم یا زن را مرد، می‌توانم. برای من چیزی نیست. مردم دنیا، میلیون‌ها جمعیت هستند و هر طایفه‌ای از آن‌ها زبانی دارند؛ زبان همه را می‌دانم».^(۱)

علی بن محمد سمري

موقعی که اجل جناب حسین بن روح فرا رسید، حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه الشریف توقیعی فرستادند که نیابت را به علی بن محمد سمري واگذار کن. او هم از بزرگان بود. حضرت را می‌دید و نامه‌ها را تحویل می‌داد و سپس جوابش را می‌آورد. این دو بزرگوار هم نیابتشان ۲۶ سال طول کشید. موقعی که رحلت علی بن محمد سمري - نایب چهارم امام زمان علیه السلام - رسید، نامه‌ای به این مضمون آمد که: دوستان را جمع کن و بدان که تا شش روز دیگر فوت می‌کنی. آماده شو و برای نیابت احدی، وصیت نکن. غیبت صغرا تمام شد و غیبت کبرا آغاز شد. هرکسی که از این تاریخ به بعد ادعا کند که نایب خاص امام زمانم، قطعاً دروغ است و باید او را تکذیب کرد.^(۲)

۱. برای مطالعه در این مورد مراجعه نمایید به: بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۴۱ و ج ۲۷، ص ۴۷ و ج ۵۴، ص ۳۱۶.
۲. الغیبة، شیخ طوسی، ص ۳۹۵.

ادعاهای دروغ

کسانی که اهل توسل بوده و محضر حضرت رسیده‌اند، بسیاری و کتاب‌هایی در این زمینه نوشته شده است؛ اما بعضی‌ها که در این زمانه پیدا شده‌اند و می‌گویند ما با امام زمان علیه السلام رابطه داریم، آقا به من دستور دادند و... والله این‌ها دگان است. مخصوصاً در برخی شهرها زیاد پیدا شده است. همه‌ی این‌ها یا در و دگان یا خیالات است. اخیراً چند نفر از آن‌ها نزد ما آمدند. به یکی از آن‌ها گفتم: «تو که با امام زمان ارتباط داری، فلان مطلب را بگو». جوابی ندادند و بلند شدند و رفتند.

بعضی از آن‌ها هستند که می‌خواهند خوب بشوند؛ ولی نمی‌دانند چه کار بکنند. به ریاضت و ذکر مشغول می‌شوند و خیالاتی می‌شوند. هر کسی، هر ذکر را نمی‌تواند بگوید. بله؛ ما اجازه داریم آنچه که از شرع مقدس رسیده است، انجام دهیم. تسبیح حضرت زهرا علیها السلام را هر چه می‌خواهی بگو؛ هیچ ضرر ندارد. دعاهایی که از اهل بیت علیهم السلام رسیده است، هر چه می‌خواهی بخوان؛ اما بنشینیم هزار بار فلان ذکر را که عدد آن از اهل بیت نرسیده است، بگوییم. این خطرناک است. همین طور که هر غذایی یک اثری دارد، هر ذکر هم اثری دارد.

بعضی‌ها دیده‌اند فلان آقا ذکر را می‌گفته؛ او هم می‌نشیند روزی چند هزار بار می‌گوید. بعد خیالاتی می‌شود و ادعا می‌کند با حضرت رابطه دارد. این‌ها یک بخش هستند. یک بخش هم دانسته، دگان باز می‌کنند.

برادرها! خواهرها! تا پیش از زمان سفیانی و سید حسنی و صدای آسمانی، هر کس هر پست و مقامی را ادعا کند و بگوید: با امام زمان در ارتباطم و از جانب ایشان مأموریت دارم، طبق گفته‌ی همه‌ی علمای شیعه بدانید که یا دگان است یا آن شخص، مریض است.

از همه‌ی آن‌هایی هم که گفته می‌شود تشرّف پیدا می‌کنند، بسیاری محضر خود حضرت نمی‌رسند. پنج طایفه با حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه الشریف ارتباط دارند. نجبا، نقبا،

اوتاد، صلحا و رجال الغیب. ممکن است افراد خدمت یکی از این پنج طایفه برسند و فکر کنند حضرت را دیده‌اند. حاج مؤمن که از رفقای مرحوم علامه شهید دستغیب و از دوستان ما هم بود، خیلی مرد فوق‌العاده‌ای بود. حالات حاج مؤمن در کتاب داستان‌های شگفت آمده است. آن مرحوم می‌گفت: «سه شبانه روز محضر امام زمان علیه السلام بودم. چندین صف پشت سر حضرت نماز می‌خواندند. هر کسی هم جای مخصوصی داشت». عده‌ای اطراف حضرت هستند. ممکن است هر کدام از ما توسل پیدا کنیم، حضرت به رجال الغیب یا به اوتاد یا به نجبا یا به نقبا دستور بدهند که برو و مشکل این آقا را حل کن. او می‌آید و کار من را اصلاح می‌کند. بعد من می‌گوییم: «امام زمان را دیدم». کجا امام زمان را دیدی؟! تو کجا و امام زمان کجا؟! این‌ها واسطه‌هایی میان مردم هستند. به وسیله‌ی این‌ها هم زمین محفوظ است. پس اگر برای کسی به واسطه‌ی شخصی غیبی، گره‌گشایی شد یا امری غیر متعارف را دید، نمی‌تواند بگوید: امام زمان را دیدم. ممکن است یکی از این پنج طایفه باشند.

فهرست‌ها

- ❖ فهرست منابع
- ❖ نمایه‌ی آیات
- ❖ نمایه‌ی روایات
- ❖ نمایه‌ی اعلام و موضوعات

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. الاحتجاج، طبرسی، ابومنصور احمد بن علی، نشر مرتضی، مشهد مقدس، ۱۴۰۳ ق.
۳. اطیب البیان فی تفسیر القرآن، طیب، سید عبد الحسین، چاپ دوم، انتشارات اسلام، تهران، ۱۳۷۸ ش.
۴. الزام الناصب، یزدی حائری، علی، منشورات الشریف الرضی، قم، ۱۴۰۴ ق.
۵. إعلام الوری بأعلام الهدی، طبرسی، امین الاسلام فضل بن حسن، دار الكتب الاسلامیه، تهران.
۶. الأمالی، طوسی، محمد حسن، انتشارات دار الثقافة، قم، ۱۴۱۴ ق.
۷. بحار الأنوار (صد و ده جلد)، علامه مجلسی، مؤسسة الوفاء بیروت، ۱۴۰۴ ق.
۸. البرهان فی تفسیر القرآن، بحرانی، سید هاشم، چاپ اول، بنیاد بعثت، تهران، ۱۴۱۶ ق.
۹. بصائر الدرجات، صفار، محمد بن حسن بن فروخ، کتابخانه آیت الله مرعشی، قم، ۱۴۰۴ ق.
۱۰. التبیان فی تفسیر القرآن، طوسی، محمد بن حسن، دار احیاء التراث العربی، بیروت.

۱۱. **تفسیر نمونه**، مکارم شیرازی، ناصر، چاپ اول، دار الکتب الإسلامية، تهران، ۱۳۷۴ ش.
۱۲. **تفسیر نور الثقلین**، عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، چاپ چهارم، انتشارات اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۵ ق.
۱۳. **جمال الأسبوع** (یک جلد)، سید علی بن موسی بن طاووس، انتشارات رضی، قم.
۱۴. **الخصال**، شیخ صدوق، دو جلد در یک مجلد، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۳ ق.
۱۵. **دلائل الإمامه**، محمد بن جریر طبری، دار الذخائر للمطبوعات، قم، ص ۲۳۱.
۱۶. **سفیران امام علی**، عباس راسخی، انتشارات محب، علی دوانی، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی.
۱۷. **شرح نهج البلاغة** (بیست جلد در ده جلد)، ابن ابی الحدید معتزلی، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی، قم، ۱۴۰۴ ق.
۱۸. **شرعة التسمية**، محقق داماد، مهدیه میرداماد، اصفهان، ۱۳۷۱ ش.
۱۹. **الصراط المستقیم**، نباطی بیاضی، علی بن یونس، کتابخانه حیدریه، نجف، ۱۳۸۴ ق.
۲۰. **العقبری الحسان**، نهاوندی، علی اکبر، چاپ اول، انتشارات مسجد جمکران، قم، ۱۳۸۶ ش.
۲۱. **غُرر الحکم و دُرر الکلم** (یک جلد)، عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم، ۱۳۶۶ ش.
۲۲. **الغیبة**، طوسی، محمد بن حسن، مؤسسه معارف اسلامی، قم، ۱۴۱۱ هـ ق.
۲۳. **الغیبة**، نعمانی، محمد بن ابراهیم، مکتبة الصدوق، تهران، ۱۳۹۷ ق.
۲۴. **الکافی** (هشت جلد)، ثقة الاسلام کلینی، دار الکتب الإسلامية، تهران، ۱۳۶۵ ش.

۲۵. کتاب من لا يحضره الفقيه (چهار جلد)، شیخ صدوق، انتشارات جامعه مدرسين قم، ۱۴۱۳ ق.
۲۶. الكشف عن حقائق غوامض التنزيل، زمخشری، محمود، سؤم، دار الكتاب العربی، بیروت، ۱۴۰۷ ق.
۲۷. کمال الدین، شیخ صدوق، دار الکتب الاسلامیه، قم، ۱۳۹۵ ق،
۲۸. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، طبرسی، فضل بن حسن، چاپ سؤم، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲ ش.
۲۹. مجموعه ورام (دو جلد در یک مجلد)، ورام بن ابی فراس، انتشارات مکتبه الفقیه، قم.
۳۰. المحاسن، برقی، احمد بن محمد بن خالد، دار الکتب الاسلامیه، قم، ۱۳۷۱ ق.
۳۱. مستدرک الوسائل (هجده جلد)، محدث نوری، مؤسسه آل البيت علیه السلام، قم، ۱۴۰۸ ق.
۳۲. مصباح الشریعه (یک جلد)، امام صادق علیه السلام، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۰ ق.
۳۳. المصباح، (یک جلد)، کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی، انتشارات رضی، قم، ۱۴۰۵ ق.
۳۴. منتخب الانوار، علی بن عبدالکریم نیلی نجفی، چاپخانه خیام، قم، ۱۴۰۱ ق،
۳۵. المیزان فی تفسیر القرآن، طباطبائی، سید محمد حسین، چاپ پنجم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسين حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۷ ق.
۳۶. نهج البلاغه (یک جلد)، امام علی بن ابی طالب علیه السلام، انتشارات دار الهجره، قم.
۳۷. وسائل الشیعه (بیست و نه جلد)، شیخ حر عاملی، مؤسسه آل البيت علیه السلام، قم، ۱۴۰۹ ق.

نمایه ی آیات

بقره (۲)

الم * ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ (آیه ۱-۳) ۹۱

انفال (۸)

وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ (آیه ۳۳) ۳۳

توبه (۹)

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ (آیه ۳۳) ... ۷۲

اسراء (۱۷)

وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولاً (آیه ۱۵) ۳۳

وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَاماً مَّحْمُوداً (آیه ۷۹) ۱۱۱

انبیاء (۲۱)

قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَى إِبْرَاهِيمَ (آیه ۶۹) ۱۲۶

فرقان (۲۵)

لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ (آیه ۲) ۶۸

عنكبوت (۲۹)

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ (آیه ۶۷) ۷۷

محمد (۴۷)

وَأِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ (آیہ ۳۸) ۱۰۵

نجم (۵۳)

ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى * فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى (آیہ ۸-۹) ۵۹

جمعہ (۶۲)

وَأَخْرَيْنَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ (آیہ ۳) ۱۰۷

طلاق (۶۵)

إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (آیہ ۶۵) ۱۲۰

ملک (۶۷)

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ (آیہ ۳۰) ۳۴

نوح (۷۱)

إِنَّكَ إِنْ تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا (آیہ ۲۶) ۱۰۳

عصر (۱۰۳)

وَالْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ (آیہ ۱ و ۲) ۱۱۹

نمایه ی روایات

خداوند متعال (حدیث قدسی)

- ۶۰ أَلَيْتُ أَنِّي بِكَ أَخُذُ وَ بِكَ أُعْطِي وَ بِكَ أَغْفِرُ
- ۷۲ عَبْدِي أَطْعِنِي حَتَّى أَجْعَلَكَ مِثْلِي
- يَا ابْنَ آدَمَ، أَنَا أَقُولُ لِلشَّيْءِ كُنْ فَيَكُونُ أَطْعِنِي فِيمَا أَمَرْتُكَ أَجْعَلَكَ تَقُولُ لِلشَّيْءِ كُنْ فَيَكُونُ
- ۴۵
- ۶۰ مَرَحَباً بِعَبْدِي الْمُخْتَارِ لِنُصْرَةِ دِينِي وَ إِظْهَارِ أَمْرِي وَ مَهْدِي خَلْقِي

پیامبر اکرم ﷺ

- ۷۳ أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ
- ۷۴ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الصَّبْرُ وَ الصَّمْتُ وَ إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ
- ۷۴ إِنَّ الْمَيِّتَ وَ اللَّهَ مِنْكُمْ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ لَشَهِيدٌ بِمَنْزِلَةِ الضَّارِبِ بِسَيْفِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ
- ۷۳ إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ عِبَادَةٌ
- ۷۴ بَلْ بِمَنْزِلَةِ مَنْ كَانَ قَاعِدًا تَحْتَ لَوَائِهِ
- ذاتِ یوم و عنده جماعة من أصحابه: أَللَّهُمَّ لَقْنِي إِخْوَانِي - مَرَّتَيْنِ - ؛ فَقَالَ مَنْ حَوْلَهُ مِنْ أَصْحَابِهِ: أَمَا نَحْنُ إِخْوَانُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: لَا ! إِنَّكُمْ أَصْحَابِي، وَ إِخْوَانِي قَوْمٌ فِي آخِرِ الزَّمَانِ آمَنُوا وَ لَمْ يَرُونِي، لَقَدْ عَرَفْنَاهُمْ اللَّهُ بِأَسْمَائِهِمْ وَ أَسْمَاءِ آبَائِهِمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُخْرِجَهُمْ مِنْ

أَصْلَابِ آبَائِهِمْ وَأَرْحَامِ أُمَّهَاتِهِمْ ... أَوْلَتْكَ مَصَابِيحُ الدُّجَى، يُنْجِيهِمُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ فِتْنَةٍ غَبْرَاءِ مُظْلَمَةٍ..... ٨١

هُوَ بِمَنْزِلَةٍ مَنْ كَانَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فُسْطَاطِهِ، ثُمَّ سَكَتَ هَنِيئَةً ثُمَّ قَالَ: هُوَ كَمَنْ كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ٨٣

إِنَّهُمْ لَيَسْتَضِيئُونَ بِنُورِهِ وَيَتَفَنُّعُونَ بِوِلَايَتِهِ كَانْتِفَاعِ النَّاسِ بِالشَّمْسِ وَإِنْ تَجَلَّاهَا سَحَابٌ... ٥١
يَا جُنْدُبُ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى آدَمَ فِي عِلْمِهِ وَإِلَى نُوحٍ فِي فَهْمِهِ وَإِلَى إِبْرَاهِيمَ فِي خَلْقِهِ وَ
إِلَى مُوسَى فِي مُنَاجَاتِهِ وَإِلَى عِيسَى فِي سِيَاحَتِهِ وَإِلَى أَيُّوبَ فِي صَبْرِهِ وَبَلَاءِهِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى
هَذَا الرَّجُلِ الْمُقَابِلِ الَّذِي هُوَ كَالشَّمْسِ وَالْقَمَرِ السَّارِي وَالْكَوْكَبِ الدَّرِّي أَشْجَعُ النَّاسِ قُلْبًا
وَأَسْخَى النَّاسِ كَفًّا فَعَلَى مُبْغِضِهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ قَالَ فَالْتَفَتَ النَّاسُ
يَنْظُرُونَ مِنْ هَذَا الْمُقْبِلِ فَإِذَا هُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ ٤١

امير المؤمنين عليه السلام

جَالِسِ الْعُلَمَاءِ يَزِدُّدَ عِلْمُكَ وَيَحْسُنْ أَدَبُكَ وَتَرْكُ نَفْسِكَ ١٥
الْمُنْتَظَرُ لَأَمْرِنَا كَالْمُتَشَحِّطِ بِدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ٧٤
وَإِنَّمَا الْأَيُّمَةُ قَوَامُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَعُرْفَاؤُهُ عَلَى عِبَادِهِ ٤٩
وَعُرْفَاؤُهُ عَلَى عِبَادِهِ ٥٠
وَلَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَهُمْ وَعَرَفُوهُ وَلَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَهُمْ وَأَنْكَرُوهُ ٥٠
يَعْرِفُ النَّاسَ وَلَا يَعْرِفُونَهُ ٩٢

امام حسين عليه السلام

أَنَا سَائِلُكُمْ وَأَمْلِكُكُمْ فِيمَا إِلَيْكُمْ فِيهِ التَّفْوِيزُ ٣٧
مَا خَلَقَ اللَّهُ شَيْئًا إِلَّا وَقَدْ أَمَرَهُ بِالطَّاعَةِ لَنَا ١٢٩
وَاللَّهُ مَا خَلَقَ اللَّهُ شَيْئًا إِلَّا وَقَدْ أَمَرَهُ بِالطَّاعَةِ لَنَا ٤٢

امام سجاد عليه السلام

إِنَّ أَهْلَ زَمَانٍ عَيْبَتِهِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ وَالْمُسْتَظْرِينَ لِظُهُورِهِ أَفْضَلُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ ٨٤

- انْتَظَرُ الْفَرْجَ مِنْ أَعْظَمِ الْفَرْجِ ٧٤
لَا تَتَّامَنَنَّ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ فَإِنِّي أَكْرَهُهَا لَكَ إِنَّ اللَّهَ يُقَسِّمُ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ أَرْزَاقَ الْعِبَادِ وَ
عَلَى أَيْدِينَا يُجْرِيهَا ٥٢، ٣٥
مَنْ ثَبَتَ عَلَى وَلَايَتِنَا فِي غِيْبَةِ غَائِبِنَا أَعْطَاهُ اللَّهُ أَجْرَ أَلْفِ شَهِيدٍ مِنْ شُهَدَاءِ بَدْرِ وَأُحُدٍ ... ٨٢
يَا أَبَا حَمْزَةَ! لَا تَتَّامَنَنَّ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ فَإِنِّي أَكْرَهُهَا لَكَ. إِنَّ اللَّهَ يُقَسِّمُ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ أَرْزَاقَ
الْعِبَادِ، عَلَى أَيْدِينَا يُجْرِيهَا ٦٧
يَا مَنْ لَا يَرُدُّ سَائِلُهُ ١١٢

امام باقر عليه السلام

- اعلموا! أَنَّ الْمُسْتَظَرَ هَذَا الْأَمْرُ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ الصَّائِمِ الْقَائِمِ ٨٣
لَوْ بَقِيَتْ الْأَرْضُ يَوْمًا وَاحِدًا بِإِمَامٍ مِنَّا لَسَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا ٣٥

امام صادق عليه السلام

- أَبَى اللَّهُ أَنْ يُجْرِيَ الْأَشْيَاءَ إِلَّا بِأَسْبَابٍ ١٢٥
قَالَ سُلَيْمَانُ فَقُلْتُ لِلصَّادِقِ عليه السلام فَكَيْفَ يَنْتَفِعُ النَّاسُ بِالْحُجَّةِ الْغَائِبِ الْمُسْتَوْرٍ قَالَ كَمَا يَنْتَفِعُونَ
بِالشَّمْسِ إِذَا سَتَرَهَا السَّحَابُ ٢٣
وَاللَّهُ! مَا نَزَلَ تَأْوِيلُهَا بَعْدُ، وَلَا يَنْزِلُ تَأْوِيلُهَا حَتَّى يُخْرِجَ الْقَائِمُ ٧٣
لَوْ بَقِيَتْ الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ لَسَاخَتْ ٥٠
وَلَوْ لَا ذَلِكَ لَسَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا ٥٢

امام هادى عليه السلام

- وَبِمُؤَالَاتِكُمْ تُقْبَلُ الطَّاعَةُ الْمُفْتَرَضَةُ ٥٥
السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا نَوْرَ اللَّهِ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ ٥٨

امام حسن عسكرى عليه السلام

ابنى هذا ... مثله فى هذه الأمة كمثل ذى القرنين والخضر والله ليغيبن غيبة لاينجو من

الهلكة فيها إلا من ثبتته الله على القول بإمامتهم ووقفه الله للدعاء بتعجيل الفرج ٨٣

امام زمان عليه السلام

إِنَّا غَيْرُ مُهْمَلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَلَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ ١٣١
أَجَزَلَ اللَّهُ لَكَ الثَّوَابَ وَأَحْسَنَ لَكَ الْعَرَاءَ رُزِئْتَ وَرُزِئْنَا وَأَوْحَشَكَ فِرَاقُهُ وَأَوْحَشَنَا فَسَرُّهُ
فِي مُنْقَلَبِهِ كَانَ مِنْ كِمَالِ سَعَادَتِهِ أَنَّ رَزَقَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَلَدًا مِثْلَكَ يَخْلِفُهُ مِنْ بَعْدِهِ وَيَقُومُ مَقَامَهُ
بَأَمْرِهِ وَيَتَرَحَّمُ عَلَيْهِ ١٣٥

أَنَا خَاتَمُ الْأَوْصِيَاءِ وَبِي يَدْفَعُ اللَّهُ الْبَلَاءَ عَنْ أَهْلِي وَشِيعَتِي ٦٧
إِرَادَةُ الرَّبِّ فِي مَقَادِيرِ أُمُورِهِ تَهْبِطُ إِلَيْكُمْ وَتَصْدُرُ مِنْ بَيُوتِكُمْ ٥٣، ٣٧
إِنَّا غَيْرُ مُهْمَلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَلَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ وَلَوْلَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ اللَّأْوَاءُ وَاصْطَلَمَكُمُ
الْأَعْدَاءُ ١٢٣، ٥٤

بِي يَدْفَعُ اللَّهُ الْبَلَاءَ عَنْ أَهْلِي وَشِيعَتِي ٥٣
فَإِنَّا مُحِيطٌ عِلْمُنَا بِأَنْبَاءِكُمْ وَلَا يَعْزُبُ عَنَّا شَيْءٌ مِنْ أَخْبَارِكُمْ ٥٣
نَحْنُ صَنَائِعُ اللَّهِ وَالْخَلْقُ بَعْدُ صَنَائِعُنَا ٦٧
نَحْنُ صَنَائِعُ رَبِّنَا وَالْخَلْقُ بَعْدَ صَنَائِعِنَا ٢٤
وَأَمَّا وَجْهُ الْإِنْتِفَاعِ بِي فِي غَيْبَتِي فَكَالِإِنْتِفَاعِ بِالشَّمْسِ إِذَا غَيَّبَهَا عَنِ الْأَبْصَارِ السَّحَابُ . ٥١

نمایه‌ی اَعلام و موضوعات

- آ
- آصف بن برخیا: ۱۵۳، ۴۰
- ا
- ابابصیر: ۱۵۳، ۹۵
- ابابیل: ۱۵۳، ۱۲۷
- اباصالح ← امام زمان علیه السلام
- اباعبدالله ← امام حسین علیه السلام
- ابان بن تغلب: ۱۵۳، ۸۸
- ابرهمه: ۱۵۳، ۱۲۷
- ابن ابی الحدید: ۱۰۸
- ابو نصر حازم: ۱۵۳، ۶۷
- ابوالحسن اصفهانی (سید): ۱۱۰، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲
- ابوالقاسم: ۱۵۳، ۶۰
- ابوبصیر: ۱۵۳، ۸۸
- ابوحمزہ: ۵۲، ۶۷
- ابونصر: ۱۵۳، ۸۶
- احد: ۱۵۳، ۴۳
- اسرافیل: ۱۵۳، ۱۲۹، ۱۲۶، ۵۹
- اسلام: ۶۰، ۶۴، ۷۲، ۷۶، ۸۲، ۱۰۲
- ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۳۰، ۱۳۳، ۱۳۴
- اسم اعظم: ۴۰، ۴۳، ۴۵، ۶۵، ۶۶، ۱۵۳
- اشعث: ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۵۳
- اصحاب پیامبر اکرم: ۱۵۳، ۸۵
- الزام الناصب: ۱۵۳، ۱۲۹
- المیزان: ۱۰۱، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۱۱
- الیاس علیه السلام: ۹۷، ۱۵۴
- امام حسن عسکری علیه السلام: ۴۰، ۸۳
- ۸۶، ۹۳، ۱۳۳، ۱۳۴
- امام حسن علیه السلام: ۳۴، ۴۰، ۴۹، ۸۳

۳۶، ۳۷، ۴۰، ۴۱، ۴۹، ۵۰، ۶۳، ۶۴
 ۶۸، ۷۴، ۸۵، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۱۰۲،
 ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۲۹،
 ۱۳۰، ۱۳۱

امام غائب ← امام زمان علیه السلام
 امام کاظم علیه السلام: ۴۴، ۱۵۸
 امام هادی علیه السلام: ۹۳، ۱۳۳
 امیرالمؤمنین ← امام علی علیه السلام
 امیرمؤمنان ← امام علی علیه السلام
 اهل بیت علیهم السلام: ۳۱، ۳۵، ۳۶، ۳۷،
 ۳۸، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۶، ۴۹، ۵۰،
 ۵۴، ۵۵، ۵۹، ۶۵، ۶۶، ۶۸، ۷۲، ۷۳،
 ۸۲، ۹۷، ۱۱۰، ۱۲۵، ۱۲۸، ۱۳۸، ۱۳۹

اهواز: ۳۶، ۱۵۵
 ایران: ۱۶، ۱۷، ۴۲، ۴۶، ۵۴، ۱۰۵،
 ۱۱۰، ۱۵۵

ایوب: ۴۱، ۱۵۵
 ائمه ← اهل بیت علیهم السلام

ب

بحر العلوم یمنی: ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲،
 ۱۵۵

بدر: ۸۲، ۱۵۵
 بقیة الله ← امام زمان علیه السلام

۹۳، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۸
 امام حسین علیه السلام: ۲۸، ۳۴، ۴۲، ۱۰۶،
 ۱۰۸، ۱۲۹

امام رضا علیه السلام: ۴۴
 امام زمان علیه السلام: ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۱،
 ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۸، ۳۰، ۳۱، ۳۲،
 ۳۴، ۳۵، ۳۷، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳،
 ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲،
 ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۱، ۶۲،
 ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۱، ۷۳،
 ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۸، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۵،
 ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵،
 ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۷،
 ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۱۵، ۱۱۷،
 ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳،
 ۱۲۵، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳،
 ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۳۹

امام سجاد علیه السلام: ۳۵، ۳۶، ۵۲، ۶۷،
 ۸۲، ۸۴، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۲۷

امام صادق علیه السلام: ۴۰، ۷۳، ۸۳، ۸۷،
 ۸۸، ۱۰۱، ۱۲۵

امام عصر ← امام زمان علیه السلام
 امام علی علیه السلام: ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۳۴

بلقیس: ۴۰، ۱۵۵

بهجت (آیت الله): ۹۶

جنگ صفین: ۱۰۲، ۱۵۵

جهنم: ۱۰۳، ۱۵۵

پ

پیامبر ﷺ: ۲۳، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۷، ۴۰

۴۱، ۴۳، ۴۴، ۵۱، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲

۶۳، ۶۴، ۶۸، ۷۳، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۵، ۸۶

۸۷، ۸۹، ۹۴، ۹۷، ۱۰۲، ۱۰۵، ۱۰۶

۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۲۳، ۱۳۴

پیغمبر ← پیامبر ﷺ

ت

پیراهن حضرت یوسف علیہ السلام: ۴۳

۱۵۵

تسبیح حضرت زهرا علیها السلام: ۲۶، ۳۲

۷۷، ۱۳۹، ۱۵۵

تهران: ۶۸، ۱۲۸

ج

جبرئیل: ۳۳، ۴۳، ۵۹، ۱۰۸، ۱۲۶

۱۲۹، ۱۵۵

جعفر بن احمد: ۱۳۶، ۱۵۵

جفر اکبر: ۸۹

جمکران: ۹۹، ۱۰۱

جندب: ۴۱، ۱۵۵

جنگ بدر: ۴۳، ۱۵۵

ح

حافظ (خواجه شیرازی): ۹۶، ۱۰۷

۱۵۵

حافظ ابونعیم: ۱۰۷، ۱۵۵

حروف مقطعه: ۹۱، ۱۵۶

حسن (شیخ کربلایی): ۲۷، ۲۸

۲۹، ۱۲۸، ۱۳۰

حسنی (سید): ۴۲، ۱۳۹، ۱۵۶

حسین بن روح: ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸

۱۵۶

حضرت ابراهیم علیہ السلام: ۳۳، ۴۰، ۴۱

۱۰۰، ۱۲۶

حضرت امیر ← امام علی علیہ السلام

حضرت آدم علیہ السلام: ۳۳، ۴۰، ۴۱، ۴۲

۹۹، ۱۲۵، ۱۵۶

حضرت حجت ← امام زمان علیہ السلام

حضرت خضر علیہ السلام: ۸۳، ۱۵۶

حضرت رسول ← پیامبر ﷺ

حضرت زهرا علیها السلام: ۳۲، ۳۷، ۵۹

۷۹، ۱۵۶

حضرت سلیمان علیہ السلام: ۴۰، ۴۳، ۹۷، ۱۵۶

- حضرت صالح علیه السلام: ۹۷
- حضرت موسی علیه السلام: ۴۰، ۴۱، ۴۴
- سام: ۴۲، ۱۵۶
- سدیر: ۸۸، ۸۹، ۱۵۶
- سفیانی: ۱۳۹، ۱۵۷
- سلمان: ۱۰۶، ۱۵۷
- سهلاوی، شیخ جواد: ۴۵، ۴۶
- شب معراج: ۵۹
- شعب ابی طالب: ۹۷، ۱۵۷
- شمس العماره: ۱۲۸، ۱۵۷
- شمعون: ۴۲، ۱۵۷
- شهدای بدر: ۸۲، ۸۵، ۸۷، ۱۵۷
- شیث: ۴۲، ۱۵۷
- شیطان: ۲۶، ۷۷، ۱۰۶، ۱۵۷
- ص
- صاحب الزمان ← امام زمان علیه السلام
- صاحب العصر ← امام زمان علیه السلام
- صحف: ۴۳، ۱۵۷
- صعصعه: ۱۰۹، ۱۵۷
- ط
- طاووس بهشتیان: ۶۵، ۱۵۷
- طواف نساء: ۷۸، ۱۵۷
- طوسی (شیخ): ۲۴، ۶۱، ۶۶، ۶۷
- ۷۳، ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۳۸
- حضرت مهدی ← امام زمان علیه السلام
- حضرت نبی اکرم ← پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
- حضرت نوح علیه السلام: ۳۳، ۴۰، ۴۱
- ۹۷، ۱۰۳، ۱۵۶
- حضرت یوسف علیه السلام: ۴۳، ۹۳، ۱۵۶
- حلی (علامه): ۹۸
- حواریون: ۶۲، ۱۵۶
- خ
- خاتم الاوصیا ← پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
- خاتم پیامبران ← پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
- خطبة البیان: ۶۸، ۱۵۶
- د
- دستغیب (شهید): ۱۴۰
- دعای عدیله: ۲۴، ۲۵، ۱۵۶
- دعای عهد: ۲۶، ۲۹، ۸۸، ۱۵۶
- ر
- رسول الله ← پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
- رهبر فقید انقلاب: ۱۰۹، ۱۵۶
- س
- ساره: ۱۰۰، ۱۵۶

- ع
- عاشورا: ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۵۷
- عبدالمطلب: ۱۲۷، ۱۵۷
- عثمان بن سعید: ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۵۷
- عراق: ۱۲۱، ۱۵۷
- عزرائیل: ۲۸، ۱۵۷
- علی النقی ← امام هادی علیه السلام
- علی بن ابی طالب ← امام علی علیه السلام
- علی بن موسی الرضا ← امام رضا علیه السلام
- عصای حضرت موسی علیه السلام: ۴۳، ۱۵۷
- عمره: ۷۸، ۱۵۷
- عیسی بن مریم علیه السلام: ۴۰، ۱۵۷
- غ
- غیبت صغرا: ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۵۷
- غیبت کبرا: ۳۴، ۱۳۳، ۱۳۸، ۱۵۷
- ق
- قاضی (آیت الله): ۱۱۱
- قائم ← امام زمان علیه السلام
- قبرستان شیخان قم: ۱۳۷، ۱۵۷
- قرآن: ۲۶، ۳۲، ۶۳، ۶۴، ۷۲، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۹۱، ۹۲، ۹۶، ۱۰۳، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۲۳، ۱۳۰، ۱۳۱
- قسطنطنیه: ۱۳۰، ۱۵۸
- ک
- کاظمین: ۱۲۰، ۱۵۸
- کشاف: ۱۰۷، ۱۵۸
- کشف الغمه: ۱۲۹، ۱۵۸
- کشمیری (سید محمد): ۶۶
- کعبه: ۱۲۷، ۱۵۸
- کهکشان راه شیری: ۵۰، ۱۵۸
- م
- مادر امام زمان علیه السلام: ۷۷، ۷۸، ۱۵۸
- مالک اشتر: ۱۰۲، ۱۵۸
- مأمون عباسی: ۶۲، ۱۵۸
- مجلسی، محمدباقر: ۷۷
- مجمع البیان: ۱۰۶، ۱۰۷
- محمد ← پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
- مدینه: ۴۴، ۱۲۸، ۱۳۱، ۱۵۸
- مسجد سهله: ۴۵، ۴۶، ۱۵۸
- معصومان علیهم السلام: ۲۳، ۵۸، ۱۵۸
- مفید (شیخ): ۶۱
- مقام ابراهیم: ۷۸، ۱۵۸

- مکه: ۴۴، ۷۸، ۱۱۲، ۱۲۷، ۱۳۱، ۱۵۸
 موسی بن جعفر ← امام کاظم علیه السلام
 مهدی فاطمه ← امام زمان علیه السلام
 مهدی موعود ← امام زمان علیه السلام
 مهدی ← امام زمان علیه السلام
 مؤمن (حاج): ۱۴۰
 میرجهانی: ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۵۸
 میرزای قمی (آیت الله): ۱۳۷، ۱۵۸
 میکائیل: ۱۲۶، ۱۲۹، ۱۵۸
- ن
 ناصری (آیت الله): ۱۶، ۱۷، ۱۸،
 ۲۰، ۴۵، ۱۵۸
 نبی اکرم ← پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
 نجف: ۱۶، ۱۷، ۲۷، ۳۶، ۴۲، ۴۴، ۴۵،
 ۹۶، ۹۷، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۲۰، ۱۲۱
- نجم الثاقب: ۱۲۹، ۱۵۸
 نخودکی، شیخ حسنعلی: ۱۲۸، ۱۳۰
 نرجس خاتون علیه السلام: ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۱۵۸
 نهج البلاغه: ۴۹، ۱۰۸، ۱۰۹
- و
 ولی الله الاعظم ← امام زمان علیه السلام
 ولی عصر ← امام زمان علیه السلام
- ه
 هود علیه السلام: ۹۷، ۱۵۹
- ی
 یعقوب علیه السلام: ۴۳، ۱۵۹
 یمن: ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۵۹
 یمنی ها: ۱۰۸، ۱۲۱، ۱۵۹
 یوسف علیه السلام: ۹۷، ۱۵۹
 یوشع علیه السلام: ۴۲، ۱۵۹

*In the Name of Allah
the Merciful, the Compassionate*

**The Library of Āyatullāh Nāṣirī's Works
(2)**

Sukhan-i Dūst

The Word of the Beloved

**A Selection of Āyatullāh Nāṣirī's Words (May God
Protect Him) about the Imām of the Age (May God the
Exalted Hasten His Noble Advent)**

**Researched and Compiled by
Siyyid Ḥabīb Ḥusiynī**



**Khuluq Publications
Related to Hād Scientific Cultural Foundation
1401 - 1443 - 2022**